

الله الرحيم

آشنايی با تفسیر و روش‌های تفسیری

۲۰۵ / ۴

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: آشنایی با تفسیر و روش‌های تفسیری کد: ۲۰۵/۴

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: قدرت‌الله فرقانی، احمد حیدری

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

درس سوم: تأویل قرآن	
۱۸	کلمه تأویل در آیات قرآن
۱۹	معنای تأویل
۱۹	تأویل قرآن
۲۱	تنزیل
۲۱	جزئی و انطباق
۲۲	ظاهر و باطن در قرآن مجید
۲۳	ناسخ و منسوخ در قرآن
۲۴	آیات محکم و متشابه
درس چهارم: ترجمه قرآن	
۲۵	ریشه لغوی ترجمه
۲۵	معنای اصطلاحی ترجمه
۲۶	تاریخچه ترجمه قرآن
۲۷	سیر ترجمه قرآن به زبان فارسی
۲۷	محال بودن ترجمه دقیق قرآن
۲۸	دلایل مخالفان
۲۸	دلایل موافقان
۲۹	أنواع ترجمة
پیشگفتار	
۶ پیشگفتار
۸ مقدمه
درس اول: شناخت قرآن	
۹	قرآن، معجزه جاودید پیامبر اکرم ﷺ
۱۰	کتاب موعظه
۱۰	سنده معتبر
۱۰	کتاب هدایت جهانیان
۱۱	پناهگاه مطمئن
۱۱	کتابی کامل
۱۲	مظہر تجلی خداوند
۱۲	ثقل اکبر و هدایت افضل
۱۳	درمان دردهای روحی بشر
درس دوم: تفسیر قرآن	
۱۴	معنای تفسیر
۱۴	فایده علم تفسیر
۱۵	قرآن و عترت، دعوت‌کنندگان به تفسیر
۱۶	تاریخچه تفسیر

۴ آشنایی با تفسیر و روش‌های تفسیری

<p>درس نهم: تفسیر قرآن به قرآن و حدیث</p> <p>۹- تفسیر بطنی ۵۳</p> <p>تفسیر قرآن به قرآن ۵۴</p> <p>الف- از دیدگاه آیات ۵۴</p> <p>ب- از دیدگاه روایات ۵۵</p> <p>تفسیر قرآن به حدیث ۵۷</p> <p>۱- در شناخت بطون آیات ۵۷</p> <p>۲- در مورد تفصیل آیات احکام، قصص و خصوصیات معاد ۵۷</p> <p>۳- برای تحصیل صلاحیت کافی و فهم لازم جهت به کارگیری روش «تفسیر قرآن به قرآن» ۵۸</p> <p>چند تذکر ۵۸</p>	<p>شایط مترجم قرآن ۳۰</p> <p>درس پنجم: نیاز به تفسیر</p> <p>۱- وجود لغات مشکل ۳۳</p> <p>۲- ذکر نشدن جزئیات ۳۳</p> <p>۳- ذکر نشدن شأن نزولها ۳۴</p> <p>۴- دارابودن معارف بلند و عمیق ۳۴</p> <p>۵- وجود آیات متشابه ۳۵</p> <p>۶- وجود روایات تفسیری ۳۵</p> <p>۷- نزول تدریجی قرآن ۳۵</p> <p>۸- به وجود آمدن مکاتب جدید ۳۵</p> <p>۹- جاودانگی قرآن ۳۶</p>
<p>درس دهم: تفسیر به رأی</p> <p>نظریه‌های مختلف در مورد تفسیر به رأی ۶۰</p> <p>ارزیابی نظرات ۶۱</p> <p>نمونه‌هایی از تفسیر به رأی ۶۳</p> <p>تفاوت استنباط با تفسیر به رأی ۶۵</p> <p>نمونه‌هایی از تفسیر عرفانی و استنباطهای قرآنی ۶۸</p>	<p>درس ششم: مبادی و منابع تفسیر</p> <p>مبادی تفسیر (مقدمات علمی آن) ۳۷</p> <p>منابع تفسیر ۳۸</p>
<p>درس یازدهم: روش تفسیر صحابه و تابعین</p> <p>تفاوت فهم صحابه نسبت به قرآن ۷۱</p> <p>الف- صحابه ۷۲</p> <p>ب- تابعین ۷۳</p> <p>روش تفسیری صحابه ۷۳</p> <p>روش تفسیری تابعین ۷۴</p>	<p>درس هفتم: مفسران واقعی</p> <p>مفسران واقعی از نظر قرآن و سنت ۴۵</p> <p>دلایل قرآنی ۴۵</p> <p>دلایلی از سنت ۴۵</p>
<p>درس دوازدهم: منابع تفسیر</p> <p>در عصر صحابه و تابعین</p> <p>۱- قرآن کریم ۷۶</p>	<p>درس هشتم: روش تفسیر امامان معصوم</p> <p>۱- تفسیر قرآن به قرآن ۴۹</p> <p>۲- تفسیر قرآن به حدیث ۵۰</p> <p>۳- استفاده از اصول عقلی ۵۰</p> <p>۴- بیان معانی لغات و مفردات ۵۱</p> <p>۵- بیان ظهور لفظی آیات ۵۱</p> <p>۶- بیان شأن نزول ۵۲</p> <p>۷- بیان مصدق ۵۲</p> <p>۸- بیان تاریخ و قصص گذشتگان ۵۳</p>

تاریخچه تفسیر موضوعی ۹۴	۲- سخنان پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علیؑ ۷۷
دلایل طرفداران تفسیر موضوعی ۹۶	۳- اجتهاد شخصی ۷۷
روش‌های تفسیر موضوعی ۹۷	۴- اخبار اهل کتاب ۷۷
درس پانزدهم: تفسیرهای مشهور شیعه	۵- اشعار و ادبیات جاہلیت عرب ۷۸
۱- تفسیر عیاشی ۹۸	۶- ارزیابی منابع تفسیری صحابه و تابعین ۷۸
۲- التبیان فی تفسیر القرآن ۹۹	درس سیزدهم: تأثیر مذاهب و مسلکها در تفسیر
۳- مجمع البيان فی تفسیر القرآن ۱۰۰	الف- تفاسیر کلامی ۸۲
۴- رَوْحُ الْجِنَانِ وَرَوْحُ الْجَنَانِ ۱۰۱	۱- تفسیر معتزلی ۸۳
۵- منهج الصادقین فی الزام المخالفین ۱۰۲	۲- تفسیر اشعری ۸۳
۶- الوجيز فی التفسیر ۱۰۳	۳- تفسیر امامیه ۸۴
۷- المیزان فی تفسیر القرآن ۱۰۴	ب- تفاسیر فلسفی ۸۵
درس شانزدهم: تفسیرهای مشهور اهل سنت	ج- تفاسیر رمزی و اشاره‌ای ۸۶
۱- کشف الاسرار و عدة الاellar ۱۰۸	د- تفاسیر روانی ۸۷
۲- الكشاف عن حقائق غواض التنزيل ۱۱۰	ه- تفاسیر ادبی ۸۸
۳- مفاتیح الغیب ۱۱۲	و- تفاسیر فقهی ۸۸
۴- رحمة من الرحمن فی تفسیر اشارات القرآن ۱۱۴	ز- تفاسیر علمی ۸۸
۵- انوار التنزيل و حقائق التأویل ۱۱۵	درس چهاردهم: تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی
۶- تفسیر القرآن العظيم ۱۱۶	۱- سیک تنظیم قرآن ۹۰
۷- الذر المنثور فی التفسیر بالتأثر ۱۱۷	۲- ترتیب سور و آیات قرآن ۹۱
فهرست منابع ۱۱۹	استدلالهای طرفداران تفسیر ترتیبی ۹۲

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدیدگرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰتِي هِيَ أَقْوَمُ.^۱

به درستی که این قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارترین راه است.

قرآن کتابی آسمانی است که به منظور هدایت انسانها بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. خداوند در این کتاب شریف آنچه برای هدایت و سعادت بشر لازم بوده، بیان کرده است.

«وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَئٍ»^۲

مامسلمانان، افتخار مان این است که پیرو چنین کتابی هستیم؛ پس بر ما لازم است که هر چه بیشتر با قرآن آشنا شویم و از دریای معارف آن بهره برگیریم.

علاوه بر آن، ما پاسداران انقلاب اسلامی، با پوشیدن این لباس مقدس به پاسداری از قرآن و نظام جمهوری اسلامی که بر مبنای قرآن است کمر همت بسته ایم، پس با تأکید بیشتری لازم است که خود در حد توان قرآن را بشناسیم و به صورت عمیق‌تر و در دایره گسترده‌تری معارف آن را فراگیریم و بدان عمل کنیم.

در راستای تحقق این هدف، در این دوره با توجه به نیاز برادران به شناخت تفسیر و روشهای اعمال شده در آن بحث تفسیر و روشهای تفسیری مطرح شده است. امید است مورد استفاده قرار گیرد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

۲- نحل(۱۶)، آیه ۸۹

۱- اسراء(۱۷)، آیه ۹

درس اول

شناخت قرآن

هدف اصلی ما در این کتاب بررسی موضوع «تفسیر و روشهای تفسیری» است که در طی آن به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

تفسیر چیست؟

منابع و مبادی تفسیر کدام است؟

چه تفسیری جایز است و چه تفسیری جایز نیست؟

و....

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است به اجمال با اهمیت، عظمت و خصوصیات قرآن آشنا شویم تا لزوم بحث و کنکاش در معانی و مفاهیم آن برای ما بیشتر روشن گردد.

قرآن، معجزهٔ جاوید پیامبر اکرم ﷺ

تا زمان خاتم پیامبران، حضرت محمد ﷺ هر پیامبری که مبعوث شد، معجزه یا معجزاتی را برای اثبات پیامبری خویش ارائه کرد ولی هیچ کدام از آنها پایدار و جاوید نماند و پیروان آنها به همان سبب رابطه پیامبران با خدرا تصدیق کردن و به آنها ایمان آورند ولی آیندگان خود شاهد آن معجزات نبوده و فقط شنیده‌اند؛ اما پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر ارائه معجزات مقطوعی و گذرا قرآن را به جهانیان هدیه کرد که تا پایان عمر بشر برای همگی قابل روئیت و مشاهده باشد. قرآن کتابی است آسمانی که خود را معجزه خواند، و با صدای رساله انسانها را به همانند آوری دعوت کرده است:

وَلَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا تَرَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأَنْوَا بِسُورَةٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَ أَدْعُوا شُهَدَاءَ كُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.^۱

۱ - بقره (۲)، آیه ۲۲.

و اگر در (وحی بودن) آنچه بر بندۀ خود نازل کردیم شک دارید، یک سوره مثل آن آورده و گواهانشان را بخوانید اگر راست می‌گوئید.

کتاب موعظه

هدف انسان در زندگی چیزی جز رسیدن به کمال، خوشبختی و سعادتِ واقعی نیست و همه افراد بشر بدون استشنا به سوی این هدف روانند. از طرف دیگر، فعالیت انسان هیچگاه بدون برنامه نیست. هر کس برای رسیدن به سعادت، فعالیتهای خود را بر اساس برنامه‌ای تنظیم می‌کند که آن برنامه یا مطابق تعالیم الهی پیامبران و یا برگرفته از افکار متفکران صاحب مکتب است. در میان این برنامه‌ها تنها، برنامه‌ای آدمی را به سعادت می‌رساند که مطابق فطرت بشر تنظیم شده باشد و هر برنامه‌ای غیر از آن ناقص و گمراه کننده است. به همین جهت قرآن مجید که نازل شده از طرف خالق فطرت است، تضمین‌کننده سعادت بشر و حاوی دستورالعملهای هدایتگر به سوی کاملترین عقاید، پاکترین اخلاق و صالح‌ترین اعمال است. قرآن کتاب موعظه حق است برای نجات انسان از منجلاب فساد، تباہی و گمراهی:

یَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ^۱

ای مردم شمارا (کتاب) موعظه‌ای از جانب خدایتان آمد.

سندهای معتبر

گفتیم که قرآن سخن خدادست و معجزه جاودی پیامبر اکرم ﷺ. این سندهای معتبر بدون تحریف و دستبرد، به خواست و اراده حق تعالی، از صدر اسلام تا کنون محفوظ مانده و تاقیامت هم محفوظ خواهد ماند و معتبرترین منبع برای شناخت اسلام است. اعتبار این کتاب شریف به حدی است که اگر روایاتی نقل شده باشد ولی مضمون آنها با ظاهر قرآن مخالف باشد، در صورت امکان، باید آنها را بوجهی حمل کنیم که تعارض برداشته شود و در صورتی که چنین امکانی نباشد، آن روایات قابل قبول نیست و باید معتقد شویم که از امامان علیهم السلام صادر نشده است.

کتاب هدایت جهانیان

قرآن برای نجات بشر و هدایت همه انسانها از هر نژاد و رنگ نازل شده است:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ.^۱

ماه رمضان که در آن قرآن برای هدایت مردم نازل شده است.

مخاطب قرآن نیز همه انسانها هستند:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ...^۲ «يَا بَنِي آدَمَ...»^۳ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ...»^۴

البته کسانی از هدایت قرآن بهرمند می‌شوند و به سعادت می‌رسند که بدان ایمان بیاورند. آن را امام خویش قرار دهنده و به فرامینش گردن نهند و عمل کنند. با توجه به این مطلب است که در آیاتی هدایت قرآن به مؤمنان، محسنان و با تقویایان اختصاص داده شده است.^۵

جالب اینجاست که در این آیات نیز مخاطب عموم انسانها هستند نه ملت، نژاد، قبیله، اهل مملکت یا اهل شهری خاص، بلکه همه انسانهایی که به تقویا، ایمان و احسان متصرف شده‌اند. مخاطب قرآن انسانهای همه زمانها و مکانها هستند و قرآن برای به سعادت رساندن همه بشریت از زمان نزول تا آخر جهان نازل شده است و کتابی جهانی و جاوید است.

پناهگاه مطمئن

در جهان پرفتنه و آشوب کنونی، قرآن بهترین پناهگاه است. پیامبر اسلام ﷺ به مسلمانان سفارش فرموده‌اند که به هنگام هجوم ابرهای سیاه و تاریک فتنه، به قرآن پناه ببرند. زیرا قرآن شفیعی است که شفاعتش پذیرفته شدنی و گزارش دهنده‌ای است که صداقت‌ش گواهی شده و هر کس آن را پیشوا قرار دهد، به سوی بهشت هدایتش می‌کند و هر کس آن را پشت سرافکند، به سوی جهنم سوقش می‌دهد.^۶

کتابی کامل

انسان در پرتو داشتن فکر، عقیده، اخلاق و عمل صحیح نشأت گرفته از آن میتواند به سعادت برسد، قرآن کریم، همه راههای سعادت را بطور کامل و با بهترین وجه ارائه داده، بطوری که

۱- بقره (۲)، آیه ۱۸۵.

۲- انفال (۸۲)، آیه ۶ و انشقاق (۸۴)، آیه ۶.

۳- اعراف (۷)، آیه ۳۵.

۴- بقره (۲)، آیه ۳۱.

۵- مانند آیه دوم از سوره بقره.

۶- میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، ج ۸، ص ۶۴، دفتر تبلیغات اسلامی.

حقایق کتب آسمانی پیشین را هم شامل می‌شود. قرآن‌کتابی است که می‌تواند تمام نیازهای بشری را تأمین نماید و در هر زمینه‌ای بهترین را ارائه دهد.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِ مَنِ اتَّقَوْهُ.^۱

این قرآن، به راهی که استوارترین راههایست، هدایت می‌کند.

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌نویسد:

«توصیف قرآن به «اقوم بودن» یا در مقایسه با سایر ملتهاست یا در مقایسه با سایر شریعتها؛ در صورت اول بدین معناست که اگر در بین ملتها سننی رایج است که به عمل گرفته‌اند تا در زندگی منشأ سودشان باشد، ولی در عمل بعضی از این سنتها مفید است و بعضی مضر، ولی اسلام تنها استثنی است که تأمین‌کننده تمامی مصالح اوقست و هیچ چیزی را زی او سلب نمی‌کند و اگر در مقایسه با سایر شرایع آسمانی باشد، بدین معناست که این دین از سایر ادیان پیشین کامل‌تر است، زیرا تمام معارف دینی در حد وسع فهم بشر و احکام لازم برای زندگی را بیان کرده و هیچ چیز را مهمل نگذاشته است.»^۲

مظہر تجلی خداوند

قرآن جلوه گاه خداوند است و در آن انوار حق برای شایستگان آشکار می‌شود، امیر مؤمنان علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأْوِهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ.^۳

خداوند پاک در کتاب خویش با آیاتی که برای انسانها فرستاده، برآنان تجلی کرده است بدون اینکه او را ببینند.

ثقل اکبر و هدایت افضل

بر اساس حدیث ثقلین، قرآن ثقل اکبر و امامان معصوم علیهم السلام ثقل کبیر هستند و امام علی علیه السلام فرمود:

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ الْهِدَايَاتِينَ.^۴

قرآن، افضل دو هدایتگر (قرآن و ائمه) است.

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۲- العیزان، ج ۱۳، ص ۴۷.

۳- ر.ک، تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی، ص ۷۲-۷۳.

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۴۷.

قرآن هدایت افضل است. بنابراین ما باید با کمک اهل بیت و با استفاده از هدایت آنان به قرآن متمسک شویم و از این ثقل اکبر و هدایت افضل بهره برگیریم.

درمان دردهای روحی بشر

اگر چه روح رانمی‌بینیم ولی برتری، اصالت و حاکمیت روح بر بدن مورد قبول همگان است. بر این اساس بیماریهای روحی، هم ناپیدا و هم بسیار مهلك تر و خطرناکتر از بیماریهای جسمی هستند؛ از این رو مداوای آنها نیز مشکلتر و حساستر است. انبیاء و اهل بیت علیهم السلام طبیبان امراض روحی بشر هستند. حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم قرآن را به عنوان مایه شفا و درمان درد بشر، به انسانها هدیه کرد. قرآن مجید می‌فرماید:

قَدْ جَاءَتُكُمْ مُّؤْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ.^۱

برای شما موعظه‌ای از جانب پروردگاریان و شفای دردهای روحی و درونی تان آمد.

امام علی می‌فرماید:

در قرآن شفای بزرگترین بیماریهای است که عبارتند از: کفر، نفاق، ستمگری و گمراهی.^۲ البته عمل به قرآن هم متضمن سلامتی روحی است و هم سلامتی جسمی؛ همچنانکه روایات متعددی آیات و سوره‌های مختلف قرآن را درمان دردهای جسمی معرفی می‌کند؛ ولی آنچه که از اهمیت بیشتری برخوردار است بیماریهای روحی است و به همین جهت امام علی علیهم السلام بیماری روحی را بزرگترین بیماریها نامیده است.

با توجه به آنچه که در این درس از اوصاف قرآن بیان شد معلوم می‌شود که قرآن تنها کتابی است که در جامعه امروز نیز صلاحیت هدایت و رهبری جامعه به سوی فلاح را دارد و می‌تواند به واقع هدایتگر بشر باشد و آنان را به قله‌های کمال برساند.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۷۶.

۱- یونس (۱۰)، آیه ۵۷

درس دویم تفسیر قرآن

معنای تفسیر

تفسیر از ریشه «فَسَرَ» و به معنای کشف معنای لفظ و اظهار آن است.^۱ برخی نیز که آن را مقلوب از «سُفْرٌ» دانسته‌اند، باز به معنای کشف و ظهور گفته‌اند؛ زیرا وقتی که گفته می‌شود «أَسْفَرَ الصُّبْحَ» یعنی صبح آشکار شد.^۲

در تعریف اصطلاحی تفسیر، تعاریف زیادی گفته شده است^۳ اما به طور خلاصه می‌توان گفت: تفسیر در اصطلاح به معنای توضیح و تشریح، کشف مفاهیم الفاظ، عبارات آیات و بیان مقاصد قرآن است. در تفسیر، بیشتر نظر به ظاهر و الفاظ قرآن است و بیان معانی باطنی و تأویلی قرآن جزو تفسیر مصطلح نیست.

فایده علم تفسیر

بدون تردید خلقت انسان از جانب خدای تعالی و ارسال پیامبران و فرستادن کتابهای آسمانی عبث و بیهوده نبوده بلکه فلسفه آنها، رساندن انسان به کمال بوده است؛ قرآن نیز دستور العمل الهی برای پیمودن طریق کمال و سعادت است و استخراج برنامه زندگی و کشف احکام الهی از قرآن و عمل نمودن به آن، سبب سعادت عموم طبقات بشر است.

در همین راستا آگاهی از قصص قرآن، سبب عبرت و تنبه اشخاص، و علم به احکام و عمل به آن موجب ترقی و تعالی نفووس از پستی عالم طبیعت و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. علم و

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۰. ۲- مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۰۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳- ر.ک. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۶۲.

عمل به اخلاقیات قرآن نیز سبب تهذیب اخلاق انسان خواهد بود. به همین جهت برای دستیابی به دریاهای بیکران مواحب قرآنی، ابتدا باید در جهت فهمیدن مقصود و منظور آیات آنگام برداشت و علم تفسیر متکفل این وظیفه سنگین و مقدس است.

از سوی دیگر، از آنجاکه کلام خدامیق و پرمعناست و آیات مجمل و متشابه نیز دارد بدون توشہ علمی کافی نمی‌توان از آن بهره گرفت و مستقیماً بدان رجوع کردو پیام حق را دریافت داشت. همه انسانها نیز قادر نیستند مقدمات لازم جهت مراجعة مستقیم به قرآن را کسب کنند. بدین جهت جامعه اسلامی نیاز شدید به بیان و تفسیر قرآن دارد و علم تفسیر از آن جهت که مارا در فهم مقاصد کلام خدا یاری می‌کند، از با ارزش‌ترین علوم است.

قرآن و عترت، دعوت‌کنندگان به تفسیر

قرآن‌کریم و پیامبر اسلام اولین دعوت‌کنندگان به فهم قرآن و تدبیر در معانی آن هستند و تدبیر و فهم قرآن چیزی جز تفسیر و کشف مقصود الفاظ و آیات قرآن نیست. قرآن‌کسانی را که در آیات کتاب آسمانی تدبیر، تفکر و تعقل نمی‌کنند توبیخ و سرزنش می‌کند:

آفلاً يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْفَالُهَا.^۱

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دلهاشان قفل نهاده شده است.

قرآن اعلام می‌دارد که برای فهمیده شدن نازل شده و کسانی که پیام آن را نمی‌شنوند و نمی‌فهمند، به خاطر اعمال بدشان بر قبلهایشان پرده افتاده است:

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا يَتَكَ وَبَيْنَ الْذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَقْتَهُوُهُ وَ فِي أَذْرِهِمْ وَ قَرَأً.^۲

و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم و بر دلهایشان پوشش‌هایی، تا آن را در نیابند و گوش‌هایشان را سنگین می‌گردانیم.

از سوی دیگر وجود امثال و قصص در قرآن را جهت به فکر و اداشتن مردم دانسته است:

تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.^۳

این مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم شاید به فکر فرو روند.

۱- محمد (۴۷)، آیه (۱۷)، آیات ۴۵-۴۶.

۲- محمد (۴۷)، آیه (۲۴).

۳- حشر (۵۹)، آیه (۲۱).

فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

این قصه‌ها را بر آنان بخوان شاید در آن تفکر کنند.

از سوی دیگر اهل بیت **ؑ** دستور داده‌اند که سخنان منسوب به آنها را به قرآن عرضه کنیم و در صورت موافقت با قرآن بپذیریم؛ اجابت این دستور ممکن نیست مگر بعد از فهم و تفسیر قرآن.

امام زین العابدین **ؑ** می‌فرماید «آیات قرآن، خزانه‌های دانش است، چون یکی از آنها گشوده شود، سزاوار است که در آن خوب نظر و اندیشه گردد.»^۱

تاریخچه تفسیر

هنگامی که نبی اکرم **ؐ** اوین مفسر قرآن کریم رحلت فرمود مسلمانان متوجه شدند که فهمیدن و فهماندن قرآن برای افراد غیرعرب و حتی عرب جز با تدوین بعضی از علوم که شناخت قرآن کریم را آسان می‌سازد، امکان پذیر نیست. بدین جهت در زمینه فهم قرآن دو کار مهم انجام دادند: اول: تدوین علوم صرف، نحو، لغت، اشتقاد، معانی، بیان، بدیع، و نظایر آن، برای شناخت مفاهیم و معانی الفاظ قرآن کریم.

دوم: تأثیف تفاسیر مختلف بر حسب ذوقهای متفاوت.

در کتاب «معجم المفسرین» نوشته عادل نویهض، نام ۲۲۰۰ تفسیر آمده، و در کتاب «الذریعه الى تصانیف الشیعه» از شیخ آقا بزرگ تهرانی نام ۴۵۰ تفسیر شیعی ذکر شده است. البته این ارقام تفاسیری است که مکتوب شده و در دسترس قرار گرفته است و رقم اصلی، شاید از هزاران، فراتر رود.^۲

تاریخ تفسیر دارای مراحل مختلف در بین شیعه و سنی است که نیاز به یک مبحث جداگانه دارد، قرآن کریم همواره محور علوم مختلف جوامع اسلامی بوده است گاهی اوج می‌گرفته، و گاهی به دلایلی سیر نزولی را طی می‌کرده است.

از آنجاکه شیعیان همیشه مورد خشم و غضب حکام بوده‌اند و تحت فشارهای گوناگونی قرار داشتند، بسیاری از تفاسیرشان یا غارت شده و یا در مخفیگاهها از بین رفته است. ولی آنچه باقی

۱- میزان الحکمة ج ۸ ص ۸۸

۲- با استفاده از مجموعه سخنرانیها و مقالات ادبی کنفرانس تحقیقات علوم و مفاهیم قرآن، دارالقرآن الکریم، ص ۷۲

مانده، دارای این ویژگی است که از مفسران واقعی یعنی ائمه اطهار^{علیهم السلام} و از منبع گسترده اخبار صحیح آنان الهام گرفته است.

ویژگی دیگر اینکه، شیعه در تفسیر آیات، طبق دستور معمومین بسیار محتاطانه عمل کرده تا در دام تفسیر به رأی نیفتد.

در بین اهل سنت نیز، تفسیر، دورانهای مختلفی داشته است که یکی از دورانهای آن، قرن چهاردهم بوده است، در این دوره مفسران، مسائل علمی، سیاسی و اجتماعی را بیش از گذشته مورد توجه قرار داده‌اند، بویژه پس از نهضت علمی سید جمال که خود او و دیگران همچون عبده، رشید رضا، سید قطب، طنطاوی، مراغی، حسن البناء، فرید وجدي، و محمود شلتوت اغلب مسائل سیاسی و اجتماعی قرآن را با دیدگاههای مختلف مطرح کرده‌اند.

در ایران نیز چنین نهضتی در تفسیر قرآن پدید آمده بود که امام خمینی(قدس سرہ) با هدایت و رهبری انقلاب اسلامی باعث ترویج بیشتر آن گردید.

درس سوم تأویل قرآن

واژه «تاویل»، در اصل از ماده «اول» به معنای بازگشت است که به باب تفعیل رفته و معنای «بازگرداندن» را می‌دهد. صاحب لغتنامه قاموس می‌نویسد: کلام او را «تاویل نمود» یعنی آن را برگردانید و ارزیابی و تفسیر کرد. کلمه تاویل به معنای تعبیر خواب و به معنای مرجع و مآل هم به کار می‌رود در این صورت تاویل قرآن یعنی مرجع و مأخذی که معارف قرآن از آنجاگرفته شده و مآل و مرجع قرآن به آن است.^۱

کلمه تاویل در آیات قرآن

واژه تاویل در شانزده آیه قرآن کریم آمده است. موارد استعمال در این آیات را می‌توان چنین بر شمرد:

۱- **تاویل قرآن:** البته آیاتی که در آن تاویل به قرآن نسبت داده شده، به دو صورت است. در سوره آل عمران، آیه ۷، تاویل به آیات متشابه نسبت داده شده و در سوره اعراف، آیه ۵۳ و یونس آیه ۳۹ تاویل به کل قرآن نسبت داده شده است.

۲- **تبییر خواب:** در سوره یوسف چند مرتبه این کلمه آمده و به رؤیا و خواب نسبت داده شده و تاویل رؤیا به معنای تبییر خواب استعمال شده است.

۳- **حقیقت و واقعیت اعمال:** در آیاتی کلمه تاویل به حوادث و اتفاقات نسبت داده شده و به معنای حقیقت و واقعیت آن قضایا است، مانند داستان موسی و حضر که حضرت خضر از واقعیت اعمالی که انجام داده به «تاویل» تبییر می‌کند.

۱- با استفاده از مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۶۳، و ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۳۵

۴ - عاقبت و سرانجام: در بعضی آیات نیز کلمه «تأویل» در معنای لغوی خود استعمال شده است. مانند آیه ۳۵ سوره اسراء که می‌فرماید: پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

معنای تأویل

با دقت و توجه در آیاتی که لفظ تأویل در آنها آمده، معلوم می‌شود که «تأویل» از قبیل معنا و مدلول لفظ نیست. مثلاً حضرت یوسف در خواب می‌بیند که خورشید، ماه و یازده ستاره بر او سجده کردند. بعدها که پدر، مادر و برادرانش در پیشگاه او سجده شکر برای خدا به جامی آورند، این کار آنان را تأویل خواب خود معرفی می‌کند و حال آنکه الفاظ حاکی از خواب او هیچگونه دلالتی بر این واقعه ندارد و یا پادشاه مصر در خواب هفت سال قحطی را به صورت هفت گاو چاق که به وسیله هفت گاو لاغر خورده می‌شوند می‌بینند.

بنابراین معلوم می‌شود که تأویل حقیقتی است خارجی که به صورت خاصی برای بیننده جلوه کرده است. در قصه موسی و خضر، تأویلی که خضر اظهار می‌کند، حقیقتی است که کارهای سرزده از او از آن حقیقت سرچشمه می‌گیرد و آیه‌ای که به درستی و راستی در کیل و وزن دستور می‌دهد، تأویل آن حقیقت و مصلحتی است عمومی که این فرمان بر آن تکیه دارد و تحقق دهنده آن است و از آن نشأت می‌گیرد و مآل و مرجعش بدان است.

بنابراین تأویل هر چیزی، حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده آن تأویل است و حامل و نشانه آن است.

این معنا در قرآن مجید نیز جاری است زیرا این کتاب مقدس از حقیقت و معنویتی سرچشمه می‌گیرد که آن از قید ماده و جسمانیت و لفظ و عبارت، آزاد و از مرحله حسن و محسوس بالاتر است.^۱

تأویل قرآن

اگر در آیات نزول قرآن دقت کنیم، در می‌یابیم که آیات کریمه برای قرآن دو مقام اثبات می‌کند. مقام مکنون که از مَسْ مسکنندگان (جز مطهرین) مصون است و مقام تنزیل (نازل شده) که برای مردم قابل فهم می‌باشد. به آیات زیر توجه کنید:

۱- قرآن در اسلام، ص ۳۵-۳۸.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ○ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ○ وَإِنَّهُ فِي أُمُّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَّهُ حَكِيمٌ.^۱

سوگند به کتاب مبین، ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شاید شما تعقل کنید و آن در ام الکتاب (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است.

إِنَّهُ لِقُرْآنَ كَرِيمٍ ○ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ○ لَا يَمْسِسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ○ شَرِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۲
که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌تواند به آن دست یابند. آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است.

كِتَابٌ أُخْرِيمٌ أَيَاةٌ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ.^۳

این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است.

علامه طباطبائی (ره) ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

منظور از احکام آیات ربط آیات جدا شده از یکدیگر به هم، و ارجاع آیات آخر به اولش می‌باشد به گونه‌ای که بازگشت همه به امر واحد بسیطی است که دارای اجزاء و ابعاض نمی‌باشد.^۴

سپس می‌فرماید:

این آیات می‌خواهد بفرماید که قرآن کریم در نزد خدای تعالی مرتبه‌ای بالاتر از سطح افکار بشری داشته و خدای تعالی برای اینکه ما انسانهای عادی آن را بفهمیم به مرتبه‌ای پائین آورده که قابل فهم و تفکه بشر عادی باشد.^۵

بنابراین، تأویل قرآن یعنی حقیقت بلند مرتبه‌ای که مافق فهم بشر است و در کتاب مکنون، محفوظ و مصون است و اصل و مآل و مرجع این کتاب شریف است.^۶

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

قرآن الفاظ نیست از مقوله سمع و بصر نیست، از مقوله الفاظ نیست، از مقوله اعراض نیست، لکن متنزّلش کردند برای ماها که کور و کر هستیم، تا آنجایی که بشود این کور و کرها هم از آن استفاده بکنند.^۷

۱- زخرف (۴۳)، آیات ۱-۴.

۲- هود (۱۱)، آیه ۱.

۳- همان، ص ۲۰۵.

۴- واقعه (۵۶)، آیات ۸۰-۸۷.

۵- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۲.

۶- ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۷- تفسیر سوره حمد، امام خمینی، ص ۶۶. انتشارات اسلامی.

و باز می‌فرماید:

قرآن نازله‌ای است که پس از عبور از حجابهای نور در ماه مبارک رمضان وارد شده است، آنهم بر قلب رسول خدا^۱ و از آنجا باز متنزل شده است تا رسیده باشد به آنجایی که با زبان گفته می‌شود.^۱

در آیه ۷ سوره آل عمران علم به تأویل قرآن، مختص خدا شمرده شده است.^۲ ولی در آیاتی دیگر مثل آیه ۸۰ سوره واقعه «مطهرون» رامس‌کننده و دریابنده حقیقت قرآن معرفی می‌کند و مطهرون هم مطابق آیه تطهیر عبارتند از پیامبر و اهل بیت او. بنابراین علاوه بر خداوند، پیامبر و اهل بیت نیز عالم به تأویل هستند اما خداوند بالذات واستقلالی، و پیامبر و اهل بیت به خواست خدا. مثل علم غیب که استقلالاً منحصر در خداوند است ولی به اذن او پیامبر و اهل بیت نیز به غیب علم دارند.^۳

تنزیل

به ظاهر قرآن کریم و معانی روشن و تحت‌اللفظی آیات تنزیل گفته می‌شود.^۴ البته مفسران تحت عنوان «تنزیل»، به نقل و بررسی شأن نزول می‌پردازند، به همین جهت گاهی به شأن نزول آیات نیز تنزیل گفته می‌شود.

جَزْءِ وَ اَنْطَبَاق

اگر چه بسیاری از آیات قرآن کریم دارای شأن نزول است و در مورد فرد و یا حادثه‌ای خاص نازل شده است؛ اما این سبب نزول باعث نمی‌شود که آیه مخصوص آن مورد خاص باشد و در موارد دیگر جاری نشود و قابل انطباق نباشد.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

قرآن زنده است و هر آیه‌ای از آن نیز زنده، آنچنانکه شب و روز گرددش می‌کنند، و خورشید

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۸.

۲- البته براین مبنای کلام و بعد از آن جمله‌ای جداگانه باشد. ولی بعضی واو را عطف و راسخون را هم بنابر آیه عطف به الله و عالم به تأویل میدانند. (ر.ک به تفسیر نمونه ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸ و المیزان، مترجم، ج ۳،

۳- با استفاده از قرآن در اسلام، ص ۳۹.

۴- (۴۴-۴۲)، ص.

۵- همان، ص ۳۲.

و ماه در جریانند و قرآن همانگونه که بر گذشتگان جاری بوده، بر آیندگان نیز جریان خواهد یافت.^۱

روش ائمه اهل بیت^۲ نیز چنین بوده که همواره یک آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن بود تطبیق می‌کردند، عقل هم همین سیره و روش را صحیح می‌داند؛ زیرا قرآن بمنظور هدایت همه انسانها در همه ادوار نازل شده، تا آنان را به سوی آنچه باید معتقد باشد و آنچه که باید عمل کنند هدایت کند. بنابراین اگر می‌بینیم در شان نزول آیات، روایاتی آمده است که مثلاً می‌گویند: فلان آیه بعد از فلان جریان نازل شد، و یافلان آیات درباره فلان شخص یا فلان واقعه نازل شده باید حکم آیه را مخصوص آن واقعه و آن شخص بدانیم چون اگر اینطور فکر کنیم باید بعد از اتفاقی آن واقعه، یا مرگ آن شخص، حکم آیه نیز ساقط شود.^۳

بنابراین ممکن است یک آیه هزاران مصدق در طول تاریخ پیدا کند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۴ مصدق بارزش امیر المؤمنین علی^۵ است^۶ و دیگر مصادیقش می‌توانند پیروان امیر مؤمنان^۷ باشند امام خمینی(ره) در مورد شهید اشرفی اصفهانی فرمودند: او از مصادیق بارز «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۸ بود. یا آیاتی که در مورد ستمگران و طاغوتها آمده، هر کدام از طاغوت‌های زمان می‌توانند از مصادیق آن باشند؛ مثلاً حاکمان زورگو و ستمگری که صفات فرعون را دارند می‌توانند مصدق آیاتی باشند که در مورد فرعون آمده است.

ظاهر و باطن در قرآن مجید

رسول اکرم^۹ فرمود:

أَنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهِيرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِيهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.^{۱۰}

قرآن دارای ظاهر و باطن است و برای باطن آن باطنی دیگر تا هفت بطن.

سراسر قرآن‌کریم دارای بطن‌های مختلف بوده که هر کس به اندازه فهم و درک خودش و به اندازه‌ای که از تعلقات مادی آزاد شده باشد، می‌تواند به این بطن‌ها دست یابد.

۱- مبانی و روش‌های تفسیر، ص ۷۵، به نقل از تفسیر عیاشی.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۶۶. ۳- احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۴- المیزان، ج ۱۶، ص ۴۵۳. ۵- صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۶.

۶- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، مقدمه، ص ۳۹.

عنوان مثال در عبارت «**لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً**^۱» معنای ظاهر این است که بت پرستی نکنید. با کمی دقت پی می بریم که منظور نفی پرستش غیر خداست، چه بت باشد چه شیطان؛ زیرا در جای دیگر می فرماید:

لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ.^۲

... اینکه شیطان را پرستید.

با دقت بیشتر به بطن دیگر می بریم که منظور از شرک، خود پرستی هم می تواند باشد:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؟^۳

آیا دیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

و باز هم با تأمل در آیه می توانیم این نتیجه را بگیریم که منظور از شرک، غفلت از خدا و توجه به غیر است. بنابراین بطن واژه شرک می تواند به ترتیب، بت، شیطان، هوای نفس و غفلت باشد؛ که همه در طول یکدیگر بوده و با هم تصادی ندارند.^۴

البته علم به بطن قرآن به تمام معنا مربوط به م Gusman است که به مرتبه ولايت و شهود اسرار حق رسیده اند، گرچه سالگان طریق آذان نیز که به مراحلی از ولايت و شهود حق رسیده اند، به بعضی از بطنون قرآن پی می برند.

ناسخ و منسوخ در قرآن

در بین آيات احکام آیاتی هستند که حکم آنها به وسیله آیات دیگر برداشته شده است. به آیاتی که حکم آنها برداشته شده منسوخ، و به آیاتی که حکم به وسیله آنها برداشته شده، ناسخ می گویند. به عنوان مثال در آیه ۱۲ سوره مجادله چنین حکم شده که هر کس بخواهد با پیامبر نجوا کند و به راز سخن بگوید، باید قبل از نجوا صدقه بدده؛ اما بعد از مدتی این حکم توسط آیه ۱۳ همان سوره برداشته شد. بدین ترتیب آیه ۱۲ را منسوخ و آیه ۱۳ را ناسخ گویند.

البته گفتگی است که مفسران و علمای علوم قرآنی در وجود اصل نسخ، انواع آن و تعداد آیات ناسخ و منسوخ، اختلاف نظر دارند.^۵

۱- نساء (۴)، آیه ۳۶ برای خداوند شریکی قرار ندهید. ۲- یس (۳۶)، آیه ۶۰.

۳- جاثیه (۴۵)، آیه ۲۳.

۴- تلخیص از قرآن در اسلام، ص ۲۰.

۵- برای اطلاع بیشتر از معنای نسخ، انواع نسخ و آیات ناسخ و منسوخ به البیان نوشته آیةالله خوئی مراجعه کنید.

آیات محکم و متشابه

منظور از آیات محکم آیاتی است که دارای ثبات و اتفاق مخصوصی هستند و مراد آنها روش ن است و به معنای غیر مراد اشتباه نمی‌شوند.

مثل آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یا «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» معنای حقیقی این آیات با معنای دیگر اشتباه نمی‌شود و افراد گمراه نمی‌توانند به میل خود از این‌گونه آیات، سوء استفاده کنند.^۱ و اما آیات متشابه برخلاف آیات محکم، بر دو یا چند معنا قابل حمل هستند و برای فهمیدن مراد و مقصود آن آیات باید آنان را به آیات محکم ارجاع داد.

روش اهل بیت نیز این بوده که آیات متشابه را به آیات محکم ارجاع می‌داده‌اند تا مفهومشان واضح شود. از امام هشتم نقل شده که فرمود:

هر کس متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع داد، به راه راست هدایت یافت.^۲

۱- با استفاده از قرآن در اسلام، ص ۲۷.
۲- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۰.

درس چهارم

ترجمه قرآن

ویشه لغوی ترجمه

بیشتر لغت‌دانان آن را از «تَرْجَمَ» به معنای کشف و تفسیر و بیان دانسته و برخی آن را از ریشه «زِجْم» گرفته و به معنای سخن‌گفتن از روی حدس و گمان دانسته‌اند؛ برخی دیگر آن را مشتق از کلمه ترجمان فارسی دانسته‌اند؛ و برخی نیز مانند دهخدا گفته‌اند: اصل آن از کلمه تر زبان گرفته شده است. او می‌گوید «ترجمه، به تفسیر کردن زبانی از زبان دیگر گویند و ترجمان کسی است که کلام دو شخص متغیر اللسان را به یکدیگر بفهماند». ^۱

معنای اصطلاحی ترجمه

ترجمه در اصطلاح و عرف نیز معنای خاصی دارد مانند:

- ۱- تبلیغ کلام و رساندن سخن به کسی که آن را نشنیده است، این معنای ترجمه بیشتر در تبلیغ احکام الهی و بیان الفاظ آسمانی به کار می‌رود.
 - ۲- تفسیر و شرح سخن به همان زبان اصلی چنانکه ابن عباس را ترجمان القرآن لقب داده‌اند.
 - ۳- تفسیر سخن به زبانی دیگر.
 - ۴- گرداندن از زبانی به زبان دیگر.
- مشهورترین معنای این کلمه تعریف چهارم است که در کتب لغت زیاد به آن اشاره شده است.^۲

۱- طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- مناهل العرفان، محمد عبدالعظيم زرقانی، ج ۲، ص ۵-۶، دار احیاء الكتب العربية.

۳- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۴۶، انتشارات امیرکبیر؛ طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۱۴۸.

تاریخچه ترجمه قرآن

از آغاز انتشار اسلام نیاز مبرم به ترجمه قرآن احساس می‌شد. در میان صحابه پیامبر ﷺ، افرادی غیر عرب همچون سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشي بودند که علاوه بر زبان مادری خود، به عربی نیز تسلط داشتند و احیاناً پاره‌ای از مفاهیم قرآن را برای همزانان خود ترجمه و تبلیغ می‌کردند.

چنانکه گفته شده اهل فارس از سلمان خواستند تا سوره فاتحة‌الكتاب را برای آنان به فارسی ترجمه کند. سلمان (در آن ترجمه) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را «بنام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده و برایشان فرستاد و اهل فارس همین ترجمه را در نماز می‌خواندند تا این که زبان آنها به خواندن نماز به عربی عادت کرد. سلمان این ترجمه را به پیامبر اسلام ﷺ نیز نشان داد.^۱

بعضی از پژوهشگران گفته‌اند: ترجمه‌ای فارسی از قرآن در زمان خلفای راشدین به دست سلمان فارسی انجام گرفت و نیز گفته‌اند که قرآن کریم در سال ۱۲۷ هجری به زبان بربی و در سال ۲۷۰ هجری به زبان سندی ترجمه شده است، ولی هیچ یک از اینها باقی نمانده است.^۲

هرچند مشخص نمودن زمان اولین ترجمه از قرآن کار دشواری است اما باید گفت علاقه شدید مسلمانان به تبلیغ دین اسلام و از طرفی گسترش اسلام به سرزمینهایی که اکثر آنها عربی نمی‌دانستند و مشتاق شنیدن معارف اسلام بودند، مسلمانان و غیر آنان را ترغیب به ترجمه قرآن می‌کرد بطوری که مثلاً قدمت برخی ترجمه‌های قرآن در زبان فارسی نزدیک به ده قرن می‌باشد. و آستان قدس رضوی فهرست ۳۲۶ قرآن مترجم را که از قرن پنجم تا چهاردهم نوشته شده است گردآوری نموده است.^۳

ترجمه قرآن اختصاص به زبان فارسی نداشته و چنانکه گفته می‌شود قرآن تاکنون بیش از ۱۲۰ بار به ۳۵ زبان مختلف در جهان ترجمه شده است. البته پاره‌ای از این ترجمه‌ها به علی‌لی شهرت نیافته و یا حتی به چاپ نرسیده ولی بعضی از آنها شهرت فراوان یافته و بارها چاپ شده است که از جمله می‌توان ترجمه جورج سیل انگلیسی را یاد کرد که تاکنون ۳۴ بار به چاپ رسیده است.^۴

۱- مناهل العرفان، ج ۲، ص ۵۵

۲- کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله سید هادی خسروشاهی در مورد ترجمه قرآن.

۳- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۶۴۵، این کتاب همچنین از ص ۶۵۳ تا ۶۵۸ بحث مفصلی پیرامون ترجمه‌های اروپایی قرآن کریم نموده است.

سیر ترجمه قرآن به زبان فارسی

ترجمه قرآن دارای یک سیر تکاملی است ابتدالغات مشکل هر سوره در حاشیه قرآنها به فارسی معنی می شد که این نوع ترجمه های لغوی را ترجمان القرآن می نامیدند و بعدها به صورت ترجمة تحتاللفظی درآمد و در زیر هر کلمه معنای آن نوشته می شد. در مرحله سوم بسیاری از مترجمان احساس کردند که در ترجمة تحتاللفظی نه تنها زیبایی ظاهری قرآن از میان می رود بلکه به صورت فارسی خسته کننده و نامفهومی درمی آید، از این رو به ترجمه های معنوی و آزاد پرداختند.^۱ بدیهی است که مترجمان قرآن در هر زمان سعی می کردند بهترین واژه ها را برای ترجمة کلام خدا انتخاب کنند، اما از آنجاکه هر زبانی دستخوش تغییر و تحول است، این ترجمه ها در زمانهای بعد بسیار نامطلوب و گاهی مضر به نظر می رسیده است و ضرورت ترجمة جدیدتری را ایجاد می کرده که محققان در طول تاریخ بر آن همت می گماشتند و در هر دوره ای ترجمه های نوین به دست می دادند.

محال بودن ترجمه دقیق قرآن

از آنجاکه ترجمه دقیق و کامل، ترجمه ای است که همه مفاهیم مترجم را در خود داشته باشد و با آن برابری کند، می توان گفت که ترجمه دقیق و کامل قرآن محال است و اگر همه دانشمندان گرد آیند تا ترجمه های دقیق و کامل از قرآن ارائه دهند، نخواهند توانست، چون قرآن کتاب وحی و معجزه جاویدان پیامبر است و هر آیه آن دارای معانی بلند و ابعاد مختلف است و برگردان همه جهات آن میسر نیست، توجه به جنبه های بلاغی آن نیز کار را مشکل تر خواهد کرد. یکی از پژوهشگران می گوید:

«این مشکل بزرگ در مقابل مسلمانان غیر عرب جهان همچنان باقی است که اگر بخواهند از ترجمه های قرآن برای تبلیغ استفاده کنند با ترجمه های بسیار ناقص رو برو هستند؛ زیرا به قول «ایزوتسو» مترجم ژاپنی قرآن، آیات ترجمه شده حتی در بهترین صورتشان چیزی جز معادله های جزئی نیستند و از آنها تنها می توان به عنوان رهنمودهای ساخته و پرداخته ای برای برداشتن گامهای لزان نخستین استفاده کرد، هرچند که در بسیاری از موارد از این بابت نیز نه تنها وافی به مقصود نیستند، بلکه گمراه کننده می باشند.»^۲

۱- مجموعه سخنرانیها و مقالات، اولین کنفرانس تحقیقات علوم و مفاهیم قرآن، سخنرانی بی آزار شیرازی، ص ۱۳۶.

۲- مجموعه سخنرانیها و مقالات، ص ۱۳۳.

به هر حال در مورد ترجمهٔ قرآن به زبان‌های غیرعربی دو دیدگاه مخالف و موافق وجود دارد و هر یک برای اثبات نظر خویش دلایلی ارائه کرده‌اند.

دلایل مخالفان

از آنجا که نمی‌توان قرآن را به طور دقیق و کامل به زبان دیگر ترجمه کرد در طول تاریخ اسلام همواره افرادی با ترجمهٔ قرآن به زبان‌های دیگر مخالفت کرده‌اند. در قرن اخیر نیز این بحث در بین بعضی از علمای مذاهب اسلامی مطرح شده و افرای همچون ادیب محمد مهیاری، زرقانی، رشید رضا، محمد سلیمان با ترجمهٔ قرآن به مخالفت برخاسته‌اند.^۱

دلایل مخالفان معمولاً^۲ موارد زیر بوده است:

- ۱- مردم با وجود ترجمهٔ قرآن، از فراگرفتن «زبان عربی» که خود یکی از عوامل اتحاد همبستگی و ارتباط میان مسلمانان است، رویگردن می‌شوند.
- ۲- هیچ‌گونه ترجمه‌ای نمی‌تواند مفاهیم وسیع قرآن را بیان کند.
- ۳- ترجمهٔ قرآن یعنی مثل قرآن را آوردن و آن هم برای جن و انس محال است.
- ۴- ترجمهٔ قرآن باعث می‌شود که بعضی از ملتها آن را به جای قرآن بگیرند و اصل قرآن را فراموش کنند و احياناً سبب گمراهی افراد کم اطلاع شود.

دلایل موافقان

در مقابل مخالفان ترجمه، بیشتر علمای مذاهب، ترجمهٔ قرآن را جایز می‌شمارند^۳ و دلایل آنان عبارت است از:

- ۱- اسلام دین جهانی است و دعوت آن عمومیت داشته و همه اقوام و ملل را به خود فرامی‌خواند،^۴ از این رو پیام کتاب آسمانی آن برای همگان باید روشن شود و این برای افراد غیر عرب جز از طریق ترجمه، میسر نیست.
- ۲- به صراحة از سنت و روایت، جواز ترجمهٔ قرآن و صحت و مشروعيت آن بدست می‌آید همانگونه که سلمان فارسی با اطلاع پیامبر ﷺ چنین کرد.^۵

۱- همان، ص ۱۳۵.

۲- جز در اذان و نماز که خواندن آن را به غیر عربی جایز نمی‌دانند.

۳- ر.ک. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۱.

۴- المبسوط، شمس الدین سرخسی، ج ۱، ص ۳۷؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۵۵.

۳- تبلیغات سوء بر ضد قرآن و اسلام همواره در جریان است، ترجمه قرآن و تبلیغ و نشر آن می‌تواند از بهترین راههای مبارزه و مقابله با این تبلیغات مسموم باشد.

در مجموع پس از بررسی ادله مخالفان و موافقان، روشن می‌شود که ترجمه قرآن نه تنها مذموم نیست بلکه عملی ممدوح و گاهی بسیار لازم است؛ تنها رعایت نکاتی می‌تواند نقاط مبهم در ذهن مخالفان را که قائل به حرمت ترجمه شده‌اند برطرف نماید.

اول این‌که در ترجمه سعی شود از مفاهیمی استفاده شود که معانی وسیع قرآن را بهتر منعکس نماید، و به حقایق قرآنی نزدیک‌تر باشد و با انجام کارگروهی و دقیق حتی الامکان باید از ورود غلط در آن جلوگیری نمود.

دوم این‌که تبلیغ به فراگیری و خواندن متن قرآن در کنار ترجمه، انجام شود تا مخالفان نیز بفهمند غرض از ترجمه، ایجاد قرآنی در کنار قرآن اصلی نیست، بلکه غرض رساندن پیام قرآن به مخاطبانی است که راهی جز استفاده از ترجمه برای آنان وجود ندارد.^۱

أنواع ترجمة

ترجمة معمولاً به دو نوع انجام می‌شود:

الف - ترجمه لفظی (واژه به واژه): انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر با رعایت نظم و ترتیب بدون هیچگونه توضیح برای رساندن مفهوم کلام اصلی. در این نوع از ترجمه، مترجم به جای هر کلمه در متن اصلی، معادل آن را از زبان مقصد قرار می‌دهد.

ب - ترجمه تفسیری یا معنوی: شرح و توضیح سخن و بیان معنی آن به زبانی دیگر بدون رعایت نظم و ترتیب زبان اصلی و بدون در نظر گرفتن همه معانی مورد نظر را ترجمه معنوی (آزاد) گویند.^۲

ترجمة لفظی در بسیاری از موارد بлагت و زیبایی قرآن را نشان نمی‌دهد و بر عکس یک

۱- با توجه به لزوم تبلیغ دین و قرآن است که باید گفت: شاید نتوان فقیهی در مذهب شیعه یافت که به حرمت ترجمه قرآن قائل شده باشد.

۲- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۲۳.

۳- البته برخی نیز ترجمه آزاد را به دو نوع آزاد و نیمه آزاد تقسیم کرده‌اند. در ترجمه آزاد، مترجم تنها مقید به رساندن پیام آیه و مفهوم اصلی آیه است ولی در ترجمه نیمه آزاد مترجم علاوه بر رساندن پیام و محتوای آیه، سعی دارد تا آنچاکه میسر است مطابقت بین ترجمه و متن از نظر مقدار کلام، نظم و ترتیب، رعایت شود و در حقیقت ترجمه‌ای است بین ترجمه لفظی و ترجمه آزاد.

چهره ناپسند و غیر جذاب از قرآن ترسیم می‌کند. و شاید به همین دلیل بوده است که شیخ بهائی (ره) این نوع ترجمه را ناپسند و ترجمة معنوی را برگزیده است.^۱

و باز در ترجیح ترجمة معنوی یا آزاد نسبت به ترجمة لفظی می‌توان گفت:

واژه‌های قرآن از سوی خداوند متعال برای معانی بسیار بلند انتخاب گردیده و هیچ بشری نمی‌تواند برای هر واژه، یک واژه معادل انتخاب کند تا آن مفاهیم بلند را به همzbانان خود منتقل سازد. ولی در ترجمة معنوی چون مترجم آزاد است و از واژه‌های بیشتری استفاده می‌کند بهتر می‌تواند از عهده مسؤولیت رساندن مفاهیم و حی به همzbانان خود برآید.

ترجمة معنوی از جهت دیگری نیز بر ترجمة لفظی رجحان دارد و آن در موقعی است که مترجم بخواهد ضرب المثل و تشبيهات و اصطلاحات را ترجمه نماید، زیرا با توجه به این که هر ملتی ضرب المثلها و تعبیرات خاصی دارد. ترجمة لفظی باعث گنگی و مبهم شدن معنا می‌گردد، به عنوان مثال اگر به ترجمة لفظی اکتفا کنیم کسی که ترجمة آیه ذیل را می‌خواند، از مفهوم آیه چیزی نفهمیده و یا به خط او انحراف گرفتار می‌شود.

وَ لَا تَبْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَ لَا تَبِطِّلْنَا كُلُّ الْبَسْطِ.^۲

نگران دستت را بسته بگردند و مگشايش همگی گشادن.

خواننده، از این ترجمه چنین استفاده می‌کند که پیامبر ﷺ از اینکه دستش را بگردنش قفل نموده یا باز کند، منع شده است، در حالی که این عبارت در زبان عربی کنایه از بُخل و اسراف است که ایندو افراط و تفریط بوده و از آن نهی شده است.

شرایط مترجم قرآن

از آنجاکه قرآن یک کتاب آسمانی بوده و هدف از آن هدایت تمام افراد بشر است، کسی که دست به ترجمة آن می‌زند باید علاوه بر این که همانند دیگر مترجمان رعایت امانت و تقوارا بنماید، نهایت تلاش و سعی خود را بکار برد که اشتباہی در کار او صورت نگرفته و قرآن را آنچنان که زینده آن است ترجمه نماید. بدین صورت اهم شرایط مترجم آن را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- تسلط بر زبان عربی که در این ترجمه زبان مبدأ است، یعنی شناخت معانی دقیق کلمات،

۱- القرآن محور العلوم، محمدرضا حکیمی، ص ۱۸۸. ۲- اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

تفاوت کلمات مشترک، اصطلاحات و کلمات متراծ و آگاهی به علوم مربوط به زبان عربی
مانند صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع و

۲ - تسلط بر زبان مقصد که مترجم می خواهد قرآن را به آن زبان ترجمه کند. او باید علاوه بر
شناخت ادبیات و معانی دقیق کلمات و اصطلاحات و مشترکات، از زبانِ روز مقصد هم آگاهی
کامل داشته باشد.

۳ - آشنایی و تسلط بر علومی که قرآن در آنباره سخن می گوید همانند اعتقادات صحیح
اسلامی، اخلاقیات اسلام و احکام آن، همچنین آشنا بودن با تاریخ و خصوصیات زمانی نزول
قرآن و دهها مسأله دیگر تا در موقع ترجمه در اثر کم آگاهی به اشتباه نیفتد.

۴ - داشتن ذوق ادبی و طبع روان، زیرا همانطور که خود قرآن دارای فصاحت، بلاغت و
زیبایی و شیوه‌ای خاصی است که همگان را بخود مجنوب می سازد ترجمه آن نیز باید به گونه‌ای
باشد که نه تنها افراد را از خواندن آن خسته نکند بلکه همه را جذب نموده و مشتاق خواندن آن
نماید.

درس پنجم

نیاز به تفسیر

قرآن مجید کتاب هدایت برای عموم بشر است و چنین کتابی نباید در ادای مقاصد خویش،

دارای اجمال و ابهام باشد. خود قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْفُرْقَانَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُّدَّكِّرٍ^۱.

قرآن را برای تذکر آسان نمودیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟!

و در جای دیگری می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَئٍ^۲.

و کتاب را بر توانازل کردیم در حالی که بیان کننده همه‌چیز است.

بنابراین چه حاجت به تفسیر و مفسر دارد؟

در جواب اجمالی از سؤال فوق باید گفت که آری، قرآن برای هدایت بشر نازل شده و قابل

فهم و درک است و مشکل و معما نیست ولی این بدان معنا نیست که هر کس، حتی هر عرب

زبانی می‌تواند با مراجعة به قرآن همه مفاهیم آن را، آن‌هم به طور صحیح درک کند. کتابی که بیان

کننده همه‌چیز است، کتابی که معانی بلند معنوی را در قالب الفاظ عادی و روزمره بیان کرده،

کتابی که می‌خواهد جوابگوی همه نیازهای بشر تا همیشه تاریخ باشد، به طور طبیعی برای

همه کس به طور کامل قابل فهم نیست و به همین جهت به معلم و مفسر نیاز دارد. وقتی کتابهای

علمی، فلسفی و کلامی که به هیچ وجه با قرآن قابل قیاس نیستند، به معلم احتیاج دارند تا متعلم را

دستگیری کنند و از لغزش و کجروى بازدارند، قرآن که عمیق ترین کتاب است به طریق اولی به

معلم احتیاج دارد و به عبارت بهتر قرآن محتاج تفسیر نیست بلکه ما برای فهمیدن صحیح، دقیق

و جامع قرآن احتیاج به تفسیر و مفسر و معلم داریم به همین جهت خود قرآن، پیامبر را به عنوان معلم و مفسر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

يَتُّلَوْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.^۱

آيات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند و آنها را پاک می‌گرداند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم می‌دهد.

منظور از تعلیم کتاب، بیان الفاظ آیات و تفسیر آیات مشکل است.^۲ اما در پاسخ تفصیلی از علل نیاز به علم تفسیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - وجود لغات مشکل

شکی نیست که قرآن به زبان عرب نازل شده است و لغت جدیدی که عرب با آن بیگانه باشد در آن نیامده است؛ اما چون عربها دارای طوایف گوناگونی بودند و هر طایفه‌ای برای خود زبان خاص و لغت مخصوصی داشتند و در همه کلمات با طوایف دیگر شریک نبودند، بدین جهت قرآن برای ادای معانی از لغات طوایف مختلف استفاده کرد و اکتفا به لغت خاص یک طایفه ننمود. بدیهی است که لازمه این جریان، آن است که در قرآن کلماتی یافت شود که برای برخی از طوایف عرب نامأнос و مجھول باشد.

جلال الدین سیوطی لغاتی را که به زبان خاص یک طایفه آورده شده، جمع آوری کرده و مدعی شده که قرآن جامع کلمات ۳۳ طایفة عرب می‌باشد.^۳

۲ - ذکر نشدن جزئیات

در قرآن مسائل زیاد و احکام مختلفی بیان گردیده است؛ اما واضح است که در هیچ تألیفی احصای جزئیات میسر نیست و قرآن هم چنین است؛ پس باید محققان با دقت در منابع تفسیری و استفاده از روایات معمصومان و براهین عقلی، در هر زمان جزئیات را کشف کنند و هر اجمالی را مرتفع سازند.

۱ - جمعه (۶۲)، آیه ۲. ۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۵.

۳- الانقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶، چاپ قاهره.

۳ - ذکر نشدن شأن نزولها

قرآن به صورت تدریجی و به مقتضای حوادث و وقایعی که اتفاق می‌افتد نازل می‌شد و مردمی که با آن حوادث آشنا بودند، معنای آیات نازل شده را خوب درک می‌کردند، اما رفته رفته نسلهای بعدی نسبت به وقایعی که رخ داده بود، بیگانه شدند و در مقابل خویش قرآن کریم را منهای آن حوادث مشاهده کردند و اگر حکایتی از تاریخ گذشته را می‌یافتند، آمیخته با تناقض‌گویی و دروغ بود؛ از اینجا بود که پاره‌ای از آیات برای نسلهای بعدی دارای اجمال شد و محتاج به تفسیر گردید.

راغب اصفهانی در توضیح علل سه گانه گذشته برای لزوم تفسیر می‌گوید:

تفسیر یا در الفاظ غیر مأнос به کار می‌رود مانند کلمه «البحيرة» (شتری که ده بار زائیده و گوشش را شکافته و رهایش نموده باشند) و کلمه «السائبة» (شتری که پنج بار زائیده باشد) و کلمه «الوصیله» (گوسفندی که دو قلو زائیده باشد) و یا کلام مختصراً که احتیاج به بیان و شرح دارد مانند: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ أَتُوْلَرَكُوَّةَ»^۱ (ونماز را اقامه و زکات را پرداخت کنید). (که احتیاج به توضیح و تفسیر دارد) و یا در کلامی است که در بردارنده داستانی باشد که فهمیدن آن کلام بدون فهم آن داستان دانسته نمی‌شود مانند: «إِنَّمَا النَّبِيُّ زِيَادَةً فِي الْكُفْرِ»^۲ (همانا به تأخیر انداختن (ماههای حرام) افزایشی در کفر است). که با توجه به شأن نزول این آیه، منظور کاری است که مشرکان انجام می‌دادند و ماههای حرام را به منظور تمدید جنگ و غارت بیشتر، به تأخیر می‌انداختند.^۳

۴ - دارا بودن معارف بلند و عمیق

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده است، اما بدان معنا نیست که تمامی معارف آن منحصر در مطالبی باشد که مورد درک مردم عادی است؛ آیات بسیاری در قرآن یافته می‌شود که فهم عادی به معانی بلند آنها نمی‌رسد مانند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۴ (خدا نور آسمانها و زمین است). و آیه «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۵ (و این تو نبودی

۱- مائدہ (۵)، آیه ۱۰۳.

۲- توبه (۹)، آیه ۳۷.

۳- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۰، به نقل از تفسیر قرآن راغب اصفهانی.

۴- مجتمع‌البيان، ج ۳، ص ۵۹، چاپ بیروت.

۵- نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۶- انفال (۸)، آیه ۱۷.

که (خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!) و امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

۵ - وجود آیات متشابه

یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، وجود آیات متشابه در قرآن است؛ که در ابتدا معانی متفاوت و گاهی مخالف واقع از آنها به ذهن می‌آید و مفسر باید با دقّت و مراجعه به آیات محکم به حل و توضیح آیات متشابه بپردازد.

۶ - وجود روایات تفسیری

ما در کتب روایی احادیث تفسیری فراوانی را می‌باییم؛ برخی از آنها صحیح و برخی ممکن است جعلی و یا اشتباه در آنها راه یافته باشد؛ همچنین در بین این روایات عام و خاص، محکم و متشابه، مجمل و مبین وجود دارد. تجزیه و تحلیل دقیق این روایات و پذیرفتن یار د آنها و یا جمع بین روایات، خود دلیل بر لزوم بحث تفسیری گسترهای است که بتوان با اتكای به آن به نظر خاصی قائل شد. از این جهت بحثهای تفسیری حتی برای کسانی که تنها روایات را مرجع تفسیر قرآن می‌دانند ضروری است.

۷ - نزول تدریجی قرآن

قرآن مجید در مدت ۲۳ سال و به حسب نیاز و وقایعی که اتفاق می‌افتد نازل شده و به بیان مسائل پرداخته است. به همین سبب گاهی یک مطلب به مناسبتها و جهات گوناگون در چند سوره مورد بحث قرار گرفته است؛ نظیر بیان اوصاف و ویژگیهای منافقان و چگونگی برخورد با آنها. ما برای یافتن نظر قرآن پیرامون آن موضوع، محتاج جمع آوری آیات مربوطه، دقّت در آنها و مقایسه آنها با یکدیگر هستیم.

۸ - به وجود آمدن مکاتب جدید

یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، به وجود آمدن مکاتب گوناگون و عقاید مختلف در زمینه‌های علوم عقلی و نقلی در سده‌های اوّل اسلام بود؛ عده‌ای گرایش به علوم عقلی و فلسفه یونان آوردهند

و عدّه دیگری به تصوّف تمایل پیدا کردند؛ گروه سوم نیز به بحثهای کلامی و عقیدتی رو آوردنده؛ و گروه چهارم به عنوان اخباری، از راه جمود بر ظواهر الفاظ قرآن و احادیث، می‌خواستند معارف دینی را کسب نمایند؛ و اینها همه در تماس با دانشمندان مذاهب و مکاتب دیگر، از راه فتوحات اسلامی حاصل شده بود؛ و این جریان موجب اختلاف در فهم آیات و کیفیّت برداشت از آن شد.^۱

با توجه به پیدایش این عقاید گوناگون، برای یافتن نظریه حق و رذننظرات باطل، با استفاده از آیات قرآن، نیازمند به علم تفسیر هستیم.

۹ - جاودانگی قرآن

قرآن برای هدایت بشر در همه زمانها نازل شده و باید مورد استفاده انسانها قرار گیرد پس قرآن برای مسائلی هم که اتفاق خواهد افتاد حکمی دارد؛ و چون این مسائل جدید در گذشته اندیشیده نشده و در قرآن هم به وضوح یافت نمی‌شود برای کشف آنها؛ محتاج به دقّتها فراوان و مقدمات گوناگون هستیم؛ که معمولاً از عهده افراد متوسط بیرون است و باید با اصول و قواعد خاصّی توسط افرادی متخصص بیرون آورده شود؛ و این امر خود موجب نیاز جداگانه به تفسیر قرآن می‌گردد.

۱ - اقتباس از المیزان، ج ۱، مقدمة کتاب.

درس ششم

مبادی و منابع تفسیر

مبادی تفسیر (مقدمات علمی آن)

کسی که بخواهد به وادی تفسیر قرآن قدم نهاد و حقایق و گوهرهای ناب قرآن را بیابد ناچار باید خود را مجهز به علومی نماید که او را در این راه یاری نموده و از افتادن در اشتباهات و خطاهای مصون دارد؛ اهم این علوم را می‌توان این چنین برشمرد:

۱- لغت‌شناسی: نظر به اینکه زبان عربی، زبان وسیع و دقیقی است و هر کلمه برای معناهای خاصی وضع شده است، کسی که می‌خواهد به تفسیر قرآن پردازد باید لغت‌شناس باشد و معنای اصلی کلمات عرب و معناهای مجازی آنها را بشناسد و تفاوت لغات متراծ را بداند.

۲- صرف و نحو: یک مفسر باید با این دو علم کاملاً آشنا بوده، و وزن و صیغه‌های مختلف کلمات عربی و معانی آنها را بداند و به نقش آنها در جملات آگاه باشد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که بدون آشنایی با صرف و نحو، افراد حتی در تلاوت و فهم ابتدایی قرآن نیز با مشکل روبرو خواهند شد.

۳- اشتراق: در این علم ریشه لغت شناخته می‌شود و در تفسیر بدان نیاز است؛ زیرا شناخت اصل و ریشه کلام دریافتمن معنای آن تأثیر عمیق دارد. مثلاً لفظ قرآن اگر از ریشه «قرآن» باشد به یک معناست و اگر از ریشه «قرن» باشد به معنای دیگر است.

۴- علوم بلاغت (معانی، بیان، بدیع): از آنجاکه یکی از جنبه‌های مهم اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت است، نقش این علوم در شناخت و تفسیر قرآن، روشن است.

۵- علم قرائت: مفسر با آشنایی با این علم، می‌تواند بعضی از وجوده احتمالی که برای آیه گفته شده، را بر وجوده دیگر ترجیح دهد.^۱

۱- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۲۶۷.

۶- علم کلام و عقاید: با این علم مفسر می‌تواند تشخیص دهد که اگر جایی از ظواهر قرآن با مسلمات عقلی در ظاهر مخالف بود، از متشابهات بوده، و باید به محکمات عرضه شود.^۱

۷- علوم حدیث (درایة، فقه الحدیث، علم رجال و...): با این علوم مفسر می‌تواند از بیانات رسول الله ﷺ و عترت پاک آن حضرت برای تفسیر قرآن استفاده نماید. علامه طباطبائی (ره) در این زمینه می‌نویسد:

وظیفه مفسران است که در احادیث پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، با روش ایشان آشنا شوند. پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شده به تفسیر قرآن پردازند. و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده، آنچه موافق مضمون آیه است استفاده نمایند.^۲

۸- آشنایی با فقه و اصول فقه. (برای فهم آیات احکام و...)

۹- قدرت استحضار آیات مشابه^۳: مفسر باید با حضور ذهنی قوی بتواند آیات مشترک در یک موضوع را جمع آوری نموده و در کنار یکدیگر قرار دهد و نتیجه گیری کند.

۱۰- علوم قرآنی، مانند: اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و....^۴

اینها علومی است که نیاز مفسر به آنها قطعی است ولی با توجه به نیازمندیهای امروز جوامع بشری و طرح مشکلات روحی و روانی و اعتقادی جدید، در صورتی که مفسر از علومی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، علوم تربیتی و... به عنوان پیش‌نیاز تفسیر مطلع باشد بهتر می‌تواند از این اقیانوس عمیق استفاده برد و گوهرهای ناب آن را استخراج نماید. از طرف دیگر داشتن علوم تجربی نیز به فهم مفسر درباره آیاتی که از نشانه‌های خدا در هستی بحث می‌کند کمک کرده و او را در پی بردن به رموز بیشتری از نظام هستی یاری می‌دهد.

منابع تفسیر

الف - قرآن: قرآن کریم خود، اولین و مهمترین منبع برای تفسیر است. ما برای اینکه به مفهوم صحیح آیات پی ببریم، باید آنها را بر یکدیگر عرضه کنیم و با توجه به آیات دیگر به تفسیر آنها بپردازیم. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

۱- قانون تفسیر، کمالی دزفولی، ص ۴۵۴، انتشارات کتابخانه صدر.

۲- قرآن در اسلام، ص ۵۶.

۳- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۱۴.

۴- عنوانهای این مبحث از کتاب «التفسیر والمقسرون» و «قانون تفسیر» استفاده شده است.

إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيُكَذِّبَ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لِكُنْ تُرْزَلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا.

قرآن نازل نشد تا برخی از آن برخی دیگر را تکذیب کند، بلکه برای آن نازل شده که برخی از آن، برخی دیگر را تصدیق نماید.^۱

امیر مؤمنان ﷺ نیز می فرماید:

يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِنَحْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.

بعضی از قرآن به وسیله بعضی دیگر به سخن می آید و برخی از آن بر (مراد) برخی دیگر گواهی می دهد.

در قرآن مثلاً حکمی در آیه‌ای به صورت مطلق بیان شده ولی در آیه دیگری همان حکم را مقید کرده و یا حکمی در آیه‌ای عام است و حال آنکه در آیه‌ای دیگر خاص است. مطلبی در آیه‌ای به صورت مجمل و سربسته بیان شده و در آیه دیگر تفصیل آن آمده است. بنابراین اولین و مهمترین منبع برای تفسیر قرآن، خود قرآن است.

چند مثال:

۱- قرآن در آیه ۲۵۴ سوره بقره می فرماید:

يَوْمٌ لَا يَبْعَثُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ.

روزی که در آن معامله و دوستی و شفاعت وجود ندارد.

در حالی که در آیه ۷۶ عز خرف می فرماید:

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ يَبْخَصُهُمْ لِيَعْضِي عَدُوًّا إِلَّا الْمُتَّقِينَ.

همه دوستان در آن روز با یکدیگر دشمن هستند بجز پرهیزکاران.

با توجه به آیه دوم معلوم می شود که اطلاق و عمومیتی که از آیه اول ظاهر است مراد نیست بلکه آیه اول هم ناظر به همین دوستیهای غیر خدایی و دوستان بی تقواست و گرنه دوستی بین افراد با تقوا چون به خاطر خداست، در قیامت هم پایدار است.

۲- در سوره حمد آمده است:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ.

راه کسانی که به آنان نعمت دادی.

و در آیه ۶۹ سوره نساء آنان را چنین برمی شمارد:

۲- نهج البلاغه، نسخه معجم، خطبه ۱۳۳.

۱- الدرالمنتور، ج ۲، ص ۸

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.

کسانی را که خداوند به آنان نعمت داده است از پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان.

ب - سخنان معصومین ﷺ: یکی از منابع مهم تفسیر، سخنان و احادیث نقل شده از پیامبر گرامی اسلام است. آن بزرگوار معلم، مفسر و مبین قرآن بود و صحابه آن حضرت هرگاه در فهم قرآن به مشکلی بر می‌خوردند به حضور آن بزرگوار مشرف شده و از ایشان سؤال می‌کردند.

پیامبر ﷺ به نص و صريح قرآن، معلم و مبین کتاب الهی است.

كَنَا أَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُولًا... يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ... .

همچنانکه در بین شما پیامبری فرستادیم... تا به شما کتاب خدارا تعلیم دهد.

وَأَنَّرَنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزَّلَ إِلَيْهِمْ: ۲

ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه برایشان نازل شده، بیان کنی.

علاوه بر پیامبر، بیانات اهل بیت معصوم ﷺ نیز از منابع تفسیر قرآن است چون آن بزرگواران به فرموده پیامبر همدردیف قرآن هستند^۳ و مردم وظیفه دارند در فهم قرآن به اهل بیت تمسک جویند. در درسهای بعد به تفصیل پیرامون این دو منبع تفسیر، یعنی قرآن و معصومین ﷺ سخن خواهیم گفت.

ج - عقل: بدیهی است که در تفسیر، تنها رجوع به سنت طریقه‌ای است محدود، در برابر نیاز نامحدود؛ زیرا ما در ذیل شش هزار و چند صد آیه، صدها و هزارها سؤال علمی و غیر علمی داریم. پاسخ این سؤالات و حل این معضلات را از کجا باید دریافت نمود؟^۴

برای یافتن پاسخ باز هم به سراغ قرآن می‌رویم. قرآن کریم بطور مکرر، بارها و بارها انسانها را به تدبیر و تعقل و تفکر دعوت می‌کند.^۵ و عباراتی همچون: «لَقَوْمٌ يَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَعْقِلُونَ» و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» و... در هر بخشی از قرآن، تلاوت کننده را به تعقل و امید دارد و اهمیت عقل و اندیشه را گوشزد می‌نماید. البته باید دانست که وقتی از عقل سخن گفته می‌شود منظور عقل فطری و سليم است عقلی که وارسته از تعلقات باشد، زیرا «تعقل با تعقل جمع نمی‌گردد».^۶

و با چنین عقل سليم و وارسته‌ای است که می‌توان در بحر عمیق قرآن فرو رفته و گوهرهای

۱- بقره (۲)، آیه ۱۵۱.

۲- نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۳- این مطلب، از حدیث مشهور ثقلین به دست می‌آید. ۴- قرآن در اسلام، ص ۵۴.

۵- ر.ک: نساء (۴)، آیه ۸۲ و محمد (۴۷)، آیه ۲۴ و مؤمنون (۲۳)، آیه ۶۷ و... .

۶- هزار و یک نکته، حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۶۹

ناب را صید کرد و در این مسیر مشکلات و معضلات را با کمک آن حل نمود. و تنها به وسیله عقل است که می‌توان از دو منبع قرآن و سنت استفاده کرد و قرآن را تفسیر نمود زیرا عقل به عنوان حجت باطنی (پیامبر درونی) و یکی از نعمتها بزرگ الهی مطرح است.

خداوند متعال خطاب به عقل می‌فرماید:

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ^۱.

به عزت و جلال مسوغند، موجودی محبوبتر از تونزد خودم نیافریدم.

گفتنی است که در طول تاریخ تفسیر از منابع دیگری نیز توسط دانشمندان استفاده شده که علاوه بر ذکر هر کدام، نکاتی را نیز مذکور می‌شوند:

۱- نظرات تفسیری صحابه - تعدادی از اصحاب پیامبر، پس از رحلت آن بزرگوار به تفسیر قرآن اشتغال داشتند. روش آنها در تفسیر بدین صورت بود که گاهی مطالبی که از پیامبر با واسطه یا بی‌واسطه - شنیده بودند با استناد به آن حضرت نقل می‌کردند و گاهی برداشت و نظر خود را بدون اینکه به پیامبر نسبت دهند، ذکر می‌کردند.

جمعی از علمای اهل سنت به این استدلال که صحابه علم خود را از پیامبر اخذ کرده و بعيد است چیزی غیر از آنچه از پیامبر شنیده‌اند در تفسیر قرآن نقل کنند، نظرات صحابه را هم در حکم حدیث نبوی قرار داده، حجت می‌دانند. ابن کثیر در این مورد می‌نویسد:

هُرَّگَاهٌ تَفْسِيرُ قُرْآنٍ رَا در قُرْآنٍ وَ سَنَتٍ نِيَافِتِيمْ، بِهِ نَظَرَاتٌ صَحَابَهُ مَراجِعَهُ مَىْكَنِيمْ زِيرَا آنَانْ
از قرائی نیز برخوردار بوده‌اند که ما از آنها محرومیم، خصوصاً بزرگان صحابه که دارای فهم
کامل، علم صحیح و عمل صالح بوده‌اند.^۲

در این مورد باید گفت که نظریات تفسیری صحابه، نمی‌تواند منبع تفسیر قرآن و حجت باشد، چون هیچ دلیلی قطعی در دست نیست که آنها این نظرات را از پیامبر اخذ کرده‌اند و برداشت خودشان نیست و صرف وجود قرائن و صحابی بودن هم کافی نیست. از طرف دیگر اقوال فراوانی از زبان علمای اهل سنت در رد نظر و روایات منقوله از این صحابه و تابعین نیز وجود دارد که خود دلیل بر تناقض کلام در بین این مفسران می‌باشد.^۳

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

۲- مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۳۰ به نقل از تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰.

۳- ر.ک: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، ص ۴۵-۴۶ که به برخی موارد اشاره دارد.

۲- اخبار علمای اهل کتاب - بعضی از علمای اهل کتاب مثل عبدالله بن سلام یهودی، مسلمان شدند و مخصوصاً در قصص قرآن مطالب فراوانی نقل کردند و به کتابهای آسمانی پیشین نسبت دادند. متأسفانه علمای اسلام مخصوصاً علمای اهل سنت این نقلهای را در کتب تفسیری خود ثبت کردند و از منابع تفسیری شد در حالی که اکثر آنها مطالبی تحریف شده، جعلی و کذب بودند. این نقلهای به اسرائیلیات مشهورند.

۳- اشعار و ادبیات عرب جاهلی - برخی از مفسران برای فهم معنای دقیق مفردات قرآن به اشعار عرب مخصوصاً عرب جاهلی مراجعه می‌کنند. این روش به شرطی مطلوب است که قرآن فرع و اشعار عرب جاهلی اصل نشود، به عبارت دیگر آنها باید دلیل برای اثبات معانی الفاظ قرآن قرار گیرند، بلکه تنها برای استشهاد مورد استفاده واقع شوند.

درس هفتم

تفسیران واقعی

با توجه به مباحث درس‌های گذشته، برای استفاده از قرآن مجید و درک لطیف و دقایق آن نیاز به مفسرانی است تا حقایق کتاب خدا را بفهمند و به مردم یاد دهند. اینان باید مطمئناً کسانی باشند که خود، قرآن را بطور صحیح درک کرده و از انحراف و ضلالت به دور باشند و بسی و واضح است که این امر از عهده بسیاری برنمی‌آید و کسانی چنین توانی را دارایند که از شرایط ویژه‌ای برخوردار باشند، در طی این درس در صدد هستیم تا به معروفی کسانی پیردازیم که از عهده این امر خطیر برآمده و مسؤول این امر بوده‌اند. برای بیان مطلب، ناگزیر به ذکر مقدمه‌ای هستیم:

تفسیر قرآن کریم در گرو معرفت آن است و چون شناخت آن درجات گوناگونی دارد، بنابراین تفسیر آن نیز مراتب مختلف خواهد داشت.

آیه الله جوادی آملی، پس از بیان فوق به شرح آن پرداخته و این مفسران را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

بعضی قرآن را در اثر اتحاد با حقیقت آن می‌شناسند مانند پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت ﷺ که به منزله جان رسول خدایند....

بعضی دیگر قرآن را در اثر مشاهده جمال و جلال آن در خود، شناخته و می‌شناسند که تبیین آن کشش خاص، برای کسی که از آن بارقه سهمی و از آن نفعه نصیبی ندارد می‌سور نیست.

گروه سوم قرآن را ببررسی ابعاد گوناگون اعجازش می‌شناسند که اکثربیت قرآن شناسان از این دسته‌اند. کاملترین شناخت قرآن، همانا معرفت عمیقانه طبقه اول است که نه تنها با تمام معارف آن آشنایی کامل دارند... بلکه در مرحله عقل، قرآن معقول و در مرتبه مثال،

قرآن متمثل و در مرتبه طبیعت، قرآن ناطق می‌باشند... و این بدان علت است که حقیقت ولایت و حقیقت قرآن گرچه مفهوماً از یکدیگر جدا می‌باشند ولی از لحاظ مصدق متعددند... بهترین شناخت قرآن بعد از معرفت عمیقانه طبقه اول همانا شناخت گروه دوم است که با مشاهده آیات انفسی قرآن به سوی این هدف والا جذب شده‌اند و باکشش قرآن وارد دریای بی‌کران آن گشته‌اند... .

اماً گروه سوم که با بررسی ابعاد اعجاز قرآن کریم، آن را شناخته‌اند، چون قرآن‌شناسی آنان از روزنه‌های بیرونی است و کلام خدا را از پشت پرده‌های الفاظ و مفاهیم و مانند آن می‌بینند قهراً تماس مستقیمی با خود قرآن نداشته و از حجاب مصطلحات نمی‌گذرند، ولی در این گروه همه افراد یکسان نیستند، زیرا برخی فقط از راه مفاهیم عقلی به قرآن راه پیدا می‌کنند و بعضی از راه معانی نقلی به حريم آن بار می‌یابند و... .

این گروه گذشته از تفاوت شناخت، چون حقیقت قرآن کریم را مس نکرده‌اند قسمتی از بیماریهای آنان درمان نمی‌شود و لذاگاهی به مقتضای بعضی از همان بیماریهای کهن، تن به انحراف و تباہی خواهد داد...^۱.

پس با توجه به بحث فوق که سطح تفسیر در گرو معرفت مفسر آن است، معلوم می‌شود که تنها مفسران واقعی پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ می‌باشند و دیگران، هرکس به اندازه ظرف علمی وجودی خویش از قرآن بهره جسته‌اند و ما باید تفسیر واقعی و کامل قرآن را از معصوم ﷺ بگیریم. امام خمینی در این باره چنین می‌گوید:

علمای طراز اول هم در طول تاریخ اسلام چه از عامه و چه از خاصه در این باب کتابهای زیادی نوشته‌اند و البته مساعی آنان مشکور است و لیکن هر کدام روی آن تخصصی که داشته است روی او، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آنهم بطور کامل معلوم نیست... قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما و یاکسی دیگر یک تفسیر جامعی از علوم قرآن، آن طور که هست بتوسیند، یک علوم دیگری است مادرای آن که ماهما می‌فهمیم ماهای یک صورتی، یک پرده‌ای از پرده‌های کتاب خدا را می‌فهمیم و باقیش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلم به تعلیمات رسول الله ﷺ بودند.^۲

۱ - مقدمه ترجمه تفسیر المیزان ج ۱، صفحه ۹-۱۴، در ضمن استاد در بین جملات، آیات و روایاتی برای استشهاد آورده‌اند که برای اختصار حذف گردید.

۲ - تفسیر سوره حمد، امام خمینی (ره)، دفتر انتشارات اسلامی.

مفسران واقعی از نظر قرآن و سنت

قرآن و سنت ما را به این حقیقت رهمنوں می‌کند که مفسر واقعی و کامل قرآن مجید همان معصوم است که در اینجا به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

دلایل قرآنی

الف - قرآن، پیامبر ﷺ را مفسر، مبین و معلم خود معرفی می‌کند^۱ و سخن پیامبر ﷺ در مورد تفسیر همه آیات قرآن اعم از آیات صریح، آنها که ظهور دارند، آنها که متشابهند و آنها که در مورد اسرار الهی نازل شده‌اند، حجّیت دارد.^۲

ب - قرآن در سوره جمعه یکی از وظایف پیامبر را تعلیم کتاب و حکمت به بشر می‌داند^۳ و باید گفت که منظور از تعلیم کتاب بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و متشابه آن است.^۴

ج - قرآن همچنین دسترسی به حقایق خود را تنها نصیب پاکان می‌داند و می‌فرماید:
لَا يَمْسُسُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.^۵

جز پاکان نمی‌توانند به آن دست یابند.

و خود در آیه ۳۳ سوره احزاب این افراد پاک و مطهر را معرفی می‌نماید که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ و حضرت زهرا(س) می‌باشند.

إِنَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

خداؤند می‌خواهد پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاکیزه گرداند.

دلایلی از سنت

الف - پیامبر اکرم ﷺ در حدیث مشهور به ثقلین، امامان معصوم ﷺ را عدل و همتای قرآن قرار داده و فرموده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمُ الْقِلَّيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ مَا إِنْ تَسْسَكُنُوهُ بِهِنَا لَنْ تَصْلُوا.^۶

۱- نحل (۱۶)، آیه ۴۴. (در بحث از منابع تفسیر در درس ششم به این آیات اشاره شده است.)

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۳- جمعه (۶۲)، آیه ۲. (او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش رابر

آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.)

۴- واقعه (۵۶)، آیه ۷۹.

۵- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۷.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

من دو چیز گرانقدر را در بین شما باقی می‌گذارم، کتاب خدا (قرآن) و اهل بیتم، و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض (کوثر) نزد من آیند، تا هنگامی که به این دو تمسک جویید هرگز گمراه نخواهد شد.

از این حدیث نیز بخوبی روش می‌شود که قرآن و امامان معصوم^ع در هدایت بشر مکمل یکدیگرند و این در صورتی است که تفسیر قرآن از آنان گرفته شود.

ب - امام باقر^ع مخاطبان واقعی قرآن یعنی پیامبر و امامان معصوم^ع را تنها شایستگان مقام تفسیر قرآن می‌داند، ایشان به قتاده، یکی از فقهای اهل سنت می‌فرماید: شنیده‌ام تو قرآن را تفسیر می‌کنی؟ او می‌گوید: بلی. امام در منع او می‌فرماید:

لَا قُتَّادٌ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَرَّتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، يَا قُتَّادَه وَيَحْكَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ حُوْطَبَ بِهِ.^۱

ای قتاده، اگر تو قرآن را از پیش خودت تفسیر می‌کنی، پس هم خود را هلاک کرده‌ای و هم دیگران را و اگر تفسیر آن را از مردان دیگر آموخته‌ای و تفسیر می‌کنی پس (باز هم) خود و دیگران را هلاک می‌سازی؛ و ای بر تو ای قتاده! تنها قرآن را کسی می‌شناسد (و تفسیر صحیح می‌کند) که قرآن به او خطاب شده و (نازل شده است).

امام خمینی (ره) در تبیین فراز آخر این حدیث می‌فرماید:

آن چیزی که قرآن کریم دنبالش بوده است حتی برای متعمّقان آخرالزمان هم آن طوری که باید کشف نشده است... همین آیاتی که در روایات ما وارد شده که برای متعمّقین آخرالزمان وارد شده است مثل سوره توحید و شیش آیه از سوره حديد، گمان ندارم که واقعیتش برای بشر تا الان و تا بعدها بشود آن طوری که باید، کشف بشود... متعمّقین آخرالزمان هم به اندازه عمق ادراکشان بهتر از دیگران فهمیده‌اند والاحق قرآن آن است که «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ حُوْطَبَ بِهِ»... یعنی واسطه هم نمی‌تواند بفهمد، جبرئیل هم نتوانسته است، جبرئیل امین هم یک واسطه‌ای بوده که خوانده است بر حضرت، این آیاتی که از غیب بر او وارد شده است و مأمور شده است که بر ساند، اما آن هم «مَنْ حُوْطَبَ بِهِ» نیست. «مَنْ حُوْطَبَ بِهِ» فقط خود رسول اکرم است و دیگران هم که به واسطه آن نوری که از حضرت رسول^ع در قلب آن تعلیم نورانی که از قلب او به قلب خواص او بوده است، به

واسطه او فهمیده‌اند؛ و اما دست امثال ما و بشر عادی کوتاه است از این که واقعاً بداند که «هُوَ مَعْلُومٌ» یعنی چه؟ چه معیتی است این؟ «وَاللَّهُ تُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» این چیز است؟...^۱

ج - جمیع علوم قرآن و ظاهر و باطن آن نزد ائمه است. امام صادق در این باره می‌فرماید:

به خدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می‌دانم، چنانکه گویی در کف دست من است، در قرآن خبر آسمان و زمین و خبر گذشته و آینده است، خدای عزوجل می‌فرماید: «بیان هرچیزی در آن است.^۲

همچنین از آن حضرت نقل شده که می‌فرماید:

یکی از علومی که به ما داده شده، علم تفسیر قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آن است.^۳

د - حضرت علی خود را سخنگوی قرآن و مفسر آن معرفی می‌کند:

ذِلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَشْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظَمٌ مَا يَبْتَكُمْ.^۴

آن قرآن است، پس درخواست نمائید تا گویا گردد و هرگز گویانمی‌شود، و لیکن من شمارا از آن خبر می‌دهم، آگاه باشید، علم به آینده و خبر گذشته و داروی دردтан و نظم کارهایتان در قرآن است.

برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به این حقیقت اشاره کرده‌اند که علوم قرآن در نزد امامان معصوم ما می‌باشد از جمله سیوطی می‌گوید:

خلفای اربعه، نخستین مفسران قرآن هستند، ولی روایاتی که از سه تن از خلفای راشدین است بسیار اندک می‌باشد و اما آنچه از علی نقل شده بسیار است و از ابن مسعود نقل می‌کند که قرآن ظاهري دارد و باطنی، و باطن و ظاهر آن نزد علی است.^۵

زرقانی، (مدرس علوم قرآن در دانشکده اصول دین مصر) روایتی نقل می‌کند که وهب بن عبدالله بن ابی الطفیل گفته است که: من هنگام ایراد خطبه علی حضور داشتم که می‌فرمود:

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۱.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، با ترجمه سید جواد مصطفوی.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۴.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۵۷، ص ۴۹۹.

۵- الانقان، ج ۲، ص ۱۸۷.

سَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا حَبِّتُكُمْ وَ سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا مِنْ أَيَّةٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ أَبِلَّلِ نُرِّلَثُ أَمْ بِنَهَارٍ؟ أَفِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ.^۱

از من سؤال کنید به خدا قسم از هر چیزی بپرسید. پاسخ آن رامی دهم از من در مورد قرآن سؤال نمایید هیچ آیه‌ای نیست مگر این که می‌دانم در شب نازل شده یا در روز، در زمین هموار یا کوه و تپه.

و در روایات دیگری نقل شده که فرمود:

وَاللَّهِ مَا نُرِّلَثُ أَيَّةً إِلَّا وَ قَدْ عَيْمَتُ فِيهِ أَئِرِّلَثُ؟ وَ أَيَّنَ أَئِرِّلَثُ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَوْلَلًا.^۲

به خدا سوگند آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه می‌دانم در چه موردی و در کجا نازل گشته است. زیرا پروردگارم به من، دلی اندیشمند و زبانی پرسشگر عطانموده است.

به اقرار علمای منصف اهل سنت، دانشمندان مذاهب و فرق مختلف سنتی از علوم اهل بیت ﷺ استفاده کرده‌اند، چنانکه این جمله ابوحنیفه در مورد استفاده اش از علوم امام صادق علیه السلام مشهور است که می‌گفت:

لَوْلَا السَّيْنَانَ لَهَلَكَ التُّعْنَانُ.^۳

اگر دو سال [تلمذ و شاگری نزد امام صادق علیه السلام] نبود، حتماً نعمان (ابوحنیفه) هلاک شده بود.

۱- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳- امتننا، علی محمد علی دخیل، ج ۱، ص ۴۲۴، دارالمرتضی، بیروت، به نقل از مختصر التحفة الانی عشریه، آلوسی، ص ۸

درس هشتم
روش تفسیر امامان معصوم علیهم السلام

امامان معصوم در تفسیر قرآن مجید روشهای گوناگونی به کار می‌بستند که با برخی از آنها آشنا می‌شویم:

۱ - تفسیر قرآن به قرآن

شیوه اصلی معصومان، تفسیر قرآن به قرآن است که دارای موارد بسیار زیادی است و در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف - بعد از نزول آیه «يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَشْرَقُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...»^۱ عربی از پیامبر سؤال کرد: آیا آیه شامل شرک هم می‌شود؟ پیامبر با خواندن آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْفُرُ أَنْ يُشَرِّكَ بِهِ وَ يَعْفُرُ دُونَ ذِلِّكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۲ جواب او را داد و معنای آیه پیش راتبیین فرمود.^۳

ب - امام علی می‌فرماید:

خداؤند فرموده: «لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۴

و مراد از ظلم (و از مصاديق مهم آن)، همان شرک است زیرا آیه دیگری می‌گوید: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۵

ج - در موردی دیگر آن حضرت با استفاده از آیه: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۶ و آیه:

۱ - زمر (۳۹)، آیه ۵۳ (ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید...).

۲ - نساء (۴)، آیه ۴۸.

۳

- الدر المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۹، دارالعرفه، بیروت.

۴ - بقره (۲)، آیه ۱۲۴. (عهد من به ستمگران نمی‌رسد). ۵ - لقمان (۳۱)، آیه ۱۳. (همانا شرک ظلم بزرگی است).

۶ - نورالتحلیلین، ج ۱، ص ۱۲۱، حدیث ۳۴۴.

۷ - احباب (۴۶)، آیه ۱۵. (مدت حمل و شیرخوارگی کودک، سی ماه است)

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْيَنَ كَامِلَيْنِ»^۱، بیان می‌کند که حداقل مدت حمل جنین شش ماه است و این عدد را با کسر مدت شیرخوارگی از مجموع مدت حمل و شیرخوارگی به دست می‌آورد.^۲

۲ - تفسیر قرآن به حدیث

با این‌که سخن هر امامی حقیقت است ولی امامان علیهم السلام گاه با احادیث رسول خدا یا امامان قبل از خود، آیات قرآن را تفسیر می‌کردند، مثلاً امام حسن عسگری علیه السلام برای تفسیر جدال به احسن، به سخن امام صادق علیه السلام استشهاد می‌کند.^۳

فراوانی این‌گونه تفسیرها هم را از آوردن نمونه‌های بیشتر بی‌نیاز می‌کند.

۳ - استفاده از اصول عقلی

سومین شیوه تفسیر ائمه معصوم علیهم السلام، استفاده از اصول عقلی است. امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون پیرامون تفسیر آیه «إِنِّي لَا أُحِبُّ الْأَفْلَيْنَ»^۴ فرمودند:

غروب کردن و پنهان شدن از صفات موجود حادث است نه قدیم، و حادث نمی‌تواند پروردگار باشد.^۵

امام در این بیان با استفاده از یک قیاس منطقی (عقلی) افول کننده را لائق الوهیت نمی‌داند.

این قیاس منطقی را به این صورت می‌توان تقریر کرد: موجود افول کننده حادث است نه قدیم و هر حادث غیر قدیمی نمی‌تواند پروردگار باشد، پس موجود افول کننده پروردگار نیست.

عبدالله بن قیس نقل می‌کند که شنیدم حضرت رضا علیه السلام آیه «بَلْ يَدْأَهُ مَبْسُوطَتَهِ»^۶ را قرائت کرد. پرسیدم: آیا دستان خدا چنین است (و اشاره به دستان باز خویش کردم).

امام فرمود: اگر چنین می‌شد که خدا مخلوق بود.^۷

در اینجا نیز امام با بیان یک قاعدة عقلی جسمیت را از خدانفی می‌کند. این قیاس را نیز می‌توان بدین شکل بیان کرد: خدا جسم نیست (تا دستانش باز باشد) و هر جسمی مخلوق است، پس خدا مخلوق نیست.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۳۳. (مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند).

۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷، چاپ تهران. ۳- ر.ک. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۹۵.

۴- انعام (۶)، آیه ۸۳ (من غروب کنندگان را دوست ندارم).

۵- المیزان، ج ۷، ص ۲۰۵. ۶- مائدہ (۵)، آیه ۶۴ (بلکه دستان او (خدا) گشاده است).

۷- نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰، حدیث ۶۷۹.

۴- بیان معانی لغات و مفردات

بعضی از بیانات تفسیری امامان ع، بازگو کردن معانی مفردات و واژه‌های قرآن است. امام معانی واژه مورد نظر را با ذکر واژه مترادف آن، روشن می‌کند، مثلاً:

الف - از امام رضا ع ذیل آیه ۶۸ سوره بقره در تبیین عبارت «لَا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ» چنین نقل شده است: «لَا صَغِيرَةٌ وَ لَا كَبِيرَةٌ» امام با این بیان «بِكْرٌ» را به کوچک و کم سن و سال و «فارِض» را به بسیار بزرگ و از کار افتاده تفسیر کرده است.^۱

ب - عمر و ابوبکر معنای کلمه «آبٰت» در آیه «وَ فَاكِهَهُ وَ آبًا ۝ مَثَاعًا لَكُمْ وَ لِإِنْعَامِكُمْ»^۲ را نمی‌دانستند. وقتی این سخن به امام علی ع رسید، فرمود: سبحان الله، آیا نمی‌دانند که کلمه «آبٰت» به معنای علف و چریدنیهاست؟ خدای تعالی در این آیه می‌خواهد نعمتهاibi را که به خلقش داده، بر شمرد، از آن جمله، غذای آنان و غذای چهار پایان ایشان است که به وسیله آن هم جانشان زنده می‌ماند و هم جسمشان نیرو می‌گیرد.^۳

۵- بیان ظهور لفظی آیات

در بسیاری از موارد که ائمه ع توضیحی پیرامون آیات داده‌اند، بیان ظهوری بوده که خود آیه داشته است. برای نمونه دو مثال ذکر می‌شود:

الف - در تفسیر علی بن ابراهیم پیرامون آیه «مَثَلُ الدِّينِ حُمُلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثِيلِ الْجِنَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا»^۴ چنین آمده است: «الاغ کتابها را حمل می‌کند در حالی که نه می‌داند درون آن کتب چیست و نه به آنها عمل می‌کند، بنی اسرائیل نیز چنین هستند؛ همانند الاغ حامل تورات شده‌اند در حالی که نمی‌دانند آنچه را که درون آن است و بدان عمل نمی‌کنند». ^۵

ب - از امام محمد باقر ع سؤال شد، اینکه خداوند می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۶ منظور چیست؟

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۷

۲- عبس (۸۰)، آیات ۳۱-۳۲. (و میوه و چراگاه (برای شما آفرید) تا وسیله زندگی شما و حیوانات شما باشد.)

۳- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱۲، به نقل از ارشاد مفید، ص ۱۰۷، چاپ بیروت.

۴- جمعه (۶۲)، آیه ۵ (مثل افرادی که تورات به آنها داده شد، سپس آن را غرا نگرفته‌اند (حامل آن نشده‌اند) همانند الاغی هستند که کتابها را حمل کرده باشد). ^۵- نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۲۴، حدیث ۲۵.

۶- قدر (۹۷)، آیه ۳. (شب قدر از هزار ماه بهتر است).

امام در پاسخ فرمود: عمل صالح مانند نماز، زکات و انواع کارهای خیر در آن شب بهتر از این اعمال در هزار ماه است که در آن، شب قدری وجود نداشته باشد.
بدیهی است که ظاهر آیات، دلالت بر این بیان امام دارد و امام همان ظاهر را توضیح داده‌اند.

۶- بیان شأن نزول

در بسیاری از موارد امامان معمول ^۱ برای تبیین مفهوم آیه، شأن نزول آن را ذکر نموده‌اند که نقش مهمی در تفسیر و مراد آیات برای عموم مردم دارد.

به عنوان نمونه می‌توان به روایاتی که پیرامون شأن نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْبِلُونَ الصَّلَوةَ وَيُؤْتُونَ الرِّزْقَةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ وارد شده اشاره نمود که این روایات بیان می‌دارند که شخصی که در حال رکوع نماز، به قریر صدقه داده است، علی بن ابیطالب ^۲ بوده^۳ و وجود این شأن نزول در روشن شدن مصدق خارجی آیه ضروری است.

نمونه دیگر: در زمان خلافت عمر، شخص شرابخواری برای فرار از حد، به آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَّمُوا...»^۴ تمسک کرد. حضرت علی ^۵ در رد برداشت آن فرد، با بیان شأن نزول، مفهوم آیه را روشن کرد. امام ^۶ فرمود: چون خداوند شراب را حرام کرد، گروهی از مهاجر و انصار از رسول خدا ^۷ پرسیدند که حکم گذشتگان ما که در بدرو احد به شهادت رسیدند چیست؟ در جواب سؤال آنان آیه نازل شد.^۸ (و آنان را معذور شمرد؛ زیرا شراب خوردن آنها قبل از اعلام حکم حرمت شراب بود).

۷- بیان مصدق

بسیاری از بیانات تفسیری امامان ^۹ بیان مصدق است، مثلاً:
امام رضا ^{۱۰} مصدق «نعمیم» در آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ التَّعْیِمِ»^{۱۱} را «ولايت اهل بیت» معرفی کرده است.^{۱۲}

۱- مائده (۵)، آیه ۵۵. (سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را بربا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند).
۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۴۷۹-۴۸۴.

۳- مائده (۵)، آیه ۹۳. (کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند در آنچه خورده‌اند گناهی نیست).

۴- تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۶۳۲ و نیز ر. ک. مجتمع البیان، ذیل آیه ۹۳ سوره مائدہ.

۵- تکاثر (۱۰۲)، آیه ۸ (پس در آن روز از نعمت‌ها، مورد سؤال واقع خواهد شد).

۶- نورالنبلین، ج ۵، ص ۶۶۴. حدیث ۱۸.

امام باقر ع نیز فرموده است: مراد از «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُحْسَنُونَ»^۱، شیعیان ما اهل بیت هستند.^۲
در این‌گونه موارد غالباً بیان امام ناظر به مصدق کامل و اتم است مثلاً «نعمیم» شامل هر نعمتی می‌شود ولی نعمت ولایت مهمترین نعمت است.

۸- بیان تاریخ و قصص گذشتگان

گاهی برای این‌که مفهوم آیه‌ای روشن و واضح گردد، امامان تاریخ پیامبران و اقوام گذشته را ذکر می‌کردند. این‌گونه روایات در ذیل آیات مربوط به پیامبران و امتهای گذشته بسیار زیاد است؛ برای نمونه می‌توان به احادیثی که پیرامون زندگی حضرت نوح و قومش و چگونگی وقوع طوفان و عذاب آن قوم بیان شده است مراجعه کرد.^۳

خوشبختانه شیعیان با توجه به همین روایات توانسته‌اند به تفسیر صحیح آیات مربوط به پیامبران گذشته پردازنند؛ ولی عامه در این مورد مجبور شده‌اند به اسرائیلیات پناه ببرند و عالمان اهل کتاب همان مطالب تحریف شده تورات و انجیل را به آنها منتقل کرده و آنان نیز در تفسیر خود نقل نموده‌اند.

۹- تفسیر بطنی

بسیاری از روایات تفسیری امامان ع بیان معانی بطنی قرآن است. معانی بلندی که جز اندیشهٔ معصوم و مخاطب قرآن (منْ خُوَطِبَ إِلَيْهِ) بدان نمی‌رسد. مثلاً امام باقر ع در تفسیر آیه شریفه «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرْبَةً»^۴، «قریه‌های مبارک» را به امامان و «قریه‌های ظاهر» را به عالمان و ناقلان حدیث امامان ع تفسیر کرده‌اند.^۵
و یا در برخی روایات، آمده که منظور از «نَبَأُ عَظِيمٍ»^۶، حضرت علی ع است و این اشاره به معنای بطنی آیه مذبور است.^۷

۱- بیانه (۹۸)، آیه ۷. (همانا کسانی که ایمان آورند و عمل صالح و شایسته انجام دادند، آنان بهترین خلق هستند).

۲- نورالغلهلين، ج ۵، ص ۶۴۶. ۳- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۳-۳۷۰.

۴- سباء (۳۴)، آیه ۱۸. (و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم).

۵- البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۳۸۴. ۶- بناء (۷۸)، آیه ۲، (خبر بسیار بزرگ).

۷- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

تفسیر قرآن به قرآن و حدیث درس نهم

اکثر مفسران قرآن کریم از روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به حدیث بهره جسته‌اند، در این درس به مسائلی پیرامون این دو نوع تفسیر اشاره می‌شود.

تفسیر قرآن به قرآن

لزوم تفسیر قرآن به قرآن که مهمترین شیوه تفسیری است، هم از خود قرآن و هم از احادیث پیامبر و امامان فهمده می‌شود.

الف - از دیدگاه آیات

آیاتی، از ق آنکه مارا به تفسیر ق آن به ق آن ارشاد می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

١- أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^١

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، درصورتی که اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی ممکن است.

از این آیه فهمیده می شود که اولاً قرآن بگونه‌ای است که فهم عادی بشر به آن می‌رسد و گرفته تر غیب به تفکر در آن معنا نداشت، دوم این که آیات قرآن می‌توانند مفسر یکدیگر باشند. زیرا یکی از موارد تدبیر آن است که وقتی خواستیم حکمی را از قرآن استفاده کنیم باید همه آیاتی را که در آن زمینه نازل شده مورد توجه قرار داده و آنها را به یکدیگر ارجاع دهیم و تنها در این صورت است که مشخص می‌شود آیات با یکدیگر اختلافی ندارند.^۲

٨٢ نساء (٤)، آية ١

^۲- علامه طباطبائی در کتاب قرآن در اسلام، ص ۵۲، با بیان دو مقدمه، روشن نموده است که آیه مورد بحث دلالت



۲- **اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّشَابِهً مَثَانِيٍ.**^۱

خداؤند بهترین سخن را نازل کرد، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است (و) آیاتی مکرر دارد. در این آیه قرآن به عنوان کتاب متشابه و مثانی معرفی شده که برخی از آیات به برخی دیگر شبیه و ناظر بوده و هر یک دیگری را بیان و شرح می‌کند، بدون این که اختلافی در آنان یافته شود و یکدیگر را نفی یا دفع کنند.^۲

۳- **وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.**^۳

وما این کتاب را که بیانگر همه چیز است، بر توانازل کردیم. خداوند در این آیه قرآن را تبیین کننده همه چیز معرفی نموده است و کتابی که در صدد بیان همه چیز است قطعاً بیان کننده آیات خود نیز هست و این عمل با ارجاع آیات به همدیگر امکان پذیر می‌شود.

اوصاف دیگر قرآن همانند هدایت، نور، بیان، مبین و ذکر نیز بسان کلمه تبیان می‌تواند مارا به تفسیر قرآن به قرآن راهنمایی کند، زیرا مثلاً نور که مُظہر غیر خود است، قطعاً خود را نیز نشان می‌دهد.

ب - از دیدگاه روایات

روایات زیادی نیز داریم که تأکید دارد خود قرآن مفسّر خود می‌باشد و باید در تفسیر آیات از قرآن استفاده نمود.

امام باقر ع می‌فرماید:

لَيْسَ شَيْءٌ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ مِثَالٌ لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ.^۴

هیچ مطلبی در کتاب خدا یافت نمی‌شود مگر اینکه در همان کتاب، دلیلی گویا از خداوند بر آن دلالت دارد، از چیزهایی که مردم آن را نمی‌دانند.

امامان معصوم ع در روش عملی خود این روش را پیش گرفته و آن را به شاگردانشان نیز آموخته‌اند.

→ دارد براین که آیات قرآن مفسر آیات دیگر قرار می‌گیرد، همچنین در جلد سوم ترجمة المیزان، ص ۱۳۱، بیان داشته که هر دانشمندی، با تدبیر و بحث پیرامون قرآن می‌تواند معارف آنرا درک کرده و فهم قرآن، مشروط به فهم صحابه و شاگردان ایشان و حتی مشروط به بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

۱- زمر (۳۹)، آیه ۲۳.

۲- با استفاده از ترجمة المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۹

۳- نحل (۱۶)، آیه ۸۹

۴- محسن، برقی، ج ۱، ص ۲۷۰، دارالکتب الاسلامیه.

تفسر کبیر قرآن، علامه طباطبائی (ره)، برای اثبات بهترین روش تفسیری یعنی تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسد: «برای تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم:

- ۱- تفسیر آیه به تنها ی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.
- ۲- تفسیر آیه به کمک روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده است.
- ۳- تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان؛ طریق اول، قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر به رأی می‌باشد مگر درجایی که با طریق سوم توافق کند.

طریق دوم، روشی است که علمای صدر اسلام داشتند و قرنها رایج و مورد عمل بود و تاکنون نیز میان اخباریین اهل سنت و شیعه مورد عمل می‌باشد و طریقه‌ای است محدود در برابر نیاز نامحدود، زیرا ما در ذیل ششهزار و چند صد آیه قرآنی صدھا و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم، پاسخ این سؤالات و حل این معضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟ آیا به روایات باید مراجعه نمود؟ در صورتی که آنچه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت از طریق اهل سنت و جماعت به دویست و پنجاه حدیث نمی‌رسد گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها غیرقابل قبول می‌باشند و اگر روایات اهل بیت را که از طریق شیعه رسیده در نظر آوریم درست است که به هزارها می‌رسد و در میان آنها مقدار قابل توجهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفايت نمی‌کند، گذشته از اینکه بسیاری از آیات هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است».

سپس در ادامه بحث، آیاتی که دلالت بر تفسیر قرآن به قرآن دارد را دلیل خود قرار داده و با اشاره به احادیشی که مردم را در مشکلات و فتنه‌ها به قرآن رجوع داده و همچنین احادیث «عرض اخبار به قرآن» می‌نویسد:

«این اخبار بهترین گواه است بر این که آیات قرآن مجید هم مانند سایر کلام دلالت بر معنا دارند و هم دلالت آنها باقطع نظر از روایت و مستقلًا حجت است.» و در پایان نتیجه گیری می‌کند که:

«وظیفه مفسر این است که به احادیث پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و

سنت استفاده شده به تفسیر قرآن پردازد و روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده آنچه را موافق مضمون آیه است، اخذ نماید».^۱

تفسیر قرآن به حدیث

دومین روش تفسیر قرآن، نقل روایات معصومان ﷺ در ذیل آیات است، زیرا همانگونه که در بحثهای گذشته اشاره شد آنان تنها مفسران واقعی قرآن بوده که مخاطبان اولیه قرآن^۲ و عالمان به حقایق و بطون آن می‌باشند، قرآن خود، پیامبر اکرم را مفسّر خویش معرفی نموده^۳ و آن حضرت نیز عترت خویش را در کنار قرآن و عدل و همتای آن قرار داده است.^۴ ضمن بحث گذشته، اهمیت تفسیر قرآن به قرآن روش‌گشت، ولی در اینجا لازم است متذکر شویم که در چند مورد، استفاده از حدیث ضروری است.^۵

۱ - در شناخت بطون آیات

چنانکه می‌دانیم قرآن، جز معانی و مطالبی که به استناد ظواهر لفظ و با مطالعه و بررسی ابتدایی به دست می‌آید، حاوی یک سلسله حقایق و معانی عمیق و مفاهیم بلندی است که در روایات از آنها به عنوان بطون قرآن یاد شده است.

تدبر در مجموع آیات در یک موضوع، هر چند مفید و ضروری است ولی نمی‌تواند ما را به همه بطون آیات رهنمون کند از این جهت رجوع به سنت در تفسیر قرآن ضروری می‌نماید.

۲ - در مورد تفصیل آیات احکام، قصص و خصوصیات معاد

علامه طباطبائی در این مورد می‌نویسد:

جزئیات احکام چیزی نیست که هر کس بتواند مستقلأً و بدون مراجعه به بیانات رسول خدا^۶ آنرا از قرآن کریم استخراج کند، همچنانکه خود قرآن هم مردم را به آن جناب ارجاع داده و فرمود: «مَا أَتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَحْذِهُ وَ مَا نَهِيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۷

۱- قرآن در اسلام، ص ۵۳-۵۶.

۲- با توجه به حدیث «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوَطَبَ بِهِ»، کافی، ج ۸ ص ۳۱۲.

۳- نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

۵- با استفاده از کتاب مانی و روشهای تفسیری قرآن، عمید زنجانی، ص ۱۹۳-۱۹۵، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

۶- حشر (۵۹)، آیه ۷. هر فرمانی که رسول داد انجام دهد و از هر کاری که نهیتان کرد، دست بردارید.

و در این معنا آیاتی دیگر نیز هست، و همچنین جزئیات قصص و معارفی از قبیل مسأله معاد.^۱

۳ - برای تحصیل صلاحیت کافی و فهم لازم جهت به کارگیری روش «تفسیر قرآن به قرآن»

مؤلف گرانقدر المیزان در این باره می‌نویسد:

طریقهٔ صحیح تفسیر این است که برای روش‌شن شدن معنای یک آیه، از آیات دیگر استمداد شود و این کار را تنها کسی می‌تواند بکند که در اثر ممارست در روایات وارد از رسول خدا^۲ و ائمهٔ اهل‌بیت^۳، استاد حدیث شده و از این ناحیه ذوقی به دست آورده، چنین کسی می‌تواند دست به کار تفسیر بزند.^۴

* چند تذکر

کسی که می‌خواهد به وسیلهٔ روایات، به تفسیر قرآن دست زند باید به نکاتی توجه داشته باشد از جمله:

۱- تحقیق اسناد روایات

استفاده از تفسیر قرآن به روایات، متوقف بر تحقیق سند روایات است؛ زیرا اسرائیلیات و روایات جعلی فراوان وارد احادیث گشته و امر را بر مفسر مشتبه می‌گرداند. ابن خلدون در مقدمهٔ کتاب خود به این مطلب اشاره کرده که عربها چون افراد بی‌سوادی بودند پس از شوق به یافتن معارف و اسرار وجود و حکایات گذشتگان به اهل کتابی که تازه مسلمان شده بودند رو آورده و آنچه را از امثال کعب الاخبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می‌شنیدند قبول کرده و مفسران نیز این مطالب را به کتب تفسیر راه داده و نقل کرده و کتب تفسیری آنان از این مطالب پر شد.^۳ به عنوان مثال آنچه طبری در تفسیر خود پیرامون داستان آدم و حواء آورده مطابق با مطالب تورات می‌باشد.^۴

۲- عرضه روایات بر قرآن

پیامبر اکرم^۵ و ائمه^۶ دستور داده‌اند که روایات به قرآن عرضه شود و آنچه مخالف قرآن است طرد گردد.

۱- ترجمهٔ المیزان، ج ۳ ص ۱۳۱.

۲- همان، ص ۱۳۵.

۳- رساله القرآن، ج ۱، ص ۳۵ به نقل از مقدمهٔ ابن خلدون، ص ۴۳۹.

۴- همان.

امام صادق ع فرمود: پیامبر اکرم ص در منی خطبه خواند و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُمْ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ
أَقْلُمْ^۱.

ای مردم آنچه از جانب من بن شما رسید و موافق قرآن بود آن را من گفته ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود من آنرا نگفته ام.

همچنین پیامبر اسلام در حدیثی فرموده اند هر روایتی که با قرآن موافق نباشد، زخرف یعنی سخن دروغ و باطل است.^۲

با توجه به مطالبی که بیان شد بهترین راه تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن با کمک و استفاده از احادیث است.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹ ترجمه سید جواد مصطفوی.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹ ترجمه سید جواد مصطفوی.

درس دهم

تفسیر به رأی

پیامبر ﷺ و امامان ﷺ مسلمانان را از تفسیر قرآن بر طبق رأی و نظر خویش منع کرده و آنها را به

عذاب آخرت تهدید نموده‌اند. در حدیث قدسی آمده است:

ما أَمَّنَّ بِي مَنْ فَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِيٍّ.^۱

کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر نماید به من ایمان نیاورده است.

و در حدیثی، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

مَنْ فَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعِدًا مِنَ النَّارِ.^۲

هر کس قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، جایگاهش آتش خواهد بود.

نظريه‌های مختلف در مورد تفسیر به رأی

پیرامون مفهوم تفسیر به رأی نظريه‌های متعددی ابراز شده از جمله:

۱- تفسیر نمودن قرآن بدون داشتن علوم مقدماتی که در تفسیر لازم است.

۲- تفسیر کردن آیات متشابه قرآن که کسی جز خدا به آنها علم ندارد.

۳- تفسیر قرآن برای توجیه مذهب باطلی که قبلًا شخص مفسر آن را برگزیده است.

۴- مفسر بطور قاطعانه و بدون داشتن دلیل قطعی بگوید که مراد خداوند از آیه این است.

۵- تفسیر به هر معنای دلخواهی است که سلیقه و هوای نفس مفسر آن را بیسنند.

۶- تفسیر آیات مشکل قرآن به چیزی که صحابه و تابعین نگفته‌اند.

۷- تفسیر به معنایی که مفسر یقین دارد برخلاف حق است.

۱- ببحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷، چاپ بیروت.
۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰.

۸- سخن گفتن درباره قرآن بدون اطمینان و یقین به حق بودن مطلب.

۹- تمسک به ظواهر قرآن؛ صاحبان این قول دو دسته‌اند، برخی قرآن را دارای ظهور ندانسته و برخی معتقدند آیات قرآن ظهور دارد ولی ظهور آنرا مانمی‌فهمیم. هر دو دسته معتقدند که در تفسیر تنها باید از بیان روایات استفاده کرد و سخن گفتن با تمسک به ظواهر آیات بدون تمسک به روایات را تفسیر به رأی می‌دانند.^۱

۱۰- تفسیر کلام الهی به همان طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود؛ یعنی اگر شخص همانگونه که هر قسمت از کلمات دیگران را جدا گانه می‌فهمد و تفسیر می‌کند به تفسیر آیات قرآن بدون در نظر گرفتن سایر آیات پردازد و به معنایی که از آن یک آیه به دست می‌آید تمسک کند، تفسیر به رأی نموده است.^۲

ارزیابی نظرات

بعضی از نظریه‌های ذکر شده صحیح نیست مثلاً تفسیر آیات متشابه به طور مطلق، تفسیر به رأی نیست بلکه تفسیر آن آیات بدون ارجاع به محکمات و مطابق فکر و برداشت خویش تفسیر به رأی است و همچنین نظریه ششم، زیرا لازم نیست ما در تفسیر حتماً به گفته‌های صحابه و تابعین استناد کنیم، زیرا هیچ‌گونه دلیلی بر حجیت کلام آنان نداریم.

نظریه نهم نیز درست نیست چون هم آیات قرآنی دارای ظهور هستند و هم ظهورشان قابل فهم است. قبلان نیز گفتیم: قرآن که بیان‌کننده همه چیز است بطور قطع بیان‌کننده خود نیز هست. بقیه نظریات قابل قبول هستند و می‌توان برخی را به برخی دیگر برگشت داد و نظریه واحدی به حساب آورد. گرچه شاید صحیح تر باشد که ما بین تفسیر ممنوع و تفسیر به رأی تمایز قائل شویم بدین معنا که بگوییم مراد از تفسیر ممنوع تفسیر قرآن بدون تهیه مقدمات لازم، یا تفسیر قاطعانه بدون دلیل قطعی است و تفسیر به رأی را شامل دو مورد زیر بدانیم.

۱- تفسیری که شخص مفسر قبلًا با انتخاب عقیده‌های و با پیش‌داوری خاصی سعی دارد آیات را در راستای آن به کار گرفته و معانی دلخواه و مناسب مذهب خود را بر آنها بار نماید. از روایات تفسیر به رأی نیز می‌توان این معنا را به دست آورد زیرا حرف «ب» که بر سر کلمه رأی آمده برای سببیت است و می‌رساند که سبب این نوع تفسیر، عقیده خاص مفسر آن می‌باشد.

۱- این اقوال را ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۱۹ - ۱۲۰، نقل کرده است.

۲- این قول محصل نظر علامه طباطبائی (ره) است که از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۱۸ به دست می‌آید.

۲- تفسیر آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن

این هم تفسیر به رأی است که شخص در آن به کلام خالق همانند کلام مخلوق می‌نگرد.
علامه طباطبائی (ره) پس از شرح معنای «رأی» و اشاره به حدیث پیامبر اکرم ﷺ در زمینه ممنوعیت تفسیر به رأی می‌نویسد:

تفسیر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست است اکتفا نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند، برای این‌که کلام خدا با کلام بشری فرق دارد. موقتی یک جمله از کلام بشری را می‌شنویم از هر گوینده‌ای که باشد بدون درنگ قواعد معمولی ادبیات را درباره آن اعمال نموده، کشف می‌کنیم که منظور گوینده چه بوده، و همان معنا را به گردن آن کلام و گوینده‌اش می‌گذاریم و حکم می‌کنیم که فلاں، چنان و چنان گفته، همچنان که این روش را در محاکم قضائی و اقرارها و شهادتها و سایر جریانات آنجا معمول می‌داریم، باید هم معمول بداریم، برای این‌که کلام آدمی براساس همین قواعد بیان می‌شود، هر گوینده‌ای به اتكای آن قواعد سخن می‌گوید و می‌داند که شنونده‌اش نیز آن قواعد را اعمال می‌کند، و تک تک کلمات و جملات را بر مصاديق حقیقی و مجازی که علم لغت در اختیارش گذاشته تطبیق می‌دهد.

و اما بیان قرآنی به بیانی که در بحث‌های قبلی گذشت بر این مجرای جریان ندارد، بلکه کلامی است که الفاظش در عین این‌که از یکدیگر جدا ندیده یکدیگر متصل هم هستند؛ به این معنا که هر یک بیانگر دیگری و به فرموده علی ﷺ «شاهد بر مراد دیگری است».

پس نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به کار بردن قواعد عربیت می‌فهمیم اکتفا نموده، بدون این‌که سایر آیات مناسب با آن را مورد دقت و اجتهداد قرار دهیم به معنایی که از آن یک آیه به دست می‌آید تمسک کنیم، همچنان که آیه شریفه «أَفَلَا يَتَبَرُّونَ الْقُرْآنَ قَلْقَلَةً مِّنْ عَنْدِهِ غَيْرُ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۱ به همین معنا اشاره نموده و می‌فرماید تمامی آیات قرآن بهم بیوسنگی دارند.^۲

البته تذکر این نکته نیز ضروری است که گاهی مفسر به آیات دیگر نیز مراجعه می‌کند، لیکن در اثر آگاهی نداشتن از آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و...، ترتیب معنوی بین مفاهیم و معانی آیات بهم می‌خورد و سرانجام او پیام قرآن را به طور صحیح نمی‌گیرد و این همان عملی است که در بعضی از روایات به عنوان «ضرب بعضی قرآن به بعض دیگر» آمده است.

۲- ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲

روایتی نیز که فرموده: هیچ‌کس بعضی از قرآن را به بعض دیگر ش نمی‌زند مگر آنکه کافر می‌شود؛ ناظر به وضع این گونه مفسران است.^۱ امام صادق^ع در ضمن یک حدیث طولانی که به نزول قرآن و احکام دین خدا اشاره دارد به شرح حال کسانی پرداخته که از اوصیای رسول خدا^{علیه السلام} روگردانیده و به تفسیر به رأی پرداخته‌اند، در مورد اینان می‌فرماید:

اینان در اثر دور شدن از علم اوصیاء خودسرانه به تفسیر قرآن پرداختند و پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر زدند، به آیه‌ای که نسخ شده تمسک کردنده به خیال اینکه ناسخ است، به آیه‌ای متشابه تمسک کردنده، به گمان این که محکم است به آیه‌ای که مخصوص به موردي معين است برای اثبات مطلبی عام استدلال کردنده، به خیال اینکه آن آیه عام است و به اول یک آیه احتجاج کردنده و علت تأویل آن را رهانمودنده و هیچ توجّهی به آغاز و انجام آیه ننموده، موارد و مصادرش را نشناختند، چون نخواستند به اهل قرآن رجوع نمایند، در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردند.^۲

نمونه‌هایی از تفسیر به رأی

الف - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ مُنْتَهٰىٰ^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر پیروی نمائید. یکی از مفسران در تفسیر «اولی الامر» با مقدماتی که ذکر می‌کند می‌پذیرد که اولی الامر باید معصوم از خطا باشد چون امر به اطاعت بدون قید و شرط از غیر معصوم صحیح نیست و سبب گمراهی می‌گردد. این نویسنده سپس با توجه به مبانی فکری خودش، مراد از آن را جمعیت «اهل حل و عقد» می‌داند.^۴

بيان این مصدق برای آیه مذکور تفسیر به رأی است زیراً گوینده آن هیچ دلیلی از قرآن و سنت بر آن ندارد ولی اگر شیعه، اولی الامر را به امامان معصوم^ع تفسیر می‌کند به دلیل روایات قطعی و هم خوانی با دیگر آیات است.

ب - إِنَّمَا وَإِلَيْكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الرَّحْكُةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ^۵

۱- با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۲۵. در ضمن روایت مذکور را از کافی، ج ۲، ص ۶۳۲ نقل کرده است.

۲- همان، ص ۱۲۷، به نقل از تفسیر نعمانی، ص ۵. ۳- نساء (۴)، آیه ۵۹

۴- تفسیر کبیر، فخر رازی، جلد ۱۰، ص ۱۴۴. ۵- مائده (۵)، آیه ۵۵

همانا ولی شما خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند، همانهایی که نماز را اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند در حالی که در رکوع هستند.

برخی از مفسران جمله «الَّذِينَ آمُوا» را حمل بر ابوبکر و عمر و عثمان نموده‌اند به این استدلال که آنها متواضع بوده‌اند و منظور از «رکوع» خصوص آنها هنگام پرداخت زکات است بعد این را دلیل بر صحّت ولایت آنان بر سایر مؤمنان گرفته‌اند.^۱

این چنین تفسیری که با دلایل فراوان مخالف قرآن است و هیچ سند قابل اطمینانی ندارد نمونه دیگری از تفسیر به رأی است. دهها روایت در کتب شیعه و سنّی مبنی بر این‌که این آیه تنها در مورد علی^{علی} نازل شده است، وجود دارد و او بود که در حال رکوع نماز به فقیری کمک کرد.^۲

ج - وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَايِلَ ○ تَرْمِيمٌ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِيلٍ.^۳

و خداوند بر آنان (لشکر ابراهیم) گروههایی از پرندگان را فرستاد در حالی که آن پرندگان با گل خشک شده بر آنان تیر می‌افکندند.

شیخ محمد عبده در تفسیر سوره فیل می‌گوید: می‌شود گفت که مراد از طیور (پرندگان)، میکروب است و منظور از «حجارة من سجيل» (گل خشک شده) گل خشکیده و مسموم شده توسط پشه‌ها و میکروبها می‌باشد.^۴

د: شهید آیت‌الله مطهری نمونه‌هایی از تفسیر به رأی گروههای التقاطی را نقل می‌کند و با آن آشکار می‌سازد که آنان چگونه با تفسیر خود در صددند که مسائل معنوی اسلام را به مسائل مادی تفسیر کنند. مثلاً دستور قرآن به برپائی «نماز» را به برقراری روابط و پیوستگی میان اعضای یک حزب و یا «یقین به آخرت» را به نظام برتر در مرحله شهادت انقلاب تفسیر کرده‌اند.^۵

ه: یکی از التقاطی مذهبان در ترجمه آیه «يَوْمٌ لَا يَئِعُ فِيهِ وَ لَا خَالِلُ»^۶ (روزی (قيامت) که نه خرید و فروش در آن است و نه دوستی و رفاقت ثمر می‌بخشد) گفته است که مراد روزگاری است که در آن نه مبادله است و نه شکاف طبقاتی (یعنی روزی که مارکسیسم بر جامعه بشری سایه بیفکند).^۷

۱- ر.ک. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۵.

۲- ر.ک. المیزان، ج ۶، ص ۳۴-۹.

۳- فیل (۱۰۵)، آیات ۴-۲.

۴- فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۶۸.

۵- علل گرایش به مادیگری، ص ۴۱-۴۴، صدرا.

۶- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۱.

۷- تفسیر به رأی، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۵۲.

تفاوت استنباط با تفسیر به رأی

یکی از مواردی که، از جانب برخی علماء، به غلط تفسیر به رأی شناخته شده است، استنباط از آیات قرآن است. واژه «استنباط» در آیه ۸۳ سوره نساء بکار رفته است:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلَّهُمْ يَسْتَطِعُونَهُ مِنْهُمْ.

اگر آن را به پیامبر و اوالامرشان ارجاع می‌دادند، کسانی از ایشان که استنباط می‌کنند، آن را در می‌یافتنند.

استنباط از ریشه «نبط» است و آن اولین آبی است که در چاه ظاهر می‌شود، پس استنباط به معنی استخراج است. به هر چیزی که استخراج شده، در برابر چشم یا معرفت (عقل) قرار بگیرد، «مستنبط» گویند.^۱

کسانی که به تهدیب نفس پردازند و با قلب سلیم به پیشگاه قرآن حاضر شوند و در آن به تأمل بنشینند و غور و تفχص کنند، از دریای بیکران قرآن دُرهای گرانبهای استنباط و استخراج خواهند کرد و به فیضهای خاصی خواهند رسید.

کسانی که قرآن راجز همین الفاظ نوشته بر کاغذ نمی‌دانند، چنین استفاده‌هایی را نیز تفسیر به رأی پنداشته و فقط بسته کردن به ظاهر قرآن را مجاز شمرده و توصیه می‌کنند.

مرحوم فیض کاشانی (قده)، در مقدمه پنجم از تفسیر صافی، ضمن بحث از تفسیر به رأی، بیانی دارد که در آن به بحث از قرآن پرداخته است. وی کسانی را که معنای قرآن را به حد ظاهر تفسیر منحصر و محدود می‌کنند، به این بیان که اینان در واقع همه مردم را به حد خود تنزل می‌دهند، در حالی که قرآن و اخبار و آثار جملگی مفسران دال بر این حقیقت است که برای جویندگان فهم معانی قرآن، مجال و میدان وسیعی وجود دارد، بعد به عنوان شاهد آیاتی را ذکر می‌کند. از جمله آیه فوق را از امام علی[ؑ] نقل می‌کند: که: «مَنْ فَهَمَ الْقُرْآنَ فَسَرَ جُمَلَ الْعِلْمِ» هر کس قرآن را دریابد، همه علوم را تفسیر کرده است.

اما اینکه چه کسی به این فهم و استنباط نایل می‌گردد؟ در جواب می‌گوید: «هرکس که در برابر خدا و رسول[ؐ] منقاد و مطیع باشد و علم خود را از آنان بگیرد و بر اسرارشان مطلع شود به گونه‌ای که رسوخ در علم و طمأنیه در معرفت برایش حاصل گردد و دو چشم قلبش بازگردد و به حقیقت امور، عالم بشود. و در حالی که مصاحب دنیاست رو حش به محل اعلی تعلق داشته باشد،...»

۱- المفردات، ماده «نبط» همچنین لغات قرآن، نشر طوبی، ج ۲، ص ۴۲۹.

در این صورت چنین فردی می‌تواند از بعض غرائب قرآن استفاده کرده و برخی عجائبش را استباط کند، چراکه این از خدای تعالی و از جود او دور نیست. سعادت فهم قرآن منحصر به قوم خاصی نیست و خود ائمه علیهم السلام جمعی از اصحاب خود را برای این مزیت ستوده‌اند، چنانکه در مورد سلمان(ره) فرمودند: «سَلْمَانُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» پس کسی که از اهل بیت محسوب گردد، هیچ بعید نیست که داخل در «راسخین در علم» که از تأویل آگاهند، باشد.^۱

فیض کاشانی، محصور کردن تفسیر قرآن را به ظاهر قرآن و منقولات، و تفسیر به رأی پنداشتن هر معنای غیر از ظاهر را، از موانع فهم قرآن شمرده است.^۲

صدرالمتألهین (قده) که خود از خوش‌چینان معارف قرآن است در تخطئة کسانی که فهم قرآن را فقط در مرحله ظاهر می‌دانند، می‌گوید:

آنچه بیشتر مفسران از قرآن می‌فهمند، نه علم قرآن است فی الحقیقہ، بلکه به علم لغت و نحو و معانی و کلام برمی‌گردد و علم قرآن، سوای این علمه‌است، همچنانکه جلد و قشر انسان نه انسان است بالحقیقہ، بلکه بالمجاز (انسان گفته می‌شود).^۳

امام خمینی(ره) هم می‌نویسد:

اینکه استفاده ما از این کتاب بزرگ، بسیار کم است، برای همین است که یا به آن، نظر تعلیم و تعلم نداریم، چنانچه غالباً اینطور قرائت می‌کنیم برای ثواب و اجر، و لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنایی نداریم می‌خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ماعنایت شود و در همین حد واقف می‌شویم و به همین امر فناعت می‌کنیم... و یا اگر نظر تعلیم داشته باشیم، بانکات بدیعه و بیانیه و وجوه اعجاز... و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد، که خود آنها موجب احتجاج از قرآن، و غفلت از ذکر الهی است سروکار داریم، بلکه مفسرین بزرگ مانیز عمدۀ هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را بروی مردم مفتوح نکرده‌اند. بالجمله کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است، کتاب تفسیر نیز باید، کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد.^۴

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۲.

۲- با استفاده از حقایق، فیض کاشانی، ص ۴۹۳، دارالکتاب العربي، بيروت.

۳- رساله سه اصل، ص ۱۰۴.

۴- آداب نماز، ص ۱۹۲ - ۱۹۳ - مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره).

ایشان در جای دیگر به دفاع از استفاده‌های اخلاقی و عرفانی از قرآن برخاسته و همچنین به تفاوت آن با تفسیر به رأی اشاره می‌فرماید:

یکی دیگر از حجت که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشتند یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده (دیگر) از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده‌باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً، اگر کسی از کیفیت مذکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها و شدّ رحال (کوچ کردن) حضرت موسی، با آن عظمت مقام نبوّت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر - به طوری که در کریمه شریفه «هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»^۱ مذکور است - و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهی‌های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد؟ و بسیاری از استفادات قرآن از این قبیل است. و در معارف مثلاً، اگر کسی از قول خدا تعالی «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِين»^۲ که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه (ثنایا) است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزّت و جلالی که در عالم است و چشم احوال و قلب محجوب به موجودات نسبت می‌دهد از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست، ولهذا محدث (ستایش) و ثنا خاص به حق است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد؟! الى غیر ذلک از اموری که از لوازم کلام استفاده شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.^۳

نتیجه این که قرآن کتاب معرفت است و معارف قرآن بسیار عمیق و ورای ظاهر آن است و قناعت کردن به ظواهر به معنای محروم کردن خویش از موahib بسیار این سفره گسترده است و

۲- حمد (۱)، آیه ۶۶.

۱- کهف (۱۸)، آیه ۱.

۳- آداب نماز، ص ۱۹۹.

کسانی که غور در قرآن و استنباط معانی از آیات را تفسیر به رأی شمرده‌اند، به خط رفته‌اند و بین این دو تفاوت بسیاری است.

نمونه‌هایی از تفسیر عرفانی و استنباط‌های قرآنی

الف - وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.^۱

هر کس که از خانه خویش بیرون آید، تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند، و آنگاه مرگ او را دریابد، مزدش بر عهده خداست.

امام خمینی(ره) از این آیه چنین استفاده می‌کند:

یک احتمالش این است که این هجرت، یک هجرت از خود به خدا باشد، بیت، نفس خود انسان باشد. یک طائفه‌ای هستند که خارج شدند، هجرت کردند از این بیت ظلمانی، از این نفسانیت، «مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» تا رسیدند به آنجایی که «أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ» به مرتبه‌ای رسیدند، که هیچ دیگر از خود چیزی نیست؛ موت مطلق. و اجرشان هم «عَلَى اللَّهِ» است. دیگر اجر دیگری مطرح نیست، دیگر بهشت مطرح نیست، دیگر تنعمات مطرح نیست، فقط الله است.^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود، آیه که ظاهرًا در مورد هجرت برای جهاد در راه خداست، به هجرت از خود به سوی خدا تفسیر شده است، به جای خانه ظاهري، خانه و بیت نفس، و به جای مرگ، فناء از صفات نفسانی، و به جای پاداش الهی، خود «الله» مطرح شده، که جملگی بواسطه شمول معانی، پذیرای چنین تفسیری شده‌اند.

ب - قَالَ رَبُّ أَرِينِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لِكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَفَرَ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَيْنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَّاً وَ حَرَّ مُوسَى صَعِقاً.^۳

موسی گفت: پروردگارا خودت را به من بنما ترا بنگرم. خداوند فرمود: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر اگر به جای خویش برقرار ماند. شاید مرا توانی دید و همین که پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آن را متلاشی نمود و موسی بیهوش بیفتاد.

۲ - تفسیر سوره حمد، ص ۴۷، دفتر انتشارات اسلامی.

۱ - نساء (۴)، آیه ۱۰۰.

۳ - اعراف (۷)، آیه ۱۴۳.

علامه طباطبائی(ره) تفسیری عرفانی و لطیف از آیه یاد شده ارائه داده؛ نخست معناهای رؤیت را تبیین می‌کند که از آن جمله است علم حضوری مثل علم به خویشتن که می‌گویی من خود را عالم می‌بینم و خود را دوستدار فلانی می‌بینم. این رؤیت با قلب است نه با چشم و رؤیت خدا به این معنا با قلب ممکن است. علامه آیاتی را شاهد می‌آورد و تقاضای حضرت موسی را به این معنا حمل می‌کند، یعنی موسی خواست بعد از علم نظری به خدا، شهود قلبی برایش حاصل شود و خداوند در جواب او فرمود: مادامی که انسان در حیات دنیوی سرگرم اداره جسم و تن خویش و برآوردن حوائج ضروری آن است، هرگز به چنین تشریفی مشرف نمی‌شود تا آنکه به‌طور کلی و به‌تمام معنای کلمه از بدنیش و از توابع بدنیش منقطع گردد و توای موسی هرگز توانایی دیدن من و علم حضوری به مرادر دنیا نداری مگر اینکه بمیری و به ملاقات من آیی.^۱

و امام خمینی^۲ از این آیه شریفه چنین استفاده می‌کند:

تجّلی می‌کند خدای تبارک و تعالی در کوه طور یا در جبل آنیت خود موسی و موسی «صَعِقَ»... انبیا و اولیا نظیر انبیا و تالی تلو انبیا در زمان حیاتشان آن چیزهایی که حجاب بوده است بین آنها و بین حق تعالی می‌شکنند و صعق برای آنان حاصل می‌شود و موت اختیاری برای آنان حاصل می‌شود و خدای تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند و نگاه می‌کند به حسب آن نگاه عقلی، باطنی و روحی و عرفانی و ادراک می‌کند و مشاهده می‌کند جلوه حق تعالی را.^۳

و آن را در قالب شعر چنین می‌سراید:

تا جلوه کند جمال او بی «ارنی»	«دک» کن جبل خودی خود چون موسی
تا «صَعْقَ» تو راز خویش مندک نکند	تا جلوه او جمال را «دک» نکند
فانی شو تا خود از تو منفک نکند ^۳	پیوسته خطاب «لن ترانی» شنوى

۱- ترجمة الميزان، ج ۸، ص ۳۰۴-۳۱۱.

۲- صحیفة نور، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۳- نقطه عطف، ص ۹۵.

درس یازدهم

روش تفسیر صحابه و تابعین

با این‌که قرآن مجید به زبان عربی فصیح نازل شده و مخاطبان آن عرب زبان بودند، اما با این حال گاهی بر سر معنای کلمات و جملات آن اختلاف پدید می‌آمد و گاهی نیز معنای آن را اصلاً نمی‌دانستند، به عنوان نمونه، وقتی از ابوبکر در مورد معنای کلمه «آبٰت» در آیه «وَفَاكِهَةٌ وَ آبَّا»^۱ سؤال شد وی اظهار بی‌اطلاعی کرد.^۲ عمر نیز آیه «أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَى تَخْوُفٍ»^۳ را خواند و معنای کلمه «تَخْوُفٍ» را که نمی‌دانست از مردم پرسید.^۴

ابن عباس نیز معنای کلمه «حَنَانٌ» در آیه «وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنْ»^۵ را نمی‌دانست و باز او می‌گوید: من معنای کلمه فاطر را نمی‌دانستم تا آنکه روزی دیدم دو نفر عرب زبان، در مورد چاهی از یکدیگر شکایت می‌کنند؛ یکی از آن دو گفت: «أَنَا فَطَرْتُهُمَا» یعنی من ابتدا آن را شکافتم. (از اینجا معنای فاطر را فهمیدم).^۶

علاوه بر این‌گونه موارد، رجوع صحابه به پیامبر ﷺ برای پرسیدن معانی آیات نشان دهنده احساس نیاز صحابه به تفسیر معانی قرآن بوده است و به دنبال همین احساس نیاز بود که علم تفسیر در زمان صحابه پایه‌ریزی شد.

۱- عبس (۸۰)، آیه ۳۱، (و میوه و چراگاه).

۲- الانقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۱۱۵، چاپ قاهره.

۳- نحل (۱۶)، آیه ۴۷، (یا بطور تدریجی، با هشدارهای خوف‌انگیز آنان را گرفتار سازد؟!).

۴- سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، سید محمد باقر حجتی، ص ۲۳، به نقل از المواقفات، شاطی، ج ۲، ص ۸۷

۵- مریم (۱۵)، آیه ۱۳. (و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم).

۶- الانقان، ج ۱، ص ۱۱۵.

با توجه به این مطلب نظریه ابن خلدون که می‌گوید: «عرب همه قرآن و معانی مفردات و ترکیباتش را می‌فهمیدند»^۱ رد می‌شود.

تفاوت فهم صحابه نسبت به قرآن

یاران پیامبر ﷺ هر کدام دارای ظرفیت و درجه علمی مخصوص به خود بودند.

در مورد اختلاف فهم و اختلاف علم صحابه، مسروق می‌گوید:

من با اصحاب پیامبر ﷺ مجالست داشتم، (ظرفیت علمی) آنان را همچون برکه‌ها یافتم، برکه‌ای بود که تنها یک نفر را سیراب می‌کرد، برکه‌ای بود که دونفر را، برکه‌ای ظرفیت سیراب کردن ده نفر را داشت، دیگری ظرفیت صد نفر را و برکه‌ای بود که اگر تمام مردم زمین از آن می‌نوشیدند، سیراب می‌شدند.^۲

اختلاف صحابه در این مورد، به اختلاف علم آنان از لغت عرب و به تفاوت مقدار ملازمت آنان با پیامبر ﷺ و اختلاف فهم آنان بر می‌گردد. با مراجعت به کتب تفسیر و تاریخ می‌بینیم که از بین صحابه تعداد اندکی از آنان به نام مفسران قرآن مشهور شده‌اند و آثاری از آنان در تفسیر باقی مانده است، علاوه بر آن که در بین همین عده نیز تعداد نظرات و روایات تفسیری نقل شده از هر کدام با دیگری بسیار متفاوت است، سیوطی در این مورد می‌نویسد:

از میان صحابه، ده نفر به نام مفسر قرآن شهرت یافتنده که عبارتند از: خلفای اربعه [ابوبکر، عمر، عثمان، علیؑ] و ابن مسعود، ابن عباس، ابی ابن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر و در میان خلفای اربعه بیشترین تفسیر قرآن از علی بن ابی طالبؑ، نقل شده است. اما از سه خلیفه دیگر، بهعلت آنکه خیلی زود از دنیا رفتند^۳، روایات تفسیری بسیار اندک است.^۴

۱- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۶ به نقل از مقدمه ابن خلدون، ص ۴۸۹.

۲- همان.

۳- البته این نظر سیوطی است ولی به نظر ما آن سه نسبت به قرآن و تفسیر آن اطلاع چندانی نداشته والا عمر و عثمان سال‌ها بعد از پیامبر زنده بودند و حکومت داشتند. عمر ۱۳ سال و عثمان ۲۵ سال بعد از پیامبر ﷺ زندگی کردند و اگر از تفسیر قرآن بهره‌ای داشتند، بیان می‌کردند. اما حضرت علیؑ در طول دوران خلفاً مرجع علمی مردم نبودند و همه بیانات تفسیری که از آن بزرگوار در کتب اهل سنت نقل شده مربوط به دوران پنج ساله خلافت ایشان است، علاوه آنکه احادیث منقول از آن حضرت، قسمت کمی از بیانات آن بزرگوار است که به دست ما رسیده است.

۴- الانقان، ج ۲، ص ۱۸۷.

اینک قبل از ورود به بحث روشهای تفسیری صحابه و تابعین به معرفی اجمالی برخی از آنان می‌پردازیم.

الف - صحابه^۱

۱- ابن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، عموزاده پیامبر اکرم ﷺ است و سه سال قبل از هجرت به دنیا آمد و هنگام رحلت آن حضرت ^{علیه السلام} ۱۳ سال داشت. تاریخ وفات وی سال ۶۸ هجری است. او نزد رسول خدا ﷺ محبوب بود و چنانکه نقل شده پیامبر درباره وی دعا کرد که خداوند او را فقیه در دین و مایه نشر دین قرار دهد.^۲ او را از خواص شاگردان حضرت علی ^{علیه السلام} نیز معرفی کرده‌اند. خودش می‌گوید:

آنچه از تفسیر قرآن به دست آورده‌ام، از علی بن ابیطالب فراگرفته‌ام.^۳

و یا در جای دیگر گفته است:

دانش من و دیگر اصحاب و یاران پیامبر ﷺ در جنب علم علی ^{علیه السلام}، قطره آبی است در کنار هفت دریا.^۴

ابن عباس را ترجمان القرآن (زبان قرآن)، فارس القرآن (اسب سوار میدان قرآن) و حبْر الْأُمَّة (عالِم امت) لقب داده‌اند، حضرت علی ^{علیه السلام} در توصیف وی فرمود: «گویا ابن عباس حقایق قرآنی را از ورای پردهٔ ظریفی می‌نگرد.»^۵

ابن عباس را بنیانگذار مکتب تفسیری مکّه نیز دانسته‌اند و بیشتر مفسران از تابعین در مکه از شاگردان وی بوده‌اند.

۲- عبدالله بن مسعود

او ششمین نفری است که به دین اسلام گروید و اولین کسی است که بعد از پیامبر، قرآن را با صدای بلند به گوش مشرکان قریش رساند و در این راه متحمل آزار فراوان گردید.^۶ او از حافظان

۱- تذکر این نکته لازم است که گرچه علمای اهل سنت در باب معرفی مفسران صحابه، ابتدا حضرت علی ^{علیه السلام} را نام می‌برند ولی ما به دلیل آن که آن حضرت را وصی بلافصل پیامبر ﷺ و باب مدینه‌العلم آن حضرت می‌دانیم ایشان را هم دریف صحابه محسوب نمی‌کنیم.

۲- سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳- التفسير المفسرون، ج ۱، ص ۸۹.

۴- سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۱۴.

۵- سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۲۸ به نقل از مقدمه الجامع المحرر، ص ۲۴۶.

۶- سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۳۷.

قرآن و از جمله دوازده نفری است که به ولایت و دوستی خاندان پیامبر اکرم ﷺ در زمان صحابه معروف بوده است.^۱

از حضرت علیؑ درباره ابن مسعود سؤال شد، آن حضرتؑ فرمود: «ابن مسعود قرآن و سنت را آموخته و آن را به پایان رسانده است و چنین دانشی برای انسان کافی است.»^۲ پس از ابن عباس در بین صحابه، بیشترین روایات تفسیری از قول وی نقل شده و او بنیانگذار مکتب تفسیری کوفه بوده است.

۳- ابی ابن کعب

ابی بن کعب بن قیس انصاری خزرجی از دانشمندان یهود بود که دین اسلام را پذیرفت و یکی از نویسندهای وحی و قاریان بزرگ قرآن به شمار می‌آید. هرگاه آیه‌ای از قرآن به نظر وی مشکل می‌رسید از پیامبر اکرم ﷺ معنای آن را سؤال می‌کرد. او بیش از دیگر مفسران در مدینه شهرت داشت و اغلب مفسران عصر تابعین در مدینه، از شیوه تفسیری او پیروی کرده‌اند.

ب - تابعین

در کتب تفسیری معمولاً مفسران از تابعین را به سه دسته تقسیم می‌کنند. ما در اینجا برای رعایت اختصار تنها به نام ایشان اکتفا می‌کنیم:

دسته اول: مفسران اهل مکه هستند که همه آنها شاگردان ابن عباس محسوب می‌شوند؛ مانند: سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر مکی، عطاء بن ابی ریاح، عکرمه غلام ابن عباس و طاووس بن کیسان یمانی.

دسته دوم: مفسران اهل مدینه هستند که شاگردان ابی ابن کعب می‌باشند؛ مانند: زید بن اسلم، ابوالعالیه، محمد بن کعب قُرْظی.

دسته سوم: مفسران اهل عراقند که در تفسیر تابع روش ابن مسعود بوده‌اند؛ مانند: قتاده بن ذُعامة، حسن بصری، مسروق بن الأَجْدَع، عطاء بن ابی مسلم خراسانی و مُرَّة الهمدانی.

روشن تفسیری صحابه

روشن صحابه در تفسیر قرآن این بود که به تفسیر قسمتهای مبهم و مجمل می‌پرداختند. دیگر این‌که بیشتر به شکل شفاهی و در قالب پرسش و پاسخ بوده است؛ از این جهت کتاب تفسیر

۲- الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۱- همان.

به صورت مدون در زمان آنان نگاشته نشده است. در پاسخ پرسشها هم گاهی به ادبیات و اشعار و قصائد استشهاد می‌کردد.

برخی تفاسیر صحابه را از نوع تفسیر لغوی برای تبیین کلمات مشکل قرآن دانسته‌اند، چنانکه گفته‌اند اولین کسی که تفسیری لغوی را ابداع نمود ابن عباس بوده است.^۱ ولی به هر حال با وجود این روشهای در تفسیر صحابه، باید گفت که روش اصلی تفسیر صحابه بیشتر تفسیر به روایات بوده است زیرا آنان بیشتر علم خود را از پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیهم السلام اخذ می‌کردند و بعد آن را به مردم انتقال می‌دادند، هر چند در ارزش روایات منقوله از آنان نظراتی وجود دارد که در درس بعد به آن اشاره می‌شود. از نکات دیگر تفسیر صحابه، اختلاف اندک در بین تفاسیر آنان است، چون هنوز عوامل اختلاف که عبارت از منازعات فقهی و کلامی است یا شکل نگرفته و یا چندان عمق و گسترش نیافرته بود.^۲

روش تفسیری تابعین

روش تفسیری تابعین، همان روش صحابه در تفسیر بوده و بیشتر به نقل روایات پرداخته‌اند، علامه طباطبائی می‌نویسد:

ایشان (تابعین) هم چیزی به آنچه مفسران طبقه اول و صحابه، در طریقۀ تفسیر سلوک کرده بودند، نیافرودند، تنها چیزی که به آن اضافه کردند، این بود که بیشتر از گذشتگان در تفسیر خود، روایت آورده‌اند، که متأسفانه در بین آن روایات، احادیثی بود که یهودیان جعل کرده و در بین قصص و معارف مربوط به آغاز خلقت و چگونگی ابتدای خلقت آسمانها و تکوین زمین و دریاها و بهشت شداد و خطاهای انبیا و تحریف قرآن و چیزهایی دیگر از این قبیل دسیسه و داخل احادیث صحیح نمودند و هم‌اکنون در پاره‌ای روایات تفسیری و غیر تفسیری، از آن قبیل روایات دیده می‌شود.^۳

گفتنی است تابعین این احادیث جعلی را از امثال کعب الاخبار، وهب بن مُتبه، عبدالله بن سلام و... می‌گرفتند، اینان یهودیان و مسیحیانی بودند که اسلام آورده و چون از صحابه به شمار

۱- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۷۵.

۲- با استفاده از سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۳۹؛ والتفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۹۷.

۳- ترجمة الميزان، ج ۱، ص ۸

می آمدند و در بین مسلمانان موقعیت ویژه‌ای داشتند، با پشتیبانی دستگاه حاکم مرجع علمی شدند، آنها طبق مأносات ذهنی خود - که از فرهنگ و معارف دینی یهود رنگ گرفته بود - به سؤالات پاسخ می‌دادند، بدین صورت اسرائیلیات به تفسیر قرآن راه یافت.

از ویژگیهای دیگر تفسیر در عصر تابعین شروع تفسیر به رأی در این دوره است. هر چند اغلب مفسران براساس نقل روایات به تفسیر می‌پرداختند و کسانی همچون سعید بن جبیر، طاووس یمانی و عامر شعبی سخت از تفسیر به رأی خودداری می‌کردند ولی دربارهٔ مجاهد و عطاء و زید بن اسلم وقتاده و اصولاً اکثر مفسران اهل کوفه نوشتند که از تفسیر به رأی ابائی نداشتند.^۱

آماده شدن زمینه برای تفسیرهای مذهبی نیز ریشه در عصر تابعین دارد زیرا اختلافات مذهبی در آن عصر شکل گرفت و کم کم در تفسیر اثر گذاشت. از جمله وقتاده که «به قدری مذهب» بودن مشهور شده و گروهی از مفسران تفسیر او را به همین علت نپذیرفتند. حسن بصری نیز براساس زهد و عقیده به قدر، آیات قرآنی را توجیه می‌کرد، و منکرین قدر را نیز تکفیر می‌نمود.^۲

۱- سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۷۰.

۲- سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۷۰ و التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۳۱.

درس دوازدهم

منابع تفسیر در عصر صحابه و تابعین

هر علمی دارای منابع و مصادری است که دانشمندان آن علم با استفاده از آنها مطالب را با شیوه‌های مختلف و با شرح و بیان بیشتر بازگو می‌کنند. صحابه و تابعین نیز در تفسیر به منابعی استناد می‌کردند که ما در اینجا به شرح آنها می‌پردازیم.

۱- قرآن کریم

گرچه صحابه و تابعین کمتر از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند، اما گاهی تحت تأثیر شیوه تفسیری شخص پیامبر اکرم ﷺ و امام علیؑ از آن منبع پرفیض استفاده می‌کردند. نمونه‌ای که برای این مورد می‌توان ذکر کرد، سخن ابن عباس است که در تفسیر آیه «رَبَّنَا أَمْتَنَا أُشْتَقِّنَ وَ أَحْمِسَنَا أُشْتَقِّنَ»^۱ می‌گوید: آنها مردگانی بودند در اصلاح پدرانشان که پیش از خلقت، خاک بودند، و این مردن اول است. پس از آن خداوند آنها را زنده کرد و این زنده کردن اول است. سپس خداوند آنها را می‌میراند، زیرا همه به ناچار در دنیا می‌میرند و این مردن دوم است. سپس با برانگیختن در روز قیامت، آنها را زنده می‌کند و این زنده شدن دوم است و بدین ترتیب دو مرگ و دو زندگی تحقق می‌پذیرد؛ و این همان گفتار خدای تعالی است که می‌فرماید:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ آمُوَاتاً فَأَحْيَنَاكُمْ ثُمَّ يُمْسِكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۲

چگونه خدا را انکار می‌کنید، در حالی که مرده بودید و او شمار را زنده ساخت، باز می‌میراند و زنده می‌کند و آنگاه به نزد خود باز می‌گردد.^۳

۱- غافر (۴۰)، آیه ۱۱. (ای پرورده‌گار ما، ما را دو بار میراندی و دو بار زنده ساختی.)

۲- بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

۳- تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۸، چاپ قاهره.

در بین تابعین هم سعید بن جبیر و محمد بن کعب قرظی در باره آیه «هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»^۱ گفته‌اند: غاشیه، آتشی است که صورت کفار را فرامی‌گیرد و این معنای آیه «تَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ»^۲ می‌باشد.

۲ - سخنان پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علیؑ

آنچه مسلم است، پیامبر علاوه بر پاسخ به سوالات صحابه در مورد قرآن، خود آیات مجمل قرآن را بیان می‌کرده و ناسخ و منسخ آن را از هم متمایز می‌ساخته است. صحابه نیز از محضر آن حضرت ﷺ، معارف قرآن را فراگرفته و در قالب روایات، نقل می‌نمودند. روش تابعین هم بیشتر نقل همین روایات بود که از صحابه فرامی‌گرفتند. همچنین صحابه مانند ابن عباس گاهی نیز از سخنان حضرت علیؑ بهره جسته و تفاسیر خود را از آن حضرت فرامی‌گرفتند. در مجموع، روایات، اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع تفسیر صحابه و تابعین محسوب می‌شود.

۳ - اجتهاد شخصی

یکی دیگر از منابع تفسیر نزد صحابه و تابعین اجتهاد شخصی بوده است. ذهبي در این باره می‌گوید: صحابه، زمانی که تفسیر آیه‌ای را در کتاب خدا نمی‌یافتدند و دسترسی به پیامبر ﷺ نیز نداشتند به اجتهاد و اعمال رأی خود متولّ می‌شدند، ولی در جایی که می‌توانستند تفسیر آیه را با استفاده از آشنائی بالغات عرب بیابند، احتیاج به اعمال رأی و اجتهاد نداشتند....^۳

۴ - اخبار اهل کتاب

قرآن کریم مانند دیگر کتب آسمانی به نقل فرازهایی از تاریخ پیامبران گذشته، پرداخته است. البته چون هدف قرآن، تنبیه و تذکر دادن به مخاطبان می‌باشد، از نقل همه جزئیات خودداری کرده و آنچه را که با هدف و مقصدش سازگار بوده، نقل نموده است. بسیاری از صحابه و تابعان برای تکمیل معلومات خود به کسانی مانند عبدالله بن سلام و کعب الاخبار که از اهل کتاب بوده و

۱ - غاشیه (۸۸)، آیه ۱.

۲ - ابراهیم (۱۴)، آیه ۵۰. (و آتش صورت‌هایشان را پوشیده است).

۳ - التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۵۷.

تازه به اسلام گرویده بودند، مراجعه کرده و مطالبی را از آنان نقل می‌کردند. این نقل‌ها به عنوان منبعی برای تفاسیر آنان به حساب می‌آید، بطوری که هم‌اکنون نیز تفاسیر روایی، مخصوصاً تفاسیر اهل سنت متضمن این‌گونه روایات است.

۵ - اشعار و ادبیات جاهلیت عرب

برخی از صحابه برای فهم مفردات قرآن به اشعار زمان جاهلیت استناد می‌کردند، چنانکه نقل شده ابن عباس در پاسخ بسیاری از سؤالات مربوط به قرآن، به اشعار عربی تمسک می‌کرد. برای مثال ابن عباس در پاسخ حدود دویست سؤال نافع درباره تفسیر قرآن به اشعار عرب متمثل شده است.^۱ همچنین از عمر نقل شده که می‌گفت: دیوان خود را حفظ کنید تا گمراه نشود. اطرافیان گفتند: دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت، زیرا تفسیر کتاب شما و معانی گفتارتان در آن موجود است.^۲

ارزیابی منابع تفسیری صحابه و تابعین

در مورد منبع بودن قرآن برای تفسیر، جای هیچ‌گونه کلامی وجود ندارد و همه فرقه‌های اسلامی بر آن اتفاق دارند.

در مورد استفاده از روایات تفسیری باید بگوییم، اگر روایات نامبرده، مُسند و صحیح باشد، باز جای بحثی نیست و آن نیز مورد قبول همه مسلمانان می‌باشد، تنها اشکالی که می‌ماند این است که روایات تفسیری که از زمان صحابه و تابعین برای ما مانده است، بیشتر آنها از نظر سند ضعیف و یا مرسل هستند و از نظر متن نیز دچار اشکال می‌باشند. همانطور که علامه طباطبائی(ره) به این مطلب اشاره دارد:

روش‌شان (صحابه) در تفسیر این بود که گاهی آنچه از پیامبر اکرم ﷺ در معانی آیات قرآنی شنیده بودند در شکل روایت مسند نقل می‌کردند. این احادیث از اول تا آخر قرآن جماعت دویست و چهل و چند حدیثند که سند بسیاری از آنها ضعیف و متن برخی از آنها منکر است و گاهی تفسیر آیات را در صورت اظهار نظر بی‌اینکه به پیامبر اکرم ﷺ اسناد دهنده، القامی کردند.^۳

۱- الانقان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۷۴ و تفسير الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۷۴.

۳- قرآن در اسلام، ص ۴۳-۴۴.

در مورد ارزش این‌گونه روایات، اختلاف فراوانی وجود دارد، بعضی آنها را جزء روایات نبوی و صحیح دانسته‌اند، بدین توجیه که صحابه، علم قرآن را از مقام رسالت آموخته‌اند و بعيد است از خود چیزی گفته باشند. بعضی دیگر معتقدند که چون صحابه معصوم نبوده، باگفتار آنان نیز باید همانند دیگر افراد معامله کرد و هرگونه روایت آنان را مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار داد تا صحت و سقم آن روشن گردد.^۱

اشکال دیگری که بر روایات تفسیری آنان وارد شده، این‌که به دلیل نفوذ اهل کتاب در بین مسلمانان و گاهی مراجعة برخی صحابه و بخصوص تابعین به اهل کتاب، اسرائیلیات در احادیث راه یافته و موجب شده است که محققان با دیده شک به این روایات بنگرند. چنانکه احمد بن حببل از فقهای اهل سنت گفته است:

سه چیز اصل ندارد، مغازی، ملاحِم و روایات تفسیری.^۲

مشکل دیگری که در این باب باید مورد توجه قرار گیرد، مسأله معن نوشتن حدیث در صدر اسلام است، خلفا با این دستاویز که اگر مردم به حدیث رو آورند، از قرآن باز می‌مانند، نوشتن حدیث رامنوع و نویسنده‌گان آن را مجازات می‌کردند، از طرف دیگر جعل حدیث مخصوصاً در زمان عثمان و معاویه مشکل را چند برابر کرده و راه تحقیق در احادیث منسوب به صحابه و تابعین را دشوارتر نموده است.^۳

با توجه به موارد فوق، شیعه، در باب روایات تفسیری نقل شده از صحابه و تابعین روش دیگری را در پیش گرفته است:

شیعه به نص قرآن مجید، قول پیامبر اکرم ﷺ را در تفسیر آیات قرآنی حجت می‌داند و برای اقوال صحابه و تابعین مانند سایر مسلمانان هیچ‌گونه حجتی قائل نیست مگر از راه روایت از پیامبر اکرم ﷺ، جز این‌که به نص خبر متواتر ثقلین، قول عترت و اهل بیت را تالی قول پیامبر اکرم ﷺ و مانند آن حجت می‌دانند و از این روی در نقل و اخذ روایات تفسیری تنها به روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ﷺ نقل شده، اکتفا کرده‌اند.^۴

۱- با استفاده از التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۵.

۲- مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۳۲، به نقل از معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲.

۳- برای تحقیق در این باره می‌توانید به کتابهای الغدیر (نوشته علامه امینی)، الاضواء على السنة المحمديه و شیخ المضیّر (ابو هریره) نوشته دانشمند مصری محمد ابوریه و معالم المدرسین و نقش ائمه در احیاء دین نوشته علامه عسکری مراجعه کنید.

۴- قرآن در اسلام، ص ۴۹.

در مورد اجتهاد شخصی صحابه باید بگوییم که شیعه هیچ گونه دلیلی از کتاب و سنت بر حجّیت نظریات صحابه و تابعین نیافته و از این جهت برای نظرات آنان هیچ گونه حجّیتی قائل نیست. اهل سنت هم در مورد نظرات شخصی آنان دچار اختلاف فراوانی شده‌اند. گرچه برخی سخنان آنان را در حکم احادیث مرفوع دانسته‌اند. ولی قدر مسلم آن نیز در مورد اقوالی است که جایی برای اجتهاد و اعمال رأی در آنها بنا شد، مانند اسباب نزول و شناسایی لغت. اما در جاهایی که اجتهاد کرده‌اند، عده‌ای از اهل سنت گفته‌اند چون مجتهد گاهی مجبوب است و گاهی مخطی، پس اجتهاد صحابه نیز همانند اجتهاد دیگران است. (یعنی باید مورد نقد قرار گیرد).^۱ عدم اعتماد به اجتهاد و تابعین به مراتب بیشتر شده چون آنان نه تنها بطور مستقیم از پیامبر (ص) کلامی را دریافت نکرده‌اند، بلکه قرائی و شواهد زمانی و مکانی که برای صحابه وجود داشت برای آنان وجود نداشته است، به همین دلیل از ابوحنیفه نقل شده که:

آنچه از پیامبر (ص) بهما رسیده می‌پذیریم، و آنچه از صحابه رسیده (در پذیرش آن) مختاریم و نیز آنچه از تابعین به ما رسیده، پس آنها هم مردانی بوده‌اند و ما نیز مردانی هستیم. (یعنی دلیلی بر وجود پذیرش سختی آنها نماییست).^۲

در مورد اخبار اهل کتاب، پیامبر چنین تعیین تکلیف کرده بود:

لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَ لَا تُكَذِّبُوهُمْ وَ قُولُوا أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا.

اهل کتاب رانه تصدیق کنید و نه تکذیب، و بگویید ما به خدا و آنچه بر مانازل شده است، ایمان آورده‌ایم.

ابن عباس نیز که خود از بزرگترین مفسران صحابه است رجوع به اهل کتاب در تفسیر را مردود شمرده است و دیگران را از آن منع نموده. بخاری از او نقل می‌کند که می‌گفت:

ای گروه مسلمانان! [چگونه] از اهل کتاب سؤال می‌کنید؟ در حالی که کتابتاتان که بر پیامبر خدا نازل شده، تازه‌ترین گفتار خداست که شناخته‌ایم و هنوز کهنه نشده است؛ و خداوند به شما گفته است که اهل کتاب، کتاب خدا را تغییر دادند و تفسیر کردند و از پیش خود نوشتند و گفتند: این از جانب خداست، تابه بهای اندکی آن را مورد معامله قرار دهند. آیا علمی که از جانب خدا برایتان آمده است شمارا از سؤال کردن از آنان باز نمی‌دارد، نه، به

۱- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۹۵-۹۴.

۲- صحيح بخاری، ج ۶، باب تفسیر، ص ۲۵.

خدا سوگند، هرگز ندیدیم شخصی از میان ایشان درباره آنچه بر شما نازل شده است، از شما سؤال کند.^۱

ولی متأسفانه تعدادی از صحابه و تابعین به این هشدارها گوش نداده و چنانکه ابن خلدون نقل می‌کند به سوی علمای اهل کتاب که اسلام آورده بودند متمایل شده و سخنان آنان را در تفسیر وارد نمودند.^۲

مؤلف تفسیر «المنار» نیز تعدادی از صحابه را که به اهل کتاب مراجعه کرده‌اند، نام می‌برد.^۳ اما در مورد این که از شعر نیز در تفسیر قرآن استفاده شده است باید گفت، استفاده از شعر برای تفسیر مفردات قرآن در جایی که حدیث صحیح در تفسیر آن کلمه نداشته باشیم، اشکالی ندارد، به شرط این که همانطور که برخی نیز مذکور شده‌اند^۴، مراجعه به شعر سبب نشود که شعر جاهلی اصل قرار داده شود و قرآن فرع بر آن.

۱- مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۳۱، به نقل از فتح الباری، ج ۵، ص ۱۸۵، چاپ مصر.

۲- همان، ص ۳۲، به نقل از مقدمه ابن خلدون، ص ۴۳۹.

۳- به نقل از مقدمه ابن خلدون، ص ۴۳۹، به نقل از «اسرائیلیات و اثرها فی التفسیر»، ص ۱۲۰.

۴- نیشابوری، صاحب تفسیر معروف نیشابوری، ج ۱، ص ۶.

درس سیزدهم

تأثیر مذاهب و مسلک‌ها در تفسیر

از اموری که در همه ادیان کم و بیش وجود دارد، انشعاب مذاهب و مسلک‌های گوناگون از اصل دین است. خداوند، انبیاء را می‌عوثر فرمود تا با قوانین شرع در بین مردم حکومت و حل اختلاف کنند. اما متأسفانه این اختلاف در خود دین نیز رسوخ یافت، و مردم بر سر معارف دین و مبدأ و معادشان اختلاف کردند و دین اسلام هم از آن در امان نماند.

در اسلام، اختلاف در مذهب مانند اختلاف مذهب تشیع و تسنن از یک سو و اختلاف در مسلک مانند اختلاف نظر متكلّمین با فلاسفه و فلاسفه با عرفاء... از سوی دیگر سبب اختلاف در تفسیر قرآن شد. در اینجا ما به تاریخچه این اثرپذیری و تقسیم‌بندی تفاسیر بر مبنای اثری که پذیرفته‌اند می‌پردازیم.

الف - تفاسیر کلامی

پس از رحلت رسول خدا<ص>، به وصیت آن بزرگوار در تمسّک به قرآن و عترت عمل نشد و شعار «کتاب خدامارا کافی است» مطرح گشت و از همین جا اولین سنگ بنای اختلاف بنایگذاشته شد. امامان<ص> نه تنها از حکومت کنار گذاشته شدند، بلکه مرجعیت علمی آنان نیز مورد توجه قرار نگرفت و کسانی دیگر به عنوان عالم و مفسّر و فقیه معرفی و مورد مراجعت عموم قرار گرفتند و آنان نیز با فهم خوبیش به تفسیر قرآن پرداختند و با برداشتهای گوناگون، اختلافهای جدیدی را پیش آوردن. گسترش فتوحات و ورود ملل و نحل دیگر به دایره اسلام، مباحثت کلامی جدیدی را را به حوزه اسلامی کشاند و فرقه‌های کلامی متعددی شکل گرفت و در این میان اهل هر فرقه‌ای به قرآن استناد جستند و آیاتی از قرآن را مطابق رأی و نظر خوبیش تأویل کردند و از همین جا بود که در تفسیر مفسران جهت‌گیریهای کلامی مشخصی پیداشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تفسیر معتزلی

معتزله قائل به حدوث قرآن بودند، مرتکب گناهان کبیره رانه مؤمن می‌شمردند و نه کافر، بلکه دارای منزلتی بین این دو می‌دانستند. آنان در بحث از جبر و اختیار به تفویض قائل شده و افعال بندگان را مخلوق خود بندگان می‌دانستند، در باب بحث از رؤیت خدانیز گفتند که رؤیت خداوند حتی در آخرت نیز محال می‌باشد.

از مهمترین تفاسیری که برای اثبات عقیده معتزلی نوشته شده، تفسیر «کشاف» زمخشری است. زمخشری پس از اتمام تحصیلات به مذهب معتزله گرایید و مردم را به سوی آن دعوت کرد. سپس به مکه هجرت کرد و مجاورت خانه خدارا اختیار نمود. وی تفسیرش را بنا به خواهش معتزلیان مکه، در ایام اقامت در آن شهر، در مدت دو سال و سه ماه نگاشت.^۱ دفاع از عقاید معتزله را از همان آغاز خطبه کتابیش شروع نموده و درباره خلقت قرآن، به حدوث آن اشاره کرده است:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كِتَابًا مُّؤَلَّفًا مُّنَظَّمًا وَ نَزَّلَهُ بِحَسْبِ الْمَصَالِحِ مُنَجَّمًا وَ جَعَلَهُ
بِالْتَّحْمِيدِ مُفْتَحًا وَ بِالْإِسْتِغَاةِ مُخْتَسِنًا...^۲

حمد و سپاس از آن خداوندی است که قرآن را به صورت کتابی تألیف و تنظیم شده نازل کرد و آن را به حسب مصالح به تدریج فرو فرستاد و آن را با حمد افتتاح کرد و با استعاذه (پناه بردن به خدا از شر شیطان) ختم کرد.

و یا در تفسیر آیه «خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَ عَلٰى سَمْعِهِمْ وَ عَلٰى أَبْصَارِهِمْ عِشَاوَةً»^۳ خداوند بر دلها و گوش آنها مهر نهاده و بر روی چشم‌انشان پرده‌ای است، چون قائل به تفویض بوده و می‌خواهد همه افعال را منتبه به خود انسان بداند، نسبت ختم (مهر نهادن بر دل و گوش) را به خدا، مجاز دانسته و گفته است که چنین نسبتی همانند نسبتی است که در مورد غیبت شخصی به عنقا می‌دهیم و در مورد شخصی که مدتی ناپدید شده می‌گوییم «طَارَتْ بِهِ الْعَنْقَاءُ» یعنی پرنده عنقا او را برد، در حالی که می‌دانیم در حقیقت این پرنده، هیچ نقشی در غیبت این شخص ندارد.^۴

۲- تفسیر اشعری

اشاعره تقریباً در برابر معتزله بودند و از جمله به جبر، امکان رؤیت خدا و... اعتقاد داشتند و در تفسیرهای خود بر اثبات این ادعاهای ردا ادعای مخالف پاشاری می‌کردند.

۱- کیهان اندیشه، ش ۲۸، ص ۱۶۲.

۲- کشاف، ج ۱، ص ۳، انتشارات آفتاب تهران.

۳- بقره (۲)، آیه ۷.

۴- کشاف، ج ۱، ص ۱۶۲.

از مشهورترین تفاسیر اشعری می‌توان به تفسیر کبیر فخر رازی به نام مفاتیح الغیب اشاره کرد. به تعبیر زرقانی در مناهل العرفان، برخی از مفسران اهل سنت، قرآن را پلی برای دفاع از عقاید خود قرار داده‌اند و در رأس این گروه، امام فخرالدین رازی است، او در هر مناسبت بر اهل ضلالت و انحراف (البته به عقیده خودش) حمله کرده است.^۱

به عنوان مثال او ضمن تفسیر آیه ۱۰۳ سوره انعام «لَا تُدْرِكُ الْأَنْبَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَنْبَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ»^۲ ضمن بحث طولانی استدلال معترضیان را مبنی بر عدم رؤیت خداوند یاد می‌کند، آنگاه به نقد و بررسی دلیلهای آنان می‌پردازد، سپس به ارائه دلیلهای خود مبنی بر جواز رؤیت خداوند می‌پردازد.^۳ وی شیوه این بحث را ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف تکرار می‌کند.

در جای دیگر تفسیر خود، اندیشه جبری اشاعره را مورد تأیید قرار داده و تصریح می‌کند که: «فعل از پیوند داعی (اراده) به قدرت انجام می‌گیرد و چون داعی آفریده خداست، این حقیقت مسلم می‌گردد که خدا آفریدگار کارهای انسان نیز هست.»^۴

۳- تفسیر امامیه

علمای امامیه به تبعیت از پیشوایان معصوم خود، علاوه بر اثبات امامت و مباحثت مربوط به آن در برابر عقیده جبریه اشاعره و عقیده به تفویض معتزله، رأی سومی را که «امر بین الامرین» باشد برگزیدند و یا در بحث از «حدوث و قدم قرآن»، آن را مفید فائده ندانسته و در آن وارد نشدند. در بحث «مرتكب گناهان کبیره» نیز، هر چند او رانه مؤمن و نه کافر می‌شمرند، اما فرق اعتقاد آنان با معتزله در این شد که معتزله جایگاه شخص مرتكب کبیره را که بدون توبه از دنیا رفته باشد به طور قطع در جهنم می‌دانند، در صورتی که شیعه، امکان بخشایش خداوندی در مورد او را متنع نمی‌داند.

در برخی از کتب تفسیری شیعه نیز، بحث‌های کلامی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بطوری که آن را جزو تفاسیر کلامی قلمداد نموده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از تفسیر «تبیان» شیخ طوسی (ره) نام برد.

۱- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۶۵.

۲- ترجمه: «چشمها او را نمی‌بینند، ولی او همه چشمها را می‌بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمتها و باخبر از دقایق موجودات) و آگاه است.»

^۳- همان، ص ۱۸۷.

۴- تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۸۷.

شیخ طوسی نیز مانند بسیاری از علمای شیعه مذهب در برابر اعتقادات معتزله و اشاعره ایستادگی کرده و به بیان عقاید صحیح دین از زبان مذهب شیعه پرداخته است. در اینجا به چند مورد از مباحث کلامی تفسیر تبیان با مخالفان اشاره می‌کنیم:

معترض با استناد به آیه «وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخَلُهُ نَارًا خَالِدًا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱ مرتکب کبیره را که بدون توبه از دنیا برود، مخلد در عذاب می‌داند. شیخ(ره) در رد این اعتقاد می‌نویسد: این آیه دلیلی برای سخن معترض به نیست، چون آیه اشاره به افرادی دارد که از جمیع حدود الهی تجاوز می‌کنند نه یک حد مخصوصی.^۲

شیخ طوسی در مسأله رؤیت خداوند با آوردن دلایلی از قرآن و احادیث نبوی و همچنین ادله عقلی ثابت می‌کند که نه در دنیا و نه در روز قیامت، خداوند قابل رؤیت (با چشم سر) نیست. او با مطرح کردن این بحث ذیل آیه ۱۰۳ سوره انعام، به رد نظرات اشاعره، حشویه و مشبهه در این زمینه پرداخته است.^۳

مؤلف گرانقدر این تفسیر، در جاهای مختلف آن به اثبات نظر شیعه پیرامون مسأله امامت نیز پرداخته و جانشینی بر حق امامان معصوم را پس از پیامبر ﷺ با استمداد از آیات قرآن، اثبات کرده است. بطور مثال، او ذیل آیه «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلَّمَهُ اللَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۴ به اثبات این مطلب پرداخته که اولو الامر همان ائمه معصومند و گرنه بارجوع به غیر معصوم، به دلیل جایز الخطأ بودن آنها برای انسان علم و یقین حاصل نمی‌گردد؛ پس اولو الامر باید معصوم باشند و آنان جز امامان مورد اعتقاد شیعه کس دیگری نیستند.^۵

ب - تفاسیر فلسفی

همزمان با اواخر حاکمیت بنی امیه، تعدادی از کتب یونانی به عربی ترجمه شد و به این طریق جریان‌های فلسفی به حوزه اندیشه اسلامی راه یافت. با ورود این‌گونه مباحث و اظهار تمایل و

۱ - نساء (۴)، آیه ۱۴. و کسی که نافرمانی خدا و رسول او را انجام دهد و از حدود خدا تجاوز کند، خداوند او را وارد آتش همیشگی می‌کند و برای او عذاب خوارکننده‌ای است.

۲ - یادنامه شیخ طوسی، مقاله محمود فاضل، ص ۵۳۸، به نقل از التبیان، ج ۳، ص ۱۴۰. لازم به تذکر است صاحب مقاله فوق کلیه نظرات کلامی شیخ در این تفسیر را یکجا جمع آوری نموده است که در یادنامه مذکور، از ص ۵۶۴ تا ۵۳۷ چاپ شده است.

۳ - یادنامه شیخ طوسی، مقاله محمود فاضل، ص ۵۵۰.
۴ - نساء (۴)، آیه ۸۳ اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

۵ - التبیان، ج ۳، ص ۲۷۳.

علاقة برخی عالمان اسلامی، این مباحث کم‌کم به تفسیر راه یافت و برخی از مفسران به تفسیرشان رنگ و بوی فلسفی دادند و آیات را از این زاویه مورد بررسی قرار دادند. برخی از آثار فارابی، اخوان‌الصفا و ابن سينا را باید در این جریان جای داد. تفسیر صدرالمتألهین را نیز می‌توان یک تفسیر فلسفی عرفانی قلمداد کرد. ایشان در ذیل بسیاری از آیات به طرح مباحث عمیق فلسفی می‌پردازد؛ از جمله ذیل آیه «وَتَرَى الْجِنَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^۱ در ضمن یک بحث فلسفی، حرکت جوهری را در تمام موجودات ثابت می‌کند.^۲

ج - تفاسیر رمزی و اشاره‌ای

مقارن با انتشار بحثهای فلسفی، مطالب عرفانی و صوفی‌گری نیز در اسلام راه یافته، جمعی از مردم به آن تمایل نمودند، تا به جای برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند.^۳ اینان به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت، و اعتنایشان به آیات انسانی و بی‌توجهیشان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، بطورکلی باب تنزیل یعنی ظاهر قرآن را رها نموده، تنها به تأویل آن پرداختند و این باعث شد که مردم در تأویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر حد و مرزی برای آن نشناشند و هر کس هر چه دلش خواست بگوید.^۴

از نمونه این تفسیر می‌توان به تفاسیر صوفیه و باطنیه اشاره کرد، زیرا صوفیه و باطنیه، دین را از قید و بند ظواهر شرع و تقیدات مذهبی آزاد می‌دانستند و به همین جهت منکر مفهومهای ظاهری قرآن بودند و آن ظواهر را اشاره به معانی بطنی و عمیق می‌دانستند، آنها برای تأیید مبانی اعتقادی خود، تحت عنوان تفسیر قرآن، اساس را بر رمز و اشاره قرار دادند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن قلمداد نمودند. البته بین تفسیر رمزی صوفیان و باطنیان تفاوت است. صوفیان در عین قبول ظاهر، معانی باطن را هم مطرح می‌کردند و مقصود اصلی را باطن می‌دانستند ولی در مکتب باطنیان، ظواهر اصلاً مراد نیست بلکه آنچه مراد است و باید بدان اعتبار داد همان باطن است.

نمونه تفسیر باطنیان در نامه امام صادق علیهم السلام به مفضل مطرح شده است. امام می‌نویسد:

۱- نمل (۲۷)، آیه ۶۸. کوهها را می‌بینی در حالی که آن را جامد (ساکن) می‌پنداشی در حالی که به سرعت ابر می‌روند.

۲- اسرار الآیات، ص ۸۶

۳- ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۸

۴- همان، ص ۱۱.

آنان (باطنیان) گمان می‌کنند شناختن دین همانا شناختن اشخاصی چند است (امامان و پیشوایان باطنیه) نوشتہ بودی که آنان می‌پندازند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است و طهارت و غسل جنابت نیز یک شخص است و مراد از تمام فرایض همان شخص است. کسی که آن مرد را بشناسد، علم او از عمل وی کفایت می‌کند...^۱

بنابر نقل غزالی، آنان «جنابت» را به افشاری شر برای طالب قبل از رسیدن وی به درجه استحقاق و «غسل» را به تجدید عهد (و توبه) کسی که افشاری سرکرده و «زنا» را به القا و انداختن نطفه علم در نفس کسی که عهد نبسته و... تفسیر کرده‌اند.^۲

و اما نمونه تفسیر رمزی در مکتب صوفیه، تفسیر ابن عربی است. وی در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حج می‌گوید:

«بیت» قلب و «مقام ابراهیم» مقام روح و «مصلالاً» مشاهده و مواصلة الهیه است و «بلد امن»، صدر و سینه انسانی است و «طواف» اشاره به رسیدن به مقام قلب و «بیت معمور» قلب عالم است و «حجرالاسود» روح است.^۳

او همچنین «بقره» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذَبَّحُوا بَقَرَةً»^۴ را به نفس حیوانیه و «ریح» در آیه «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ»^۵ را به عقل عملی تفسیر می‌کند.^۶

از نمونه‌های تفسیر صوفی و عرفانی می‌توان به «تفسیر القرآن الکریم» سهل بن عبد الله تستری، «روح المعانی» شهاب الدین آلوسی، «تفسیر نیشابوری» محمد بن مصطفی طحاوی، «کشف الاسرار» میبدی و «بیان السعاده» گنابادی اشاره کرد.^۷

د - تفاسیر روایی

هر چند نوشتند تفاسیر قرآن فقط با استمداد از روایات از ابتداء معمول بوده و تفاسیری همچون «تفسیر عیاشی» توسط محمد بن مسعود بن عیاش سمرقدی و «تفسیر قمی» به دست علی بن

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳. ۲- فضائح الباطنية، غزالی، ص ۵۵.

۳- مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۵۰، به نقل از تفسیر القرآن الکریم، منسوب به ابن عربی، ص ۸۴-۸۶.

۴- بقره (۲)، آیه ۶۷. خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید.

۵- ص (۳۸)، آیه ۳۶. پس ما باد را به فرمان او (سلیمان) قرار دادیم.

۶- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۵۵۶ به نقل از تفسیر ابن عربی.

۷- مجله حوزه، ش ۱۶، ص ۸۱

ابراهیم قمی از این قبیل است؛ ولی می‌توان گفت که دوباره در حدود قرن دهم و یازدهم هجری یک حرکت اخباری‌گری در تمام مناطق و مجامع علمی اسلامی صورت پذیرفته است و یک نوع بازگشت به حدیث در مصر، عراق، ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی متداول گشته است. بعضی از تفاسیری که در این مدت به تحریر در آمده‌اند عبارتند از: «البرهان فی تفسیر القرآن» سید هاشم بحرانی، «تفسیر نور الشقلین» شیع عبد علی حوزی و «تفسیر صافی» ملا محسن فیض کاشانی در جهان تشیع و «تفسیر القرآن العظیم» ابن‌کثیر، «الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن» شعالی و «الدر المنشور» جلال الدین سیوطی در جهان تسنن.

ه - تفاسیر ادبی

برخی از مفسران به دلیل تبحر خاص خود در ادبیات و با توجه به جنبه‌های اعجاز ادبی قرآن، به نوشتند تفسیر از این دیدگاه روی آورده‌اند و تفاسیر ادبی از خود به یادگار گذاشته‌اند، که از جمله آنان می‌توان به تفاسیر ذیل اشاره کرد:

«معانی القرآن» آبان بن تغلب، «تلخیص البيان» سید رضی، «اسرار البلاغه» جرجانی و «بحرالمحيط» ابی حیان.

البته تفاسیری همچون کشاف زمخشری و مجمع‌البيان طبرسی هر چند در جهات دیگر تفسیری نیز شایان توجه می‌باشند ولی با توجه به نکات ادبی بسیار، آنها را نیز تفسیر ادبی به حساب آورده‌اند.

و - تفاسیر فقهی

عده‌ای از مفسران قرآن نیز، آیات قرآنی را از دیدگاه فقهی مورد نظر قرار داده و اکثر تفاسیر خود را به شرح آیات مربوط به احکام، اختصاص داده‌اند. معمولاً کتبی که آیات‌الاحکام را بحث کرده‌اند از این قبیلند. از جمله این تفاسیر می‌توان از تفسیر «کنز العرفان فی فقه القرآن» مقداد سیوری در شیعه و «الجامع لاحکام القرآن» ابن عبدالله قرطبی در اهل سنت نام برد.

ز - تفاسیر علمی

با پیشرفت علوم تجربی، رفته رفته این تفکر در بین برخی مسلمانان رواج پیدا کرد که برای جلوگیری از تهدید علم نسبت به دین، باید تفسیری علمی از قرآن عرضه نمود؛ چراکه قرآن

معجزه جاوید اسلام بوده و کلیه اسرار طبیعت و قوانین علمی در آن نهفته است. البته برخی نیز معتقدند که این روش، ریشه در قرون گذشته دارد، چنانکه دکتر محمدحسین ذہبی، نویسنده مصری می‌گوید: با تبعی در سلسله بحث تفسیری، ریشه تفسیر علمی را در نهضت علمی عباسیان می‌یابیم.^۱ طنطاوی، استاد دانشگاه مصر در تفسیر «الجواهر» خود از جمله کسانی است که تفسیرش را بر مبنای اعجاز علمی قرآن بنانهاده و بیشتر به شرح اسرار جهان خلقت پرداخته است. کتاب او در حقیقت یک دایرة المعارف علوم جدید است. او به مسائل علمی قابل تطبیق با قرآن در زمینه‌های فیزیک، شیمی، پزشکی، هیئت، نجوم، هیپنوتیزم، روان‌کاوی و... اکتفانکرده بلکه از تصاویر و عکس‌های مختلف نیز استفاده کرده، بطوری که برخی گفته‌اند در این تفسیر همه‌چیز یافت می‌شود به جز تفسیر!^۲

از نمونه‌های تفسیر علمی وی این است که داستان ذبح گاو بنی اسرائیل و ذبح چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و در آمیختن گوشت آنها را با هم و سپس زنده شدنشان را به احضار ارواح حمل کرده است.

از دیگر کتب تفسیری در این زمینه کتاب «الهدایة والعرفان فی القرآن بالقرآن» از سید احمدخان هندی است. او نیز در این اثر انفعالی خود در برابر حرکت علمی جهانی، کار را به جایی رسانده که بسیاری از مسائل معنوی قرآن را به مسائل مادی توجیه نموده و در برخی موارد راه الحاد را پیموده است.

۱- التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲- روش‌ها و مبانی تفسیر قرآن، ص ۱۴۴.

درس چهاردهم

تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی

تفسیر ترتیبی به تفسیری گفته می‌شود که مفسر، همه قرآن یا قسمتی از آن را به ترتیب سوره‌ها و آیات مورد بررسی و مطالعه قرار داده، تفسیر کند.

این شیوه از ابتدای تدوین تفسیر (قرن سوم) بین مفسران متدالو شده و در این دوازده قرن ادامه داشته است. در این میان عده‌ای از مفسران توفيق یافته‌اند که تا آخر قرآن را تفسیر نمایند، و عده‌ای نیز توanstه‌اند چند جزء یا نیمی از قرآن را تفسیر کنند.

در کنار شیوه ترتیبی، شیوه دیگری برای دستیابی به معانی و حقیقت قرآن رایج گشته است، و آن این که مفسر، آیات قرآن را براساس موضوعات مختلف مربوط به اصول و فروع اسلامی و پاسخگویی به نیازهای انسانی در برابر مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی،... مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، سپس آنها را گردآوری و جمع‌بندی کرده، سرانجام از مجموع آن آیات، دیدگاه قرآن را درباره موضوع مورد نظر و ابعاد آن به دست آورد. مثلاً آیات مربوط به دلایل خداشناسی از قبیل فطرت، برهان نظم، برهان وجوب و امکان، و سایر براهین را در کنار هم چیده و از آنجاکه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، ابعاد این موضوع را روشن گردداند و تفسیری موضوعی پیرامون ادله خداشناسی جمع آورد.

پیش از ورود به نقل دلایل طرفداران هر یک از دو شیوه تفسیر ترتیبی و موضوعی لازم است به دو موضوع که در ترجیح هر یک از دو شیوه مؤثر است، توجه نمود:

۱ - سبک تنظیم قرآن

گفتنی است با توجه به مطالب ذیل، قرآن مجید به صورت یک متن درسی و یا تحقیقی با فصلها و

موضوعات مشخص تنظیم نشده است، بلکه همانند گلستانی است که جمع گلهای متنوع و رنگارنگ در کنار هم آن را به شکل بی بدیلی جلوه گر ساخته است.

این مطالب عبارتند از:

الف - قرآن مجید براساس شأن نزول و حوادث تاریخی و همراه با حیات اسلام نازل گردیده است.

ب - این کتاب آسمانی مانند کتابهای معمولی محدود به یک زمینه نیست؛ بلکه در زمینه‌های مختلف معنوی و مادی دارای مطالب متنوعی است.

ج - در روایات این تعبیر وجود دارد که: «الْقُرْآنُ مَأْدِبٌ اللَّهِ...»^۱، یعنی قرآن، خوان گسترده الهی است که در آن غذاهای معنوی گوناگون وجود دارد و افراد مطابق ظرفیت و تمایل و ذوق خود از آن انتخاب کرده و بهره‌مند می‌شوند.

۲ - ترتیب سور و آیات قرآن

مطلوب دومی که در خور توجه است پاسخ به این سؤال است که ترتیب سور و آیات در قرآن مجید به وسیله چه کسی انجام گرفته است؟ آیا ترتیب سوره‌ها و آیات توقیفی بوده و براساس امر پیامبر اکرم ﷺ تنظیم شده است و یا پس از رحلت پیامبر ﷺ براساس رأی و اجتهاد صحابه، این ترتیب را به خود گرفته است؟

علمای علوم قرآنی غالباً در مورد این پرسش به بحث و بررسیهای طولانی پرداخته‌اند؛ و اغلب هم توقیفی بودن ترتیب فعلی را تأیید کرده‌اند؛^۲ البته می‌توان گفت که بخش اندکی از ترتیب سوره‌ها نیز طبق رأی و نظر صحابه انجام گرفته است.^۳ اما در مورد توقیفی بودن آیات علاوه بر آنکه اجماعی است، روایات نیز آن را تأیید می‌کند.^۴

نکته مهمتری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که: همه مسلمانان متحدًا معتقدند که قرآن موجود، همان قرآن زمان پیامبر ﷺ است؛ بدون هرگونه تحریف و یا کم و زیاد شدن.

۱ - میزان الحکمه، ج ۸ ص ۷۴ «مَأْدِبٌ اللَّهِ» نیز خوانده شده است به معنای «جایگاه ادب».

۲ - از جمله طرفداران این نظریه، می‌توان این عالمان را نامبرد: حارث محاسی، خازن، زرقانی، زرکشی، عبدالصبور شاهین، بلخی، ابوشاهد باقالانی، حر عاملی، ابن کاووس، سید شرف الدین؛ کیهان اندیشه، ش، ۲۸، ص ۵، مقاله

تاریخ تدوین قرآن، سید جعفر مرتضی عاملی. ۳ - تاریخ قرآن، دکتر حجتی، ص ۹۰

۴ - همان، ص ۶۶

امام علی^ع و دیگر ائمه اهل بیت^ع هرگز پیرامون تحریف قرآن مجید حتی به خواص شیعیان خود حرفی نزد هاند بلکه پیوسته در بیانات خود استناد به آن جسته و شیعیان را امر کرده‌اند که از قرائت مردم پیروی کنند. علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

به جرأت می‌توان گفت که سکوت علی^ع با اینکه مصحف معمولی با مصحف او در ترتیب اختلاف داشت، از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت^ع تفسیر قرآن باقرآن معتبر است و در این روش ترتیب سوره و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه، مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود، زیرا کلامی که جهانی و همیشگی باشد در کلیات مقاصد و مطالب آن خصوصیات زمان و مکان و حوادث وقت نزول که اسباب نزول نامیده می‌شوند نباید مؤثر باشد.

آری دانستن این خصوصیات فوائدی دارد از قبیل روشن شدن تاریخ پیدایش معارف و احکام و چگونگی پیشرفت دعوت اسلامی در مدت بیست و سه سال روزگار بعثت و مانند آن ولی حفظ وحدت اسلامی چنانکه پیوسته منظور ائمه اهل بیت^ع بوده از این فوائد جزئی مهمتر می‌باشد.^۱

استدلالهای طرفداران تفسیر ترتیبی

بین تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تناقضی وجود ندارد و در فهم معانی و حقایق قرآنی از هیچ کدام بی نیاز نیستیم؛ اما بدنبال نظریه توقيفی بودن ترتیب آیات و سور، برخی معتقدند یک نوع هماهنگی کامل و تناسب در بین آیات و سور موجود است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت، و تفسیر موضوعی باعث می‌شود این هماهنگی تا حدودی نادیده گرفته شود.

از نظر علمای بلاغت مهمترین وجه اعجاز قرآن همین ترکیب و توصیف خاص آن است و بی‌توجهی به ترکیب خاص آیات و یا تجزیه و دستچین کردن و ریختن آنها در قالب محدود و یک بعدی بشری، قرآن را از خاصیت اصلی خود می‌اندازد، و به صورت کلمات قصار و پر از ابهام و تکرار درمی‌آورد.

یکی از نویسندهای می‌نویسد: «توجه به همبستگی آیات یک سوره در تفسیر قرآن، بسیار

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۱۶.

حائز اهمیت است؛ زیرا تجزیه آیات قرآن و تفسیر هر یک، جدای از تمامی سوره، بیش از هر چیز برای قرآن زیان آور است.»^۱

دکتر محمد عبدالله دراز قرآن را به تابلوی نقاشی بسیار نفیسی تشییه می‌کند که اگر مانظرمان را بر جزء کوچکی از آن محدود کنیم جز رنگهای مشوش و گوناگون و نامربروط در کنار هم نمی‌یابیم، باید کمی به عقب برگردیم، تا میدان دیدمان وسیع شود و این تابلوی زیبا و بدیع را یکجا و یکپارچه ببینیم.^۲

علامه طبرسی (ره) نیز در تفسیر شریف مجمع البیان در ابتدای بعضی از سور تخت عنوان «النظم» وجه ارتباط و تناسب آن سوره با سوره قبل و با قسمتهای مختلف همان سوره را بیان می‌کند و بارو آوردن به تفسیر موضوعی این وجه ارتباط نادیده گرفته می‌شود.

در توضیح مطالب فوق می‌توان گفت: درست است که فصاحت و بلاغت یکی از بهترین وجوده اعجاز قرآن است اما تفسیر موضوعی و انتخاب کلمات و آیات، از کل قرآن پیرامون یک موضوع و دیدکلی به کل آیات آن موضوع و به دست آوردن نتایج بسیار گسترده‌تر و درخشانتر، خود نیز یکی از وجوده اعجاز قرآن کریم است، و منافاتی با وجه سابق ندارد. سخن دکتر محمد عبدالله دراز هم صحیح نیست چون این در صورتی است که نگاه جزئی به قرآن برای تفسیر به رأی و یا بدون هدف، و بدون در نظر گرفتن آیات متشابه باشد. اما اگر برای یافتن پاسخ یک پرسش و یاروشن نمودن یک موضوع با هدف و نظم خاصی کلمات و آیات پیرامون یک موضوع را از جایگاهش جدا ساخته و جمع‌بندی کنیم به نتایج درخشان و تازه‌تری دست می‌یابیم. در آن صورت هر کلمه و آیه نقش یک تابلوی بسیار زیبایی را خواهد داشت. و گاهی به تنها یک همچون رمزی خواهد شد که با تفکر و تأمل همراه با ترکیه، می‌توان اسرار بسیار آن را دریافت.

بعنوان مثال: مولوی با آوردن یک کلمه از قرآن کریم در یکی از دعاهای خود تابلوی تمام عیاری از انسان (که در آن آیه نهفته است) را ارائه می‌دهد.

او می‌گوید: «ای خدایی که به امر «إهْبِطُوا» مرغان ارواح ما را به دام و دانهٔ قالب خاکی محبوس کردی، به کمال فضل خویش، از این دامگاه صعب، به گشاده عالم غیب، راه نمایی «يَا إِلَهُ الْعَالَمِينَ وَ يَا حَيْرَ النَّاصِرِينَ»^۳

۱- کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۲۷، (مقاله ارتباط و تناسب آیات در قرآن، بی‌آزار شیرازی)

۲- همان.

۳- مجالس سیعه، مجلس چهارم، ص ۸۸

این کلمه همچون رمزی، چند اصل را به انسان تفهیم می‌کند: ۱- آدمی از جایگاه رفیع دیگری هبوط کرده است. ۲- مهبط انسان یعنی دنیا مرتبه نازله‌ای است نسبت به مبدأ او. ۳- از آنجاکه هر چیزی به اصل خود متمایل است، انسان نیز میل به کمال داشته و سرانجام به جایگاه کمال نهایی بازمی‌گردد. و بطور خلاصه باید گفت: این کلمه گذشته، حال و آینده انسان را ترسیم نموده است.

تاریخچه تفسیر موضوعی

سابقه تفسیر موضوعی ریشه در قرآن کریم داشته و از زمان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ شروع شده است، و بعضی از بزرگان نیز در تفسیر، این شیوه را به کار برده‌اند. توضیح این مطلب به شرح زیر است:

الف - ریشه قرآنی؛ دستور قرآن در زمینه تفسیر آیات متشابه به وسیله آیات محکم نوعی از تفسیر موضوعی است.

ب- در کلمات پیامبر ﷺ:

نمونه: پیامبر اکرم ﷺ در وصیت و موعظه معروف خود به «عبدالله بن مسعود»^۱ چند موضوع را با استفاده از آیات مختلف بیان فرموده است از جمله در مورد «گفتار بدون علم» فرموده است: ای ابن مسعود بدون آگاهی درباره چیزی سخن مگوی، و تا نشنوی و نبینی حرف مزن، سپس آیات ذیل را در زمینه همین موضوع ارائه فرمود:

وَ لَا تَقْفُ مَا يَئِسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا.^۲

از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن چراکه گوش و چشم و دلها همه مسؤولند.

سَكُنْكُتبُ شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْتَأْلَوْنَ.^۳

به‌زودی گواهی آنها نوشته می‌شود و از آن بازخواست خواهد شد.

مَا يَأْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.^۴

هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی‌کند مگر آنکه نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده است.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَتَّىِ الْوَرِيدِ.^۵

ما به انسان از رگ قلبش (یارگ‌گردنش) به او نزدیکتریم.

۱- پیام قرآن، ج ۱، آیه ۲۳.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۳۶.

۳- زخرف (۴۳)، آیه ۱۹.

۴- ق (۵۰)، آیه ۱۸.

۵- ق (۵۰)، آیه ۱۶.

ج - در کلمات معصومین: حضرت علی^ع با یک جمع بندی در معنی «کفر در قرآن مجید» می‌فرماید: کفر در قرآن به پنج معناست.

۱ - جحود و انکار، همانگونه که قرآن از زبان آنها نقل می‌کند: «وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^۱ تنها طبیعت است که ما را می‌میراند.

۲ - انکار توأم با معرفت و یقین، همانگونه که در قرآن آمده است:
وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنُوهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا.^۲

آیات الهی را ز روی ظلم و برتری جویی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

۳ - معصیت و ترك طاعت:
أَفَتُؤْمِنُونَ بِيَعْضٍ إِلَّيْكُمْ وَ تَكُفُّرُونَ بِيَعْضٍ.^۳

آیا به قسمتی از کتاب خدا ایمان می‌آورید و به قسمتی کافر می‌شوید؟!

۴ - برایت و بیزاری، ابراهیم در برابر بت پرستان گفت: «كَفَرْنَا بِكُمْ»^۴ ما از شما بیزاریم و نیز فرموده است: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِيَعْضٍ»^۵ در قیامت بعضی از شما از بعض دیگر (به خاطر عقاید و ایمانشان) بیزار می‌شوند.

۵ - ناسپاسی نعمت همانگونه که خدا فرمود:
وَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي أَشَدُ.^۶

اگر شکرگزاری کنید نعمتم را برشما افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب من در دنک است.

د - تفسیر موضوعی در کلمات علماء

از کسانی که در این موضوع پیشگام بودند، مرحوم «علامه مجلسی» است که در هر یک از فصول بحار الانوار آیات مربوط به آن موضوع را جمع آوری می‌کند، سپس یک دیدکلی بر همه آنها می‌افکند، در بعضی از موارد نظرات مفسران را نقل می‌کند و در تبیین این آیات می‌کوشد.

از نمونه‌های دیگر از تفسیر موضوعی در کلمات بزرگان پیشین کتابهایی است که تحت عنوان «آیات الاحکام» نوشته شده که او لین آنها کتاب «احکام القرآن» نوشته «محمد بن صائب کلبی» است که از یاران امام باقر و امام صادق^ع بوده است.^۷

۱ - جاثیه (۴۵)، آیه ۲۴.

۲ - نمل (۲۷)، آیه ۱۴.

۳ - بقره (۲)، آیه ۸۵.

۴ - ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۵ - عنكبوت (۲۹)، آیه ۲۵.

۶ - ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

۷ - الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۴۲.

از نمونه‌های دیگر تفسیر موضوعی، می‌توان کتابهای جدیدی را که در موضوعات مختلف از دیدگاه قرآن نوشته می‌شود نام برد، مانند: انسان در قرآن، زن در قرآن، قصص قرآن، تاریخ در قرآن، اخلاق در قرآن و... که البته موارد مذکور تفسیر موضوعی در یک شاخه محدود و معین است، نه یک تفسیر کلی و جامع. در این اواخر تلاشها و کوشش‌های قابل توجهی برای تفسیر قرآن به صورت موضوعی صورت گرفته است.

از جمله کتابهایی که در این زمینه می‌توان نام برد:

- ۱- المدخل الى التفسير الموضوعي للقرآن الكريم، سيد محمدباقر ابطحي.
- ۲- بحثی پیرامون تفسیر موضوعی و ترتیبی، شهید آية الله سید محمدباقر صدر.
- ۳- «مفاهیم القرآن» به عربی و «منشور جاویدان» به فارسی، استاد جعفر سبحانی.
- ۴- «تفسير موضوعی»، آیت الله جوادی آملی.
- ۵- «پیام قرآن»، آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- ۶- «معارف قرآن»، استاد محمدتقی مصباح یزدی.

ولی باید گفت با همه این تلاش و کوشش‌ها تفسیر موضوعی هنوز دوران طفویلت خود را می‌گذراند و سالها طول خواهد کشید تا همچون تفسیر ترتیبی مقام شایسته خود را پیدا کند.^۱

دلایل طرفداران تفسیر موضوعی

- ۱- وجود آیات محکم و متشابه و لزوم ارجاع متشابهات به محکمات.^۲
- ۲- سخن مولای متقیان علی^۳ در مورد قرآن که: «برخی از آن برخی دیگر را تصدیق می‌کند.»^۴ و یا فرموده آن حضرت: «برخی آیات قرآن با آیات دیگر سخن می‌گوید و بعضی شاهد بر بعضی دیگر است.»^۵ همه اینها دلیل بر تأیید تفسیر موضوعی و یا تفسیر قرآن با قرآن است.
- ۳- برای فهم آیات، نیاز به دیدکلی نسبت به همه قرآن است. و بدون احاطه بر کل قرآن نمی‌توان فقط یک مطلب را در یک سوره در نظر گرفت، زیرا دید جزئی به قسمتهای مختلف قرآن سبب انحراف و تفسیر به رأی می‌شود.

۱- پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲- همان، ص ۲۳.

۳- همان، ص ۱۹۲.

۴- همان، خطبه ۱۸، ص ۶۱.

۵- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲.

شهید آیه‌الله صدر در این زمینه می‌فرماید: تفسیر تجزیه‌ای (ترتیبی) تا کنون سبب تناقض‌های مذهبی گردیده، زیرا یک مفسر آیه‌ای را می‌یافته که مرام و مکتب خود را توجیه کرده و عده‌ای را دور خود جمع می‌کرده است؛ چنانکه در بسیاری از مسائل کلامی مانند، جبر، تفویض و اختیار این مسئله پیش آمده است، چه بسا اگر مفسر قدمی دیگر بر می‌داشت، و به آیات محدود بسنده نمی‌کرد بسیاری از تناقضات از بین می‌رفت.^۱

۴ - تفسیر موضوعی سبب تطور و تکامل تفسیر خواهد شد همچنانکه در فقه چون براساس موضوعات از قرآن و کتب حدیثی استفاده شده گسترش و پیشرفت خوبی حاصل شده است.

۵ - به وسیله تفسیر موضوعی می‌توان اسرار و پیامهای تازه قرآن را، از طریق انضمام آیات بر یکدیگر به دست آورد.

تفسیر یک موضوع اجتماعی، اعتقادی را که [احتمالاً در زندگی با آن برخورد داشته و در او تأثیر گذاشته] انتخاب نموده و با جمع آوری دستاوردهای عقل بشر در آن موضوع به سراغ قرآن می‌رود و با یک دیدکلی به قرآن و مطالبی که پیرامون آن موضوع در قرآن آمده، بهتر می‌تواند به مشکلات و مسائل روز پاسخ دهد.

روش‌های تفسیر موضوعی

۱ - **شیوه خدامحوری:** تقسیم معارف قرآن براساس محور «الله» یعنی ابتدا پیرامون خداشناسی در قرآن تحقیقی بعمل می‌آید، و سپس براساس این محور عنوانهای کلی دیگر ذکر می‌شود؛ که آن عنوانهای کلی نیز به عنایین جزئی تر تقسیم می‌شود و به شکل مباحث طولی براساس اهمیت و ارتباط با خداوند، مقدم و مؤخر شده و مورد بحث قرار می‌گیرد. ویژگی این تفسیر یک پارچه دیدن همه موضوعات در سایه خدامحوری است.^۲

۲ - **روش تسلسل طبیعی:** در این روش، تفسیر موضوعی براساس تسلسل طبیعی بین آیات و موضوعات است. یعنی آیات به همان صورت که در قرآن کریم آمده است به شکل موضوعی تفسیر می‌شود.

۱ - تلخیص تفسیر موضوعی، شهید صدر، ص ۱۷. ۲ - کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۴۸، تلخیص.

درس پانزدهم

تفسیرهای مشهور شیعه

در این درس به معرفی اجمالی برخی از تفسیرهای مشهور شیعه می‌پردازیم.

۱ - تفسیر عیاشی

این تفسیر حدود یازده قرن پیش تدوین شده و از آن زمان تاکنون مورد توجه و استفاده دانشمندان و مفسران قرار گرفته است. علامه طباطبائی (ره) در مقدمه‌ای که بر تفسیر یاد شده نوشته، آورده است: یکی از بهترین چیزهایی که از گذشتگان به ما ارث رسیده، تفسیر عیاشی است.

تفسیر عیاشی از تفسیرهای روایی و مؤثر بسیار مشهور و مورد اطمینان است که از طرف دانشمندان گذشته و حال مورد توجه قرار گرفته است. متأسفانه در این میراث گرانقدر دو اشکال ایجاد کرده‌اند: اول این که روایات این تفسیر هرچند ابتدا با سلسله سندهای شده ولی بعدها نسخه‌برداران برای اختصار، سندهای را حذف کرده‌اند. دوم این که این تفسیر در دو جزء نوشته بوده (و ظاهراً شامل همه قرآن بوده است)، ولی متأسفانه جزء دوم آن به دست ما نرسیده است.^۱

در این کتاب، بعد از نقل روایاتی در مورد قرآن و موضوعات علوم قرآنی به تفسیر آیات پرداخته و به ترتیب، روایات مربوط به هر یک راز کرده است. تفسیر عیاشی موجود تا انتهای سوره کهف ادامه یافته و در مجموع ۲۶۸۰ روایت را نقل کرده است.^۲

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵، انتشارات علمیه اسلامیه.

۲- این تفسیر در دو جلد با تصحیح و تحقیق آقای سید هاشم رسولی محلاتی منتشر شده است.

نویسنده این تفسیر محمد بن مسعود بن عیاش، کنیه اش ابو نصر و معروف به عیاشی است. وی یکی از بزرگان شیعه و از استوانه های علم حدیث و تفسیر به شمار می آید. همه دانشمندان بر عظمت، بزرگواری، فراوانی دانش و مورد اطمینان بودن او نظر دارند.

۲ - التبیان فی تفسیر القرآن

نام معروف این تفسیر «التبیان» و مؤلف آن ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی از فقهاء و دانشمندان بزرگ شیعه در قرن پنجم و ملقب به «شیخ الطائفه» است.^۱

انگیزه شیخ در نگارش این کتاب، تألیف کتابی جامع در تفسیر قرآن بوده است؛ کتابی که نه چون برخی تفاسیر گذشته شیعه مختصراً، و نه مانند کتاب طبری، بیش از حد مفصل باشد. ایشان، همچنین قصد داشته که کتابش به گونه ای باشد که علاوه بر برخورداری از فتوح قرآن، معانی آیات، اعراب، قرائت و بیان آیات متشابه، پاسخ گویی به شباهات کافران و ابطال کننده اندیشه جبریان، مشبهه و مجسمه نیز باشد و استدلال امامیه در اصول و فروع دین را در برداشته باشد؛^۲ و به راستی باید گفت که شیخ در این راه موفق گردید و کتابی شایسته و ارزشمند نگاشت؛ کتابی که پس از وی مورد تحسین بسیاری از دانشمندان قرار گرفت و یکی از منابع غنی در تفسیر شیعه به حساب آمد.

شیوه تفسیری: روشن شیخ در این تفسیر مانند بیشتر تفاسیر قبل از زمان خودش، تنها مبتنی بر نقل روایات نیست، بلکه او در تفسیر قرآن از مرز نقل روایات و تبیین لغات فراتر رفته، به نقل، نقد و تحلیل نظریات و روایات بر اساس اصول عقلی پرداخته است.

دو محور اساسی در تفسیر شیخ را می توان جامعیت وی در گردآوری علوم مربوط به تفسیر و پاسخ به شباهات کافران و منحرفان دانست. شیخ در بخش اول چنان به بحث پرداخته که تفسیر وی جامع علوم قرآنی در زمینه لغت، قرائت، اعراب، بیان، ناسخ و منسخ، اسباب نزول و... گشته است. در مورد پاسخ گویی به شباهات منحرفان و مخالفان نیز آن گونه وارد بحث شده که برخی تفسیر او را، یک تفسیر کلامی قلمداد کرده اند. البته علت این امر آن است که در قرن چهارم و پنجم، مجالس بحث و مناظره کلامی و تبادل آرای فرقه ای بالا گرفته بود و تفاسیر

۱- این کتاب به زبان عربی و در ده جلد در مکتبه الامین نجف اشرف با تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی چاپ شده است.
۲- با استفاده از التبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۰.

گوناگون کلامی توسط سردمداران مذاهب کلامی نگاشته می‌شد. این زمینه باعث گردید که شیخ در تفسیر خود برای پاسخ‌گویی به این مباحث، بطور مبسوط به طرح مسایل کلامی پرداخته و موضع بر حق شیعه را در برابر عقاید اشاعره، معترله، مجسمه، مشبهه، حشویه، مرجئه و بسیاری از گروههای دیگر بیان نماید.

۳ - مجمع البيان فی تفسیر القرآن

مؤلف این تفسیر فضل بن حسن طبرسی معروف به «امین الاسلام» است که در سال ۴۶۸ ه. ق ولادت یافت و در ۵۴۸ ه. ق دارفانی را وداع گفت. مرحوم طبرسی، «مجمع البيان» را به زبان عربی نوشته است.^۱

علت نگارش: امین الاسلام معتقد بود که دانشمندان امامیه پیش از او حق قرآن را ادا نکرده‌اند. وی از میان تفسیرها فقط تفسیر تبیان را به دیده تحسین نگریسته است، هر چند که آن را نیز از نظر ترتیب و نظم، ناقص یافته است. از این رو آهنگ نگارش تفسیری کرده که شامل تمام علوم قرآنی از قرائت، اعراب، بیان لغات مشکل، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول، اخبار واردہ در آیات، شرح و تبیین قصص، توضیح احکام و تشریح اصول و فروع دین از دیدگاه قرآن باشد.^۲

روش تنظیم مطالب: در ابتدای سوره‌ها از مکّی یا مدنی بودن آنها سخن گفته، آنگاه شماره آیات سوره‌ها و اختلاف اقوال در این زمینه، علت نامگذاری و فضیلت تلاوت آن را بیان می‌کند، سپس تفسیر آیات شروع می‌شود، اول به اختلاف قراء در خواندن آیات اشاره می‌کند و پس از آن، توجیه اعراب آیات، بعد نوبت به بیان اسباب نزول می‌رسد مرحله اساسی و مهم بحثها با عنوان «المعنی» در تبیین و تفسیر کلمات آیات آغاز می‌شود که ضمن آن نقل روایات و اقوال و نقد و بررسی گفتار مفسران و بیان احکام استنباط شده از آیات الهی آمده است که سرشار از تحقیقات علمی، اعتقادی، فقهی و... می‌باشد.

۱ - مجمع البيان تاکنون، چندین بار در مصر، بیروت و تهران به چاپ رسیده است. یکی از چاپهای خوب آن، با تحقیق و پانوشهای مرحوم علامه ابوالحسن شعراوی در تهران منتشر شده است. چاپ جدید آن، با حروفچینی جدید در شش جلد وزیری منتشر شده که به وسیله «مکتبة الحياة» در بیروت به انجام رسیده است. کفتنی است این تفسیر گرانقدر به فارسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

۲ - ر.ک. مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱، دار احیاء التراث العربي، بیروت.

مجمع البیان در آینه نظرها: در مجموعه آثاری که پیرامون قرآن نگاشته شده است، مجمع البیان از جایگاه بلندی برخوردار است که شرح حال نگاران و تفسیرپژوهان بزرگ آن را از نظر جامعیت، استحکام مطالب، ترتیب و تنظیم، تبیین و تفسیر روشن قرآن ستوده‌اند. ما در اینجا به نظر دو نفر از دانشمندان شیعه و اهل سنت اشاره می‌کنیم.

شهید اول می‌نویسد:

کتاب مجمع البیان امام امین الدین طبرسی را روایت می‌کنم، و آن کتابی است که همانندش نگاشته نشده است.^۱

شیخ شلتوت رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر می‌گوید:

مجمع البیان در میان کتابهای تفسیری بی‌همتاست. این تفسیر با گستردگی، عمق و تنوع بخشیده‌ر باب بندی، ترتیب، نظم و پیرایش مطالب، دارای ویژگی و امتیازی است که در میان تفسیرهای قبل از آن، بی‌نظیر و در میان آثار پس از آن کم نظیر است.^۲

۴ - رُوحُ الْجِنَانِ وَرُوحُ الْجَنَانِ

نام معروف آن «تفسیر ابوالفتوح رازی» نوشته حسین بن علی خزاعی نیشابوری است. گویش آن فارسی است نامی را که مؤلف برای تفسیر خود انتخاب کرده به معنای نسیم خوش بهشت و جان و دل است.^۳ تفسیر ابوالفتوح در میان تفسیرهای کهن فارسی، مفصلترین، مهمترین و معتبرترین تفسیر فارسی است که در بیست جلد تهیه شده است.^۴

چگونگی تدوین: مؤلف پیش از شروع به تفسیر، ضمن هفت فصل، مسائلی را در رابطه با اقسام معانی قرآن و بیان و تفسیر آن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، نامهای قرآن و... به بحث کشیده است، آن‌گاه وارد تفسیر شده، بدین شکل که ابتدا عدد آیات و کلمات سوره را ذکر کرده و بعد روایات مربوط به ثواب قرائت را نقل می‌کند. پس از آن قسمتی از آیات را نقل

۱ - جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ص ۱۴، مقدمه مصحح.

۲ - مقدمه مجمع البیان، ص ۲۰، چاپ مصر.

۳ - بعضی نیز نام آن را «روض الجنان و روح الجنان» به معنای «چمن بهشت و جان دل» ذکر کرده‌اند؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱، ص ۱۹، انتشارات اسلامیه.

۴ - تفسیر مزبور چند بار به چاپ رسیده است. آخرین بار از طرف بنیاد پژوهش‌های اسلامی (آستان قدس رضوی) تحقیق آقایان دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح در شکلی بسیار باری انتشار یافته است.

کرده و ترجمهٔ فارسی کلمه به کلمه آنها را در ذیل هر یک نوشه است. (این ترجمه‌ها بر اساس چاپهای موجود است که محققان، ترجمه‌هارا از مؤلف نمی‌دانند).^۱ پس از آن جملات آیات با تبیین ویژگیهای ادبی آنها می‌آید، سپس شأن نزول و اختلاف قرائت کلمات آیات و اخبار وارد شده در زمینهٔ تفسیر آن آیات، ذکر شده است.

شیوهٔ نگارش و نثر فارسی آن: محققانی که در زمینهٔ تاریخ ادبیات فارسی پژوهش کرده‌اند، تفسیر ابوالفتوح را در سادهٔ نویسی، فارسی نگاری، لطف بیان و شیوه‌ای تقریر، با توجه به ادبیات فارسی ستوده‌اند و متن تفسیر وی را یکی از نمونه‌های والای نثر فارسی دانسته‌اند. این تفسیر از جهت غنای مباحث ادبی نیز شایان توجه است بطوری که مرحوم شعرانی دربارهٔ آن می‌نویسد:

در ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و امثال آن، غایت جهد را بکار برده است و منتهای تحقیق بعمل آورده است و از هیچ جهت فروگذار نکرده است. آن اندازهٔ شواهد از اشعار عرب و امثال که برای بیان لغات و قواعد عربیّت آورده در هیچ یک از تفاسیر مانند کشاف و تفسیر طبری نیاورده‌اند.^۲

۵ - منهج الصادقین فی الزام المخالفين

نام دیگر آن تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی و از تفسیرهای مشهور قرن دهم هجری است. این تفسیر به زبان فارسی نوشته شده و در ده جلد به چاپ رسیده است.

روش تفسیری: مؤلف تفسیر خود را با مقدمه‌ای در ده فصل و موضوعاتی مانند: ذکر اسامی بعضی از قاریان قرآن، ذکر اسامی قرآن، معنای سوره و آیه، تبیین معنای تفسیر و تأویل، معنای تفسیر به رأی و تحریف قرآن شروع می‌کند. ملا فتح الله کاشانی در تفسیر سوره‌ها، از مکّی یا مدنی بودن، شأن نزول و تعداد آیات و ثواب قرائت سوره‌ها بحث می‌کند، آن‌گاه به فراخور حال، از اعراب و جایگاه ادبی کلمات بحث می‌نماید. سپس به تفسیر یک یک آیات می‌پردازد و در تفسیر خود به صورت گسترده‌ای از روایات نقل شده از رسول خدا^{علیه السلام} و امامان^{علیهم السلام} استفاده می‌کند. ناگفته نماند که در جای جای این تفسیر از اشعار فارسی و عربی نیز در بیان مقاصد،

۱- مجلهٔ حوزه، ش. ۲۰، ص. ۶۵

۲- تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۶، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بهره‌برداری شده است. ملا فتح الله کاشانی در تفسیر خود، از کشاف زمخشri، انسوار التنزیل قاضی بیضاوی، مجمع البیان طبرسی و تفسیر ابوالفتوح رازی، استفاده شایانی برده است.^۱

تفسیر منهج الصادقین را می‌توان از جمله تفاسیر کامل به زبان فارسی نام برد که در آن علاوه بر تبیین واژه‌ها به نقل روایات و قصص تاریخی و بیان نظرات فقهای شیعه پیرامون آیات پرداخته است. به عنوان مثال ایشان در تفسیر سوره حمد ابتداء، هفده نام این سوره را بر شمرده و به توضیح تک تک آنها می‌پردازد، پس از آن به تفسیر مفردات و آیات پرداخته و وجود اعراب و قرائت و دیگر جهات ادبی آن را مورد بحث قرار داده است، احادیث فراوانی در فضیلت تسمیه به نام خدا نقل کرده است؛ و در ضمن بحث فقهی زیبایی ثابت کرده «بسم الله» جزئی از سور قرآن است.

از امتیازات مهم دیگر این تفسیر، پرهیز از اسرائیلیات است. مؤلف کوشیده است تاریخیات ساختگی که در کتب اهل سنت آورده شده را با توجه به روایات معصومان علیهم السلام به نقد کشیده و اشکالات آنها را روشن نماید. به عنوان نمونه در ذیل آیه ۹۶ سوره بقره، به احادیث ساختگی در مورد هاروت و ماروت که در کتب روایی اهل سنت آمده است اشاره نموده و آنها را با استناد به حدیثی از امام رضا علیه السلام مبنی بر پاک و مطهر بودن فرشتگان از جمیع زشتیها و ناپاکیها مورد نقد قرار می‌دهد.

فضائل اهل بیت در این تفسیر جایگاه ویژه‌ای دارد، به همین جهت می‌توان این تفسیر را یک تفسیر ولایی نامید. در این رابطه، تفسیر آیه «بِاَيْهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...»^۲ و آیه «إِنَّا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ...»^۳ نمونه‌های کاملی خواهند بود. او در تفسیر آیه اول با نقل روایتی از کتب تفسیری اهل سنت مطلب را آغاز نموده و پس از آن ادله خود را می‌آورد. سپس داستان تاریخی غدیر را با نقل روایاتی به شکل کامل آورده و اشعاری را در این زمینه نقل می‌نماید.

۶ - الوجيز في التفسير

اسم روی جلد آن «تفسیر القرآن الكريم» و نام مشهورش «تفسیر شیر» می‌باشد. این تفسیر از جمله تفسیرهای قرن سیزدهم هجری و به زبان عربی است. مؤلف آن سید عبدالله فرزند

۱ - هزار سال تفسیر فارسی، ص ۶۰۹
۲ - مائدہ (۵)، آیه ۶۷

۳ - مائدہ (۵)، آیه ۵۵

محمد رضا علوی حسینی مشهور به «شیر» از محققان، مفسران و متكلمان بزرگ قوم سیزدهم هجری است.

در این تفسیر گرامایی با همه اختصار و گزینشی که دارد، به اقوال مفسران اشاراتی رفته است، جملات آیات به روشنی تبیین شده، روایات ائمه علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است و نکته‌های دقیق و لازم قرائت و اختلاف قاریان آمده است، در تفسیر آیات بگونه‌ای شایسته به آیات دیگر قرآن توجه شده و در صورت لزوم شأن نزول آنها نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۱

۷- المیزان فی تفسیر القرآن

نویسنده این تفسیر، مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی(ره) است. تفسیر المیزان در بیست جلد و به زبان عربی تألیف و به زبانهای فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است.^۲ سیک تفسیر، قرآن به قرآن، تحلیلی، جامع، عقلی و کلامی است.

شیوه تفسیر نگاری علامه(ره): روشنی که علامه در المیزان به کار برده، تفسیر قرآن به قرآن است؛ و این همان چیزی است که تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر، ممتاز ساخته است. او پیام آیات را با تدبیر در آیات دیگر، روشن می‌سازد و جایی که نیاز به نشان دادن مصادقه‌ای آیات باشد، به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند، آنها را مشخص می‌سازد.

علامه، علت این جهت‌گیری خود را در تفسیر قرآن به قرآن، چنین ترسیم می‌کند که اگر قرآن «تبیاناً لکلٌ شَيْءٌ»^۳ یعنی بیان کننده و روشنگر همه چیز است، چگونه ممکن است در تبیین خود ناقص بوده و به دیگری نیاز داشته باشد؟ اگر در حريم خودش نقصی داشته باشد، نمی‌تواند مبین و روشنگر معارف دیگر باشد. علامه این روش را برگرفته از شیوه پیامبر ﷺ و اهل بیت او (که آنان نیز مقام معلمی و تفسیر قرآن را دارا هستند) می‌داند.^۴

المیزان، بهترین تفسیر: پس از انتشار مجلدات المیزان، دانشمندان زیادی سخن به مدرج آن گشوده و برخی آن را بی‌نظیر و در نوع خود بی‌رقیب دانسته‌اند. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- مجله حوزه، سال چهارم، شماره ۲۱، ص ۵۴-۵۵.

۲- در فارسی دو ترجمه دارد و ترجمة رایج و کامل آن از آقای محمد باقر موسوی همدانی می‌باشد که توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، منتشر شده است.

۳- نحل (۱۶)، آیه ۸۹

۴- ر. ک: المیزان، ج ۱، مقدمه.

شهید مطهری(ره) در این باره چنین می‌گوید:

من می‌توانم ادعا کنم که این تفسیر... بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از

صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.^۱

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

تفسیر المیزان علامه طباطبائی را مردم ما ۶۰۰۰ و یا ۱۰۰۰ سال دیگر می‌فهمند که چیست؟^۲

از مفسر و محقق اندیشمند، شیخ محمدجواد معنیه نقل شده که:

از وقتی المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته روی میز

مطالعه من المیزان است.^۳

روش تدوین: ایشان در ابتدای تفسیرشان، مقدمه‌ای ذکر کرده‌اند. در این مقدمه به معنای تفسیر و سیر تاریخی آن از عصر نزول قرآن تا کون اشاره نموده و نقایص کار مفسران گذشته را به گونه‌ای کلی بیان کرده‌اند. در پایان این مقدمه، سبک تفسیر خود را که تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد مطرح نموده و به توضیح آن پرداخته‌اند.

روش علامه طباطبائی(ره) در تفسیر آیات بدین گونه بوده که در شروع تفسیر سوره‌ها، ابتدا مکّی و مدنی بودن سوره و شماره آیات آن را تعیین کرده، آنگاه فرازی از آیات را که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، مطرح می‌کند. ذیل آیات، تحت عنوان «بیان» به تبیین و تفسیر و محتوای آیات می‌پردازد، پس از آن با عنوان «بحث روایی» احادیث و روایاتی که در ذیل آیات آمده نقل کرده، به نقد و بررسی می‌پردازد و آنچاکه نظری دارد، رأی خود را اظهار می‌کند. بین عنوانهای «بیان» و «بحث روایی» مباحث موضوعی متناسب با آیات که بطور جامع، مطرح شده فراوان به چشم می‌خورد. جامعیت مطالب، با شیوه اختصار از ویژگیهای نوشته مرحوم علامه می‌باشد که در سراسر المیزان نمایان است.

جامع بودن المیزان: آنچه تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر ممتاز نموده، یکی روش تفسیری این کتاب است که همان روش تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. روشی که هر چند برخی از مفسران گذشته نیز مدنظرشان بوده و می‌خواسته‌اند در تفاسیر خود از آن بهره ببرند، اما کمتر موفق به این کار و آن هم در این سطح شده‌اند. مطلب دیگر استحکام و اتقان مباحث و استدلالهای مطرح شده

۱- احیای تفکر اسلامی، شهید مطهری، ص ۲۴ و ۲۵، دفتر انتشارات اسلامی.

۲- یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۱۲، انتشارات شفق.

۳- مجله حوزه، ش ۲۱، ص ۵۹

در المیزان است. از آنجاکه مؤلف عالیقدر آن، علاوه بر علوم رایج مربوط به تفسیر، در مباحث عقلی نیز استاد فن بوده است، در تنظیم منطقی مباحث و استدلال در مباحث کلامی و غیر آن بنای محکمی را بینان نهاده است.

اما آنچه علاوه بر موارد فوق، سبب جامعیت المیزان گردیده، وجود مباحثی است که علامه طباطبائی (ره) پس از بیان آیات در طی فصول مختلف و عنوانی چون بحثهای تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، علمی و روایی آورده است. این مباحث گاهی به اختصار و گاهی با تفصیل کامل در طی چند فصل آمده‌اند.

برای نمونه به عنوانین چند بحث اشاره می‌شود.

در بحثهای علوم قرآنی، ایشان در بحثی به مسئله اعجاز و اعجاز قرآن و اثبات جنبه‌های مختلف آن در طی ۲۸ صفحه پرداخته‌اند.^۱ و یا در زمینه تحریف قرآن و پاسخگویی به شباهت تحریف، بحثی را در ۷ فصل مطرح نموده که از جامعترین مباحث المیزان است.^۲

در مباحث کلامی نیز، مطالب به شکل منقح و زیبا و بطور مشروح مورد بحث قرار گرفته است. در این مورد به این نمونه‌ها می‌توان اشاره کرد: بحثی پیرامون شفاعت در ۳۲ صفحه به همراه سه بحث روایی، فلسفی و اجتماعی در همین زمینه.^۳ بحثی در مورد حبط اعمال و مسائل مربوط به آن با عنوان بحث علمی در ۵۴ صفحه.^۴

در مباحث اخلاقی نیز، این تفسیر به گونه‌ای زیربنایی وارد شده و مباحث گسترده‌ای را پی‌ریزی کرده است. مثلاً در بحثی پیرامون معرفت نفس، پس از بیان آیات، در بحثهای روایی و علمی مطالبی را در ۳۲ صفحه آورده است^۵ و یا در بحثی ذیل آیات مربوط به پیامبران گذشته به اخلاق آنان اشاره کرده و به سنت‌ها و روش و آداب پیامبر اکرم ﷺ در یک بحث روایی مفصل پرداخته است.^۶

مباحث اجتماعی نیز در این تفسیر، جایگاه ویژه‌ای دارد. ایشان در موردی در حدود ۴۰ صفحه به بحث پیرامون روابط اجتماعی در اسلام نشسته^۷ و بحث مفصل دیگری در مورد شخصیّت زن در اسلام آورده است.^۸

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۰۴-۱۳۳.

۱- المیزان، ج ۱، ص ۵۸-۸۶.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۷۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۸۶.

۶- همان، ص ۲۵۶-۳۳۸.

۵- همان، ج ۶، ص ۱۶۲-۱۹۴.

۸- همان، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۷۷.

۷- همان، ج ۴، ص ۹۲-۱۳۱.

نمونه دیگر در همین زمینه، بحثی قرآنی و روایی در زمینه کلیات حوادث آخرالزمان است که در جلد پنجم تفسیر به آن پرداخته شده است.^۱

برای پاسخ‌گویی به شباهت دشمنان اسلام در زمینه بردگی و بردهداری، این مسأله را از جنبه‌های مختلف خصوصاً تاریخی، اجتماعی در پرتو آیات و روایات مورد تحلیل قرار داده‌اند.^۲

۱- همان، ج ۵، ص ۳۹۰-۴۰۱.
۲- همان، ج ۶، ص ۳۳۸-۳۵۸.

درس شانزدهم

تفسیرهای مشهور اهل سنت

در این درس به معرفی اجمالی برخی از تفسیرهای مشهور اهل سنت می‌پردازیم.

۱- کشف الاسرار و عدّة الابرار

نام معروف این تفسیر، «تفسیر خواجه عبدالله انصاری» و مؤلف آن ابوالفضل رشید الدین میبدی است. این تفسیر، به زبان فارسی، در ده جلد و به سبک عرفانی، ادبی و نقلی است. از تفسیرهای کهن و پرمایه عامله است که در قرن ششم با نشری استوار، دلپذیر و آمیخته با اشعار عربی و فارسی نگاشته شده است.

مؤلف، در آغاز تفسیر خود، تصریح می‌کند که این تفسیر را بر اساس تفسیر فشرده و مختصر خواجه عبدالله انصاری نگاشته است.

روش تدوین: مؤلف، آیات قرآن را در سه نوبت مورد تحلیل و تفسیر قرار داده است. ابتدا بخشی از آیات را تحت عنوان «النوبه الاولی» ترجمه کرده، در نوبت دوم به تفسیر همان بخش پرداخته و در ضمن آن از قرائت، شأن نزول، اخبار و احادیث، مباحث ادبی، تاریخی و فقهی و... به تفصیل سخن گفته است و در نوبت سوم، آیات را به مذاق صوفیان و عارفان توجیه و تأویل کرده است؛ و در لابلای آن از کلمات صوفیان معروفی مانند خواجه عبدالله انصاری و جنید و... سخنانی را نقل می‌کند.

جایگاه نقل و عقل در کشف الاسرار: تکیه بر منقولات و دوری از کاوشهای عقلانی در تفسیر میبدی همه جا آشکار است. وی در این راه گاه به افراط می‌افتد تا جایی که تن به پذیرفتن جسمیت برای خداوند و... می‌دهد؛ به عنوان مثال، وی در ذیل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعِزْمِ اَشَوَّى» گفتار خواجه عبدالله انصاری را چنین می‌آورد.

استواء خداوند بر عرش، در قرآن است و مرا بدين ايمان است، تأويل نجويم که تأويل در اين باب، طغيان است، ظاهر قبول کنم و باطن تسلیم. اين اعتقاد سیستان است و نادر يافته به جان پذيرفته، طريقت ايشان است. ايمان من سمعی است، شرع من خبری است. معرفت من يافتني است.^۱

همچنین توجه فراوان ميبدی به نقل روایات بدون داشتن نظر نقشانه عقلی باعث شده تا اسرائیلیات فراوانی به تفسیر وی راه يافته و از اهمیت تفسیر وی کاسته گردد.

عرفان ميبدی: نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار که مطابق ذوق صوفیه است، از تفسیر متعارف فراتر رفته است و با جداسازی این بخش از بخش‌های ديگر، مرز بین تفسیر و تأويل را باز شناسانده است.

ميبدی که از اهل سنت و اصحاب حدیث است تفسیر را موقوف بر گفتار رسول اکرم ﷺ و مفسران پیشین می‌داند، اما تأويل را که حمل آیه است بر معنای غیر ظاهر به شرط موافقت با کتاب و سنت بر علماً ممنوع نمی‌داند. از این رو، گاه در نوبت سوم چون شاعری خیال پرداز یا نویسنده‌ای آزاداندیش (نه محدثی اشعری مذهب و تنگ‌نظر) نظریات و دریافته‌ای لطیف خود را از سخن خداوند شرح می‌دهد. او در این بخش، بیانی گرم و شیوه‌دارد، که خالی از تأولیات بعید نمی‌باشد.^۲

متذکر می‌شویم که هرچند نوبت‌های اول و دوم این تفسیر نیز دارای نکات ادبی بسیاری است اما آنچه موجب شده تا ادبیان به این تفسیر با شوقی خاص رو آورند، بلاغت ادبی آن در نوبت سوم است. در این قسمت، مؤلف با نثری مسجع و موزون و با ذوقی سرشار و با جملاتی خوش‌آهنگ و بلیغ و اشعاری دلنشین و سخنانی نفر به ویژه از خواجه عبدالله انصاری تفسیرش را دلپذیر ساخته و خوانندگان را به وجود و سرور می‌آورد.

جلوه‌های ارادت به اهل بیت: از جای جای این تفسیر اظهار علاقه و شیفتگی ميبدی به امیر مؤمنان علیؑ و اهل بیت عصمت و طهارت را می‌توان يافت از جمله آنجاکه آیه ۹۶ از سوره مریم را در شأن امام علیؑ می‌داند و می‌گوید:

فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ عَلِيًّا.^۳

بدینسان دوستی علیؑ و مهرورزی به آن حضرت را لازمه ايمان می‌داند.

۱- کشف الاسرار، ميبدی، ج ۶، ص ۱۱۱، انتشارات امير كبیر.

۲- با استفاده از مجله حوزه، سال پنجم، شماره ۲۵، ص ۷۷.

۳- با استفاده از مجله حوزه، سال پنجم، شماره ۲۵، ص ۷۵.

یا در ذیل آیه مباهله می‌گوید:

مصطفی گفت: آتش آمده برو هوا ایستاده، اگر ایشان مباهله کردندی در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی و اصحاب مباهله پنج کس بودند: مصطفی و زهرا، مرتضی و حسن و حسین. آن ساعت که به صحراء شدند رسول، ایشان را با پناه خود گرفت، و گلیم بر ایشان پوشانید، و گفت «اللَّهُمَّ إِنَّ هُؤُلَاءِ أَهْلِي» جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد: وَأَنَا مِنْ أَهْلِكُمْ» چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری، رسول صلوات الله عليه و آله و سلم گفت «یا جبرئیل وَأَنْتَ مِنَّا» آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمانها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: «مَنْ مِثْلِي؟ وَأَنَا فِي السَّمَاءِ طَاؤُوسُ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ» یعنی چون من کیست؟ که در آسمانها رئیس فرشتگانم، و در زمین از اهل بیت محمد صلوات الله عليه و آله و سلم خاتم پیغمبرانم.^۱

۲- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل

نام معروف تفسیر مزبور، «الکشاف» و نوشه جارالله محمود بن عمر زمخشri است. زمخشri، دارای مذهب حنفی و مشرب معتزلی بوده است. تفسیر کشاف چهار جلد است که در بیشتر کشورهای اسلامی بارها چاپ شده است.^۲

این کتاب یکی از کتب تفسیری مشهور اهل سنت است. گستردنگی اطلاعات مؤلف، دقیق و ژرف نگری او در مسائل کلامی، بلاغی و ادبی باعث شده است که این کتاب در میان آثار تفسیری، جایگاه بلندی را بیابد. زمخشri نوشت آن را در مدت دو سال و سه ماه یا دو سال و چهار ماه در مکه مکرر به پایان برده است.^۳ او انگیزه خود را در نوشتمن این تفسیر، پاسخ به درخواست‌های مکرر برادران دینی خود از معتزله بیان می‌دارد.

شیوه تنظیم تفسیر: زمخشri در تفسیر آیات، ابتدا بخشی از آیات را می‌آورد و به تبیین و توضیح جملات آن می‌پردازد و در ضمن آن، در قالب پرسش و پاسخ به تشریح آیات و تفسیر آن ادامه می‌دهد و در راستای توضیح آیات، به جنبه‌های بلاغی، نحوی، ادبی و قرائتی آیات رسیدگی کرده، شأن نزول آیات دیگر و دیگر ویژگیهای کلام الهی را بررسی می‌کند.

۱- کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۵۲ - ۱۵۱.

۲- در ایران، انتشارات نشر ادب حوزه در سال ۱۳۶۳ شمسی آن را در قطع وزیری چاپ کرده است. ناشر دیگر آن

دارالكتاب العربي بيروت می‌باشد.

۳- مجله حوزه، ش ۲۶، ص ۵۹.

جایگاه عقل در تفسیر زمخشری: وی در تفسیر آیات، به حل معضلات اعتقادی از دیدگاه خویش پرداخته و عقل را در جایگاه بلندی قرار داده است. زمخشری، عقل را برعهود چیز دیگری مقدم می‌شمرد و به صراحت می‌گوید: قرآن، قانونی است که سنت، اجماع، قیاس، بعد از ادله عقل بدان مستند هستند.^۱

زمخشری و دفاع از معتزله: همانگونه که قبلًا بیان شد، زمخشری این تفسیر را بنا به درخواست معتزلیان مکه در ایام اقامات خود در آن شهر نوشت. وی در تمام تفسیر، خود را مقید به دفاع از عقاید معتزله دانسته و در جای جای تفسیرش که کوچکترین مجالی یابد به تفسیر آیات برای توجیه آن مکتب پرداخته و در هر فرصت مناسب به مخالفان عقیده خویش، هجوم آورده است.

او در دفاع از همکیشان خود تا آنجا پیش رفته که «اولو العلم» در آیه ۱۸ سوره آل عمران را به علمای معتزله تفسیر کرده و می‌گوید: اگر بپرسی که مراد از اولو العلم که خداوند، آنان را بزرگ داشته و شهادت آنان را همراه شهادت خود و ملائکه قلمداد کرده، چه کسانی هستند؟ می‌گوییم آنان، کسانی هستند که وحدانیت و عدل خداوند را با استدلالهای درخششی و براهینی قاطع ثابت می‌کنند و ایشان همان علمای عدل و توحیدند^۲ و پیداست که منظور از این تعبیر در کلام او، همان علمای معتزله‌اند.

او در برابر جبریون قائل به اختیار انسان و این که افعال انسان مخلوق انسان است، می‌باشد. به همین جهت در ذیل آیاتی که مورد سوء استفاده جبریون قرار گرفته، به بحث نشسته و آیات را به نفع مذهب خود توجیه می‌کند.^۳

وی همچنین در مقابل کسانی که معتقدند در قیامت خداوند قابل رؤیت است، ایستادگی کرده و آیات مورد استناد آنان را تفسیر کرده و نظرشان را رد می‌کند.^۴

کشاف و اهل بیت: او در تفسیر خودگاهی از امام علی^۵ و فرزندان معصومش روایاتی نقل کرده، لیکن برخوردهش با آیاتی که در مورد امام علی^۶ نازل شده یا حضرت علی^۷ مصدق کامل آنهاست، دوگانه است. در بعضی از آیات به هیچ وجه یادآور نزول آن درباره حضرت علی^۸

۱- کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۳۸۴، انتشارات آفتاب تهران.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- ر.ک: کشاف، ذیل آیات، آل عمران (۳)، آیه ۸؛ مائدہ (۵)، آیه ۴۱؛ بقره (۲)، آیه ۲۷۷؛ اعراف (۷) آیه ۴۳.

۴- همان، ذیل آیات، انعام (۶)، آیه ۱۰۳، اعراف (۷)، آیه ۱۴۳ - قیامت (۷۵)، آیه ۲۲.

نمی‌شود و تحریف می‌کند و یا به سکوت می‌گذرد از جمله در ذیل آیه اکمال^۱ و آیه تبلیغ^۲ به گونه‌ای تحریف‌گرانه رد می‌شود و آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»^۳ را درباره صحیب بن سنان می‌شمرد و با آیات دیگری نیز این گونه عمل می‌کند. گاهی هم به نزول آیه در مورد حضرت علی[ؑ] تصریح کرده و حتی دفاع می‌نماید. از جمله ذیل آیه مودت^۴، علاوه بر تصریح به این که آیه درباره حضرت علی، فاطمه و حسنین[ؑ] است، روایات فراوانی در لزوم مودت و همراهی با آل علی[ؑ] آورده است از جمله حدیث معروف، «الَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبٍّ آلٌ مُحَمَّدٌ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، الَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبٍّ آلٌ مُحَمَّدٌ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلًا إِيمَانًا...»^۵

به ظاهر دلیل این برخورد دوگانه زمخشری و دیگر علمای اهل سنت آن است که هرگاه نظرشان به خلافت بوده برای این که امام علی[ؑ] مطرح نشود و حکومت خلفاً خدشه دار نگردد، از ذکر فضیلت امام علی[ؑ] خودداری کرده‌اند ولی هرگاه اهل بیت[ؑ] بدون در نظر گرفتن حق حکومت، مد نظرشان بوده است، فضایل و کمالاتشان را نقل کرده‌اند و بر محبت آنان تصریح نموده‌اند.

کشاف و علوم بلاغی: یکی از مهمترین ویژگیهای تفسیر زمخشری، جنبه‌های بلاغی، ادبی آن است. در به کارگیری دانش بلاغت در تفسیر آیات و تشریح جنبه‌های بلاغی قرآن، چنان هترمندانه است که مخالفین سرسرخ زمخشری را واداشته تا او را بستایند. زمخشری معتقد است که برای رسیدن به اعمق قرآن و غواصی در ثرفنای کلام الهی، هیچ علمی به اندازه دو دانش ویژه قرآن (معانی و بیان) دخالت ندارد.^۶

۳ - مفاتیح الغیب

«مفاتیح الغیب» به نامهای تفسیرکبیر و تفسیر فخر رازی هم مشهور است. مؤلف آن محمد بن عمر فخر رازی است. زبان این تفسیر عربی است و دارای ۳۲ جزء و در شانزده جلد جمع آوری شده و بارهادرایران، لبنان، و سایر کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است.

۱- مائده (۵)، آیه .۳

.۶۷- مائده (۵)، آیه .۳

۲- بقره (۲)، آیه .۲۰۷، (بعضی از مردم، جان خود را به خاطر خشنودی خدا، می‌فروشند).

۳- شوری (۴۲)، آیه .۲۳

۴- ر. ک. مجله حوزه، ش. ۲۶، ص .۷۱-۷۲.

۵- کشاف، بحث مقدمه.

شیوه نگارش: روش فخر رازی در نوشتمن تفسیرکبیر چنین است که بدون هیچ مقدمه‌ای وارد تفسیر سوره می‌شود و گاه در ضمن مقدمه‌ای کوتاه، چشم انداز کلی سوره یا بخشی از آن را بیان می‌کند. آن‌گاه ابعاد مختلف آیه و یا آیات را بادقت تمام به کوچکترین اجزای سازنده آن تجزیه می‌کند و از همه زوایا بدان می‌نگرد و با عنوان‌های «سؤال»، «مسئله» و... جنبه‌های گوناگون آن را به بحث و بررسی می‌کشد. وی از هر آنچه در تبیین و تفسیر آیات سودمند باشد بهره می‌جوید، بطوری که در بسیاری از جاهای، تفسیر او صبغه تفسیریش را از دست می‌دهد و به گفته ذهبي کتاب وی، بيشتر به يك دايره المعارف علم کلام و علوم طبيعی شبيه است.^۱

فخر رازی و مكتب اشعاره: از نکات حائز اهمیت در تفسیرکبیر آن است که با توجه به جانبداری شدید فخر رازی از مكتب اشعاره، وی در این تفسیر سعی فراوانی در تطبیق آیات با دیدگاه‌های اشعاره دارد و در هر مناسبت به مخالفان خود تاخته و در برابر عقاید معتزله، کرامیه و شیعه ایستادگی می‌کند. به دلیل وجود بحث‌های فراوان کلامی در این کتاب تفسیر وی تفسیر کلامی قلمداد شده است. او شباهات و ایرادات معتزله و دیگر مخالفان را با تفصیل بیان کرده و سپس از دیدگاه خود به پاسخ گویی می‌پردازد. به عنوان نمونه او همچون دیگر اشعاره قائل به امکان رؤیت خداوند است. از این جهت ذیل آیه «لَا تُدِرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ»^۲ ضمن بحث طولانی، استدلال معتزلیان مبنی بر عدم رؤیت خداوند را ذکر کرده، به نقد و بررسی و رد دلیل‌های آنان پرداخته، سپس دلیل‌های خود مبنی بر جواز رؤیت خداوند ارائه کرده است.^۳ او شبيه اين بحث را ذيل آيه ۱۴۳ سوره اعراف تکرار می‌کند.

همچنین با توجه به جانبداریش از اندیشه جبری اشعاره، در جاهای زیادی از تفسیرش به معتزلیان تاخته و دلیل‌های آنان را در مورد اختیار انسان، مورد نقد قرار می‌دهد و آنان را دشمنان خدا معرفی می‌نماید.^۴

مفاتیح الغیب و اهل بیت: فخر رازی در این کتاب تفسیر که او اخر عمرش نوشته است در قبال اهل بیت، همچون دیگر علمای اهل سنت، دوگانه برخورد نموده است. در برخی موارد با بیان جملات و آوردن روایاتی که نشانه علاقه و احترام او به حضرت علی و اهل بیت پیامبر.

۱- التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- انعام (۶)، آیه ۱۰۳. (چشمها او را نمی‌بیند، ولی او همه چشمها را می‌بیند، و او بخشنده و آگاه است).

۳- تفسیرکبیر، ج ۱۳، ص ۱۳۲- ۱۲۵، دارالكتب العلمية، تهران.

۴- همان، ج ۲، ص ۶۱- ج ۱۳، ص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ ج ۱۱، ص ۵۶.

است، تفسیر ش را زینت داده است؛ مثلاً ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاطِ اللَّهِ...»^۱ در ضمن روایات، شأن نزول آیه را درباره علیؑ یادآوری کرده است. و یا ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، به تفصیل، داستان مباھله را آورده و آیه تطهیر را یادآوری کرده است؛ و صحبت روایت را در بیان مفسران و اصحاب حدیث متفق علیه دانسته است.

همچنین ذیل آیه تطهیر به اقوالی اشاره کرده و شایسته‌ترین مصدق را برای آیه فرزندان پیامبر و علیؑ دانسته است؛ و یا در تفسیر سوره حمد نوشته است: «هر کس که در دینداری به علی بن ابیطالب اقتدا کند هدایت یافته است و دلیل این مطلب، کلام پیامبر است که فرمود: «اللَّهُمَّ أَدِّ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ» خدایا علی هر جا بچرخد، حق را بر محور وجودش بچرخان.^۲ ولی متأسفانه، همین فخر رازی در موارد بسیاری نیز به کتمان حقایق پرداخته و آیات نازل شده در حق حضرت علیؑ را که بیشتر به جنبه خلافت آن حضرت بر میگردد، به گونه‌ای خلاف واقع توجیه کرده است. او ذیل آیه اکمال^۳ تلاش بیهوده می‌کند تا ثابت کند که این آیه، درباره آن حضرت نازل نشده است. و ذیل آیه تبلیغ^۴ نیز به همین منوال عمل کرده است. در برخی موارد همچون آیه انذار^۵ و آیه شهادت^۶ نیز به گونه‌ای تحریف‌گرانه می‌گذرد که گویی اصلاً شأن نزول این آیات به علیؑ مربوط نمی‌شود.^۷

نظیر این موارد در دیگر کتب فخر رازی فراوان است و این چیزی جز دفاع از عقیده‌هایی که قبلًا در مسأله خلافت انتخاب کرده، نیست.

۴ - رحمة من الرحمن في تفسير اشارات القرآن

نام معروف آن، تفسیر محبی الدین عربی است، گوییش آن عربی و دارای چهار جلد است این تفسیر نوشه «محبی الدین بن عربی» بوده و دارای سبک عرفانی و رمزی است.^۸ کتاب دیگری با نام «تفسیر القرآن الکریم» به ابن عربی نسبت داده شده، که در دو جلد چاپ شده است، ولی در واقع تأویلات ملا عبد الرزاق کاشانی می‌باشد و مربوط به ابن عربی نیست.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۰۷.

۲- با استفاده از مجله حوزه، ش، ۲۸، ص ۹۳.

۳- مائده (۵)، آیه ۶۷.

۴- مائدہ (۵)، آیه ۶۷.

۵- شعراء (۲۶)، آیه ۴۳.

۶- رعد (۱۳)، آیه ۴۳.

۷- با استفاده از مجله حوزه، ش، ۲۸، ص ۹۲.

۸- تفسیر مزبور به وسیله مطبعه نصر در سال ۱۴۱۰ هـ ق در قطع وزیری و با تحقیق و گردآوری محمود محمود الغراب چاپ نشده است.

تفسیر «رحمة من الرحمن...» که بیشتر جنبه عرفانی و تأویلی دارد، گردآوری شده از مجموع تألیفات ابن عربی است، بویژه کتاب فتوحات و فضوص و کتابهای مختصر تفسیری وی. با تعریفهای متداول تفسیر نمی‌توان نام این مجموعه را تفسیر نامید، بلکه بیشتر کشفیات و القای نظرات عرفانی مؤلف و تطبیق آن با آیات قرآن است، گرچه از دقت و نکات تفسیری هم غالی نیست.

در حاشیه این تفسیر، «ایجاز البيان فی ترجمة القرآن» محب الدین ابن عربی آورده شده است. تاریخ گردآوری این کتاب ۱۴۰۹ ه. ق. می‌باشد.^۱

مکتب ابن عربی در تفسیر: ابن عربی، خود، در این باره چنین می‌گوید:

همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبران، از پیش خداوند بوده است، تنزیل فهم آن بر قلوب مؤمنان نیز، از ناحیه حضرت حق صورت می‌یابد... بنابراین، شرح قرآن نیز، خود تنزیل دیگری بر قلوب مؤمنان اهل علم از طرف خداوند می‌باشد. در این باره،

علی بن ابیطالب[ؑ] فرموده است.

ما هُوَ إِلَّا فَهُمْ يُؤْتِيهِ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ.

او فهم قرآن را بخششی الهی معرفی نموده که دانشمندان اهل معرفت نسبت به این بخشش سزاوارتر از دیگران هستند، جای سؤال است که علمای ظاهري در مقابل این سخن علی بن ابیطالب[ؑ] که فرمود: «اگر شرح و تفسیر سوره فاتحه گوییم، هفتاد پوست گاو را، نوشته آن فراگیرد» چه خواهد گفت؟! بی شک چنین چیزی ممکن نیست، مگر در سایه همان فهمی که خداوند بر اهلش ارزانی داشته است.^۲

ابن عربی و همکیشان او، با چنین مبنا و روشنی آیات قرآن را تفسیر میکنند و اساس آن را فیض الهی و نوری می‌دانند که خدا در قلب بندگان برگزیده خود قرار می‌دهد: «الْعِلْمُ نُورٌ يُقْدِمُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»^۳

۵ - انوار التنزيل و حقائق التأويل

نام معروف آن تفسیر بیضاوی و به قلم ناصرالدین ابی سعید شیرازی بیضاوی است و از

۱- آشنایی با تفاسیر قرآن، ص ۴۸-۴۹، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲- فتوحات مکیه، ابن عربی، ج ۱، ص ۲۸۰، چاپ بیروت.

۳- مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۴۸-۱۴۹.

تفسیرهای مشهور و با ارزش قرن هفتم هجری است که در چهار جلد تنظیم شده است. سبک این تفسیر، ادبی، کلامی و تحلیلی است.^۱

روش بیضاوی: او در تفسیرش از کشاف زمخشری، تفسیر کبیر فخر رازی و جامع التفسیر راغب اصفهانی سود جسته است.^۲ وی در ابتدای سوره‌ها به ذکر شماره آیات اشاره کرده و در تبیین آیات، به آیات مشابه و نیز روایات و شأن نزولها توجه دارد و به وجوده قرائت کلمات و آیات، اعم از مشهور و نادر اشاره کرده است.

بیضاوی سعی زیادی در دوری از روایات جعلی و اسرائیلی دارد، ولی با این حال گاهی به روایات ضعیف یا اسرائیلیات (با قید رُویَ یا قائل، که اشعار به ضعف آنها دارد) استناد جسته است.^۳

در انوار التنزیل، گرایش به اشعریت و جمود در مورد ظواهر الفاظ فراوان یافت می‌شود. همچنین در تفسیر آیات قرآن، برخی از مضلالات تفسیری را نیز در پرتو تعقل و تدبیر حل کرده است.

در مورد برخورد بیضاوی در تفسیرش با اهل بیت ﷺ باید گفت که او نیز چون زمخشری و فخر رازی، در موارد اندکی در شأن نزول آیات به مقام اهل بیت ﷺ اشاره نموده است ولی متأسفانه در موارد بسیاری تحریف‌گرانه عمل نموده و حق خاندان پیامبر ﷺ را رعایت نکرده است.^۴ در مورد جایگاه تفسیر او باید گفت: این تفسیر مورد توجه عالمان و حوزه‌های علوم اسلامی اهل سنت می‌باشد، از این رو حاشیه‌های فراوانی براین تفسیر نگاشته شده است که شماره آنها را افزون بر صد و پنجاه دانسته‌اند.^۵

۶ - تفسیر القرآن العظیم

نام معروف آن «تفسیر ابن کثیر» نوشته عماد الدین اسماعیل بن کثیر دمشقی است. این تفسیر در قرن هشتم هجری تألیف شده و به سبک نقلی است.

شیوه نگارش: نویسنده در آغاز تفسیر سوره‌ها به مکّی یا مدنی بودن سوره‌ها و فضیلت قرائت آنها می‌پردازد، آن‌گاه به نامهای سوره اشاره کرده و اخبار مربوط به آن را یاد می‌کند.

۱ - تفسیر مزبور در سال ۱۴۰۸ هـ در دو جلد با قطع رحلی توسط دارالکتب العلمیه، بیروت و در سال ۱۴۱۰ هـ ق با قطع وزیری و با تصحیح محمدحسین اعلمی، توسط مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت به چاپ رسیده است.

۲ - با استفاده از مجله حوزه، شن ۳۱، ص ۹۲ - ۹۳. ۳ - التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۹۹.

۴ - برای تحقیق در این مورد به مجله حوزه، شن ۳۱، ص ۸۹ - ۹۰ مراجعه کنید.

۵ - آشنایی با تفاسیر قرآن، ص ۱۹.

روایاتی که بطور کلی نشانگر محتوای سوره یا مطالب عام درباره سوره است، در همین قسمت آمده و سپس یک یا چند آیه آورده شده و به تفسیر آنها بر اساس شیوه تفسیرنگاری نقلی پرداخته است. البته ابن کثیر از تفسیر آیات به وسیله دیگر آیات نیز بهره جسته و در مقدمه کتابش به تفسیر قرآن به قرآن اشاره کرده است.^۱

او در تبیین واژه‌ها و تشریح معانی ریشه‌ای کلمات، به لغت عرب و اشعار شاعران استناد می‌جوید، و در توضیح و تفسیر آیات به اقوال مفسران نیز پرداخته، گاه به نقد آنها دست می‌زند. ابن کثیر به مباحث کلامی با تمایلات اشعری پرداخته است. و مباحث فقهی در جای جای تفسیر او دیده می‌شود وی در نظریات فقهی خود، تحت تأثیر «ابن تیمیه» بوده است.

اسرائیلیات و تفسیر ابن کثیر: ابن کثیر معتقد است که در تفسیر، باید از اسرائیلیات دوری گزید. وی در این راه نیز تا حد زیادی موفق بوده و خود درباره عقیده‌اش می‌گوید:

«شیوه من درباره اسرائیلیات در این تفسیر، روی برtaفتan از بسیاری از چیزهایی است که آنان (اهل کتاب) نقل کرداند، چون نقل بسیاری از آنها به خاطر دروغها و تحریفها و تبدیله‌اکه در آن آثار رواج یافته است، جز تضییع عمر اثری نخواهد داشت.»^۲

أهل بیت در تفسیر ابن کثیر: آیات قرآن بر اساس روایات متقن فریقین و احادیث صحاح اهل سنت با اسناد معتبر آکنده از فضایل علی[ؑ] و بزرگداشت مقام اهل بیت[ؑ] است.

ابن کثیر که به عنوان مفسر قرآن، باید تبیین‌گر حقایق قرآن باشد، براساس تعصب خاص خود (خواسته یا ناخواسته) به تحریف، تبدیل و کتمان حقایق می‌پردازد. برای نمونه می‌توان به تفسیر آیات انذار^۳، اکمال دین^۴، تبلیغ^۵ و ولایت^۶ مراجعه کرد.

٧ - الدّر المنشور فی التفسير بالمؤثر

تفسیر «الدر المنشور» نوشته جلال الدین سیوطی، از تفسیرهای قرن نهم و دهم هجری و دارای گویش عربی و سبک روایی است.

۱ - تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴، دارالمعرفه، بيروت.

۲ - تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵ .۲۱۴ - شعراء (۲۶)، آیه ۳

۴ - مائده (۵)، آیه ۳. ۵ - مائدہ (۵)، آیه ۶۷

۶ - مائدہ (۵)، آیه ۵۵

دستمایه سیوطی در در المنشور: این کتاب از جمله آثار مشهور نقلی در تفسیر قرآن است که نویسنده آن جلال الدین سیوطی از نویسنده‌گان پرکار و سخت‌کوش عاقمه می‌باشد. وی ابتدا نگارش تفسیری را با عنوان «مجمع البحرين و مطلع البدرين» شروع کرد که به گفته خودش، جامع تمام آن چیزهایی است که در تفسیر قرآن به آن نیاز است، بطوری که جستجوگران تفسیری را از تفسیرهای دیگر بی‌نیاز می‌کند.

وی کتاب ارزشمند «الاتقان فی علوم القرآن» را به عنوان مقدمه آن تفسیر نوشته است البته در حال حاضر نشانی از آن تفسیر در دست نیست.

سیوطی کتاب «مستندی» در زمینه تفسیر داشته که «ترجمان القرآن» نامیده می‌شده و حدود ده هزار حدیث را در برداشته است.^۱

این تفسیر، دستمایه اصلی او در «الدر المنشور» است؛ وی در این مورد چنین می‌نویسد: «چون ترجمان القرآن را که روایات را با طرق مختلف و سندهای گوناگون به همراه داشت نگاشتم، دیدم همتها از دست یافتن به آن کوتاهند و گرایش به متون احادیث پیراسته از اسناد فراوان است؛ از این روی این مختصر را از آن برگزیدم و اسناد روایات را حذف کردم و تنها به نسبت دادن حدیث به منبع اصلی و کتاب مرجع بسنده کردم و آن را الدر المنشور...نامیدم»^۲ دو اشکال عمده الدر المنشور: ۱- این کتاب، گسترده‌ترین تفسیری است که تمام احادیث و آثار ذیل آیات را بدون هیچگونه نقد و تحلیلی آورده است و به همین جهت، آکنده از اسرائیلیات، خرافات و روایات جعلی است.

۲- حذف اسناد احادیث، موجب دشواری شناخت روایات ضعیف از صحیح شده است. این کتاب، در میان تفسیرهای نقلی عاقمه، تنها کتابی است که فقط به نقل احادیث و آثار بسنده کرده و هیچ تفسیر و اظهار نظری را در ذیل آیات نیاورده است.

۱- الاتقان، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲- الدر المنشور، سیوطی، ج ۱، ص ۲، دارالمعرفه، بیروت.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمد جواد بلاغی، کتابخانه وجданی قم ائمّتنا، علی محمد علی دخیل، دارالمکتبة الامام الرضا و دارالمرتضی، بیروت
الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، چاپ قاهره
اسرار الآیات، صدرالمتألهین، وزارت فرهنگ و آموزش عالی
اصول کافی، کلینی، اسلامیه
بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت
البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه امیرالمؤمنین قم
تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، انتشارات امیرکبیر
البيان، شیخ طوسی، مکتبة الامین، نجف اشرف
تفسیر به رأی، ناصر مکارم شیرازی، مؤسسه مطبوعاتی هدف
تفسیر سوره حمد، امام خمینی(ره)، دفتر انتشارات اسلامی
تفسیر صافی، فیض کاشانی، المکتبة الاسلامیه
تفسیر فرات کوفی، فرات کوفی، چاپخانه داوری
تفسیر کبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیه، تهران
تفسیر نور الشفیلین، حویزی، مطبعه حکمت قم
التفسیر والمفسرون، دکتر محمدحسین ذہبی، دارالکتب الحدیثه

الدر المنشور في التفسير بالتأثر، سيفوطى، دارالمعرفه، بيروت
سفينة البحار، شيخ عباس قمی، كتابخانه سنائی
سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، سید محمدباقر حجتی، بنیاد قرآن
صحیفه نور، امام خمینی، وزارت ارشاد اسلامی
طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام
عمل گرایش به مادیگری، شهید مطهری، انتشارات صدرا
الکشاف، موسی زمخشri، دارالكتب العلمیه، تهران
قانون تفسیر، کمالی دزفولی، انتشارات کتابخانه صدر
قرآن در اسلام، علامه طباطبائی(ره)، دارالكتب الاسلامیه
الفرقان محور العلوم، محمدرضا حکیمی
مبانی و روشهای تفسیری، عمید زنجانی، سازمان چاپ وزارت ارشاد
المبسوط، شمس‌الائمه سرخسی، دارالمعرفه، بيروت
مستدرک الوسائل، محدث نوری، اسماعیلیان
مجمع البيان، طبرسی، دار احیاء التراث العربي
مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات کنفرانس تحقیقات علوم و مفاهیم قرآن، دارالقرآن الکریم
محاسن، برقی، دارالكتب الاسلامیه
مناهل العرفان، محمد عبد‌العظیم زرقانی، دار احیاء الكتب العربية
منیة المرید، شهید ثانی، دفتر تبلیغات اسلامی
المیزان، علامه طباطبائی(ره)، دفتر انتشارات اسلامی
میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، دفتر تبلیغات اسلامی
هزار و یک نکه، حسن‌زاده آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء